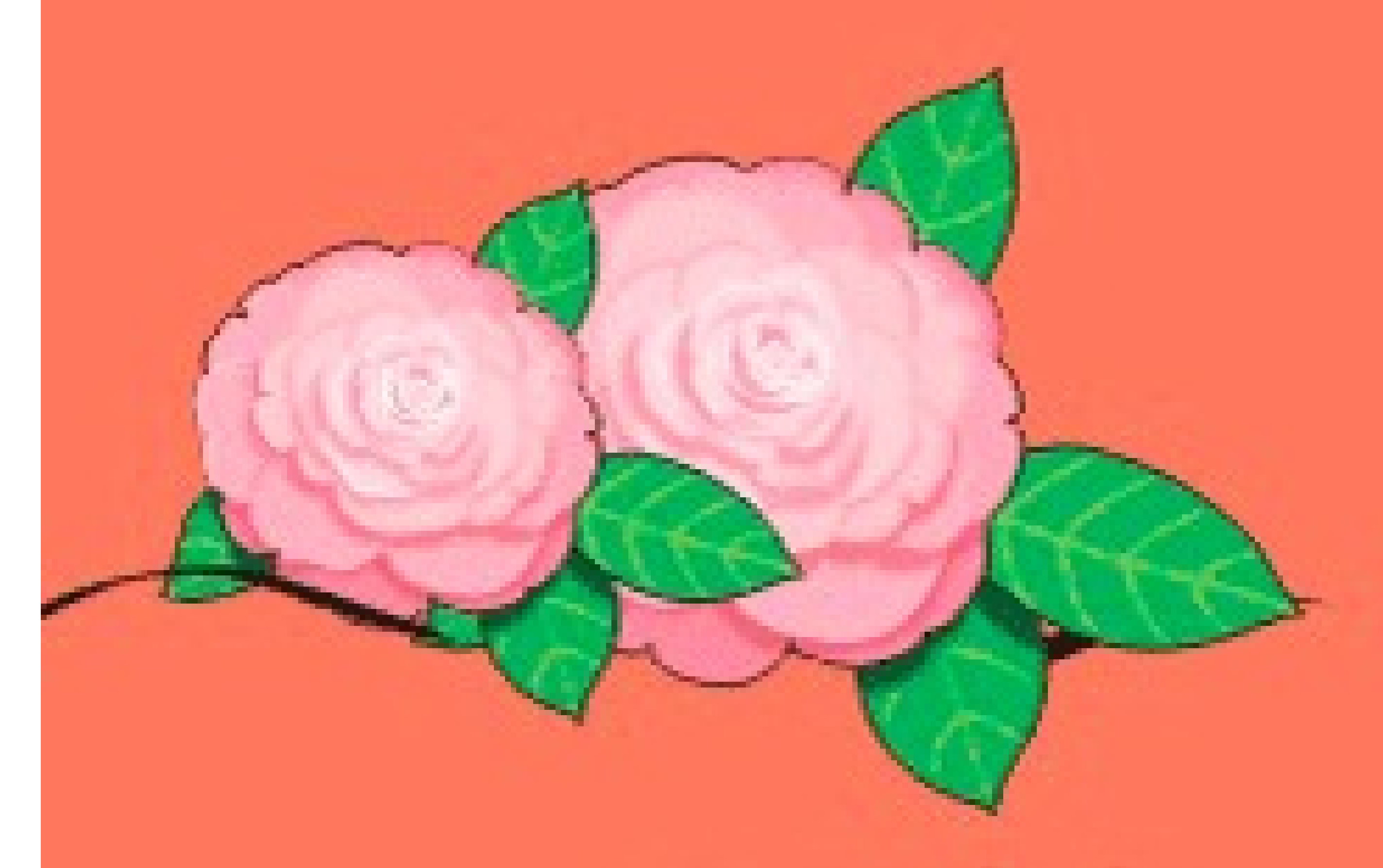
ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث



تالیف و تحقیق : دکتر محمد الهی
با نظارت : دکتر محمد بیستونی

جلد ۱



ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث

نویسنده:

محمد الهی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث (جلد ۱)

مشخصات کتاب

سرشناسه : الهی محمد، - ۱۳۳۷

عنوان و نام پدیدآور : ولایت از دیدگاه قرآن و حدیث تالیف محمد الهی بانظارت محمد بیستونی مشخصات نشر : قم : بیان جوان ، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ج ۲

شابک : ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۷-۰(ج ۱): ؛ ۹۶۴-۸۳۹۹-۴۸-۴(ج ۲):

وضعیت فهرست نویسی : فهرستنویسی قبلی یادداشت : فهرستنویسی براساس اطلاعات فیپا

موضوع : ولایت -- جنبه‌های قرآنی موضوع : ولایت -- احادیث موضوع : علی بن ابی‌طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- اثبات خلافت موضوع : علی بن ابی طالب ع ، امام اول ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق -- فضایل رده بندی کنگره : BP۱۰۴/و۸الف۷ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۵۹

شماره کتابشناسی ملی : م۸۴-۳۳۰۹۶

فهـــرست مطـالـب

(۲۸۶)

(۲۸۷)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۸۸)

(۲۸۹)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

(۲۹۰)

(۲۹۱)

فهرست مطالب

موضوع صفحه

چهار ویژگی منحصر بفرد در کلیه محصولات قرآنی مؤسسه تفسیر جوان

اعـــــراب گـذاری کـــــامـل

طرح جلد ابداعی گرافیکی

صفحـــــه آرایـــی شعـــر گـونـــه چشـم‌نـواز

استحکام عطف کتابها با چسب گرم یا دوخت

اَلْاِهْداءِ

اِلی سَیِّدِنا وَ نَبِیِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِیّینَ وَ اِلی مَوْلانا
وَ مَوْلَی الْمُوَحِّدینَ عَلِیٍّ اَمیرِ الْمُؤْمِنینَ وَ اِلی بِضْعَةِ
الْمُصْطَفی وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَیِّدَةِ نِساءِ الْعالَمینَ وَ اِلی سَیِّدَیْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَیْنِ، الْحَسَنِ وَ الْحُسَیْنِ وَ اِلَی الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومینَ الْمُکَرَّمینَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَیْنِ لاسِیَّما بَقِیَّةِاللّهِ فِی‌الاَرَضینَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاَنْبیاءِ وَ الْمُرْسَلینَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لِاِحْیاءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّینِ ،
الْحُجَّةِبْنِ‌الْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالی فَرَجَهُ الشَّریفَ فَیا مُعِزَّ
الاَوْلِیاءَوَیامُذِلَّ‌الاَعْداءِاَیُّهَاالسَّبَبُ‌الْمُتَّصِلُ‌بَیْنَ‌الاَرْضِ‌وَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ فی غَیْبَتِـــکَ وَ فِراقِـــکَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِکَ وَ مَحَبَّتِکَ فَاَوْفِ لَنَا الْکَیْلَ مِنْ مَنِّکَ وَ
فَضْلِکَ وَ تَصَدَّقْ عَلَیْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْکَ
اِنّا نَریکَ مِنَ الْمُحْسِنینَ

(۴)

متن تأییدیه حضرت آیت اللّه خزعلی مفسّر و حافظ کل قرآن کریم

بسم اللّه الرحمن الرحیم

هر زمـانی را زبانی است یعنی در بستر زمان خواسـته‌هایی نو نو پدیـد می‌آیـد که مردم آن دوران خواهان آننـد. با وسائل صـنعتی و رسانه‌های بی‌سابقه خواسته‌ها مضاعف می‌شود و امروز با اختلاف تمـدن‌ها و اثر گـذاری هریک در دیگری آرمان‌های گوناگون و خواسـته‌های متنوع ظهور می‌یابـد بر متفکران دوران و افراد دلسوز خودسـاخته در برابر این هنجارهـا فرض است تـا کمر خـدمت را

محکم ببندنـد و این خلأ را پر کننـد همان‌گونه که علامه امینی با الغدیرش و علامه طباطبایی با المیزانش. در این میان نسل جوان را بایـد دست گرفت و بر سـر سـفره این پژوهشـگران نشانـد و رشد داد. جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس هیئت مدیره مؤسسـه قرآنی تفسیر جوان

(۵)

به فضل الهی این کار را بعهده گرفته و آثار ارزشـمند مفسـران را با زبانی ساده و بیانی شـیرین، پیراسـته از تعقیدات در اختیار نسـل جوان قرار داده علاـوه بر این آنـان را به نوشـتن کتـابی در موضوعی که منابع را در اختیارشان قرار داده دعوت می‌کنـد. از مؤسسـه مذکور دیدار کوتاهی داشتیم، از کار و پشتکار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسینم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بیشتر و توفیق افزونی برایشان خواستارم. به امید آنکه در مراحل غیرتفسیری هم از معارف اسلامی درهای وسیعی برویشان گشاده شود.

آمین رب العالمین .

۲۱ ربیع‌الثانی ۱۴۲۵

۲۱ خرداد ۱۳۸۳

ابـوالقاسم خزعلی

(۶)

مقدمه

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم ، اَلْحَمْدُلِلّهِ رَبّ الْعالَمین، وَ صَلَّی اللّه‌عَلی مُحَمَّدٍ وَ اِلهِ الطّاهِرینَ، وَ لَعْنَهُ اللّهِ عَلَی الْقَوْمِ الْکافِرینَ وَ الْمُنافِقینَ وَ الْمُعانِدینَ وَ مُنْکِری فَضائِلِهِم اَجْمَعینَ، اِلی یَوْمِ الدّینِ. امینَ یا رَبَّ الْعالَمینَ .

با عنایات ویژه و توفیق خداوند تبارک و تعالی، و مواهب خاصّ حضرت حجّهٔبن الحسن العسکری، امام زمان (عجّل اللّه تعالی فرجه الشّریف) که نصیب این حقیر گردیـد، توانسـتم نوشـتاری تحت عنوان (ولایت از دیـدگاه قرآن و حدیث) که در حقیقت ترسـیم و تبیین و تحلیل ولایت تکوینی و تشریعی در تمامی ابعاد زندگی فـردی ، خانوادگی ،اجتمـاعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی و به طور کلی دنیـایـی و آخـرتـی مـی‌بـاشـد، فـراهــم آورم .

امیـد است در پیشـگاه مقـدّس کبریـایی ، مورد قبول واقع و ذخیره‌ای برای عالم قبر و برزخ و قیامت محسوب شود. در این‌جا از کلیه حضـرات علما، اندیشـمندان و صاحبنظران ارجمنـد و بزرگوار، درخواست می‌شود، هرگونه نظر، پیشـنهاد و انتقاد سازنـده و ارزنـده دارند، مطرح فرمایند، تا در چاپ‌های آینده و مجلدات بعدی مطمح نظر واقع شود.

ولایت (۷)

ضمنا بر خود لازم می‌دانم از همکاری و کارشناسـی جناب آقای دکتر محمد بیسـتونی رئیس محترم مؤسـسه قرآنی تفسیر جوان که در این کار قرآنی مشوّق و یـار بنـده بوده است تشـکر و قدردانی نموده و از خداوند منّان برای ایشان توفیق خدمت هرچه بیشتر در عرصه تفسیر و پژوهش‌های قرآنی برای جوانان عـزیـز را خــواستـــارم .

دکتر محمدالهی

تهران ۱۳/۸/۸۴

مصادف با عید سعید فطر

(۸) ولایت

حدیث ولایت

حریم قدس ولایت و امامت در اسلام، از ویژگی خاص برخوردار می‌باشد، حضرت حق «جَلَّ جَلالُه» با شیوه‌های مختلف در قرآن کریم، ابعاد گوناگون ولایت را ترسیم فرموده است و با سفارشات مؤکد به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمد بن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و تذکّر به انتخاب ولی و اطاعت و تبعیت از مقام منیع ولایت، در معرفی او (خلیفه بعد از خود) تأکید فراوان فرموده است، و پیامبرش را با اصرار فراوان در یَوْمُ الْغَدیر، با خطاب متقن و قوی «یا اَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغ ما اُنْزِلَ اِلَیْکَ مِن رَبِّکَ فَاِن لَم تَفْعَل فَما بَلَّغْتَ رِسالَتَهُ» (ای رسول ما! برسان آنچه به تو نازل کردیم که اگر ابلاغ نکنی همانند آن است که رسالت خود را به پایان نرساندی) (۱)؛ این آیه مبارکه که مورد اتفاق شیعه و سنّی می‌باشد،(۲) بزرگترین دلیل بر اهمیّت و عظمت ولایت در اسلام است.

ولایت (۹)

خداوند تعالی دنیا را برای شناخت خود و اجرای قوانین مترقّی خود، توسط اولیاء و انبیای خودش آفریده است. در این راستا قرآن کریم و احکام مترقّی و نورانی اسلام ، با سیره و روش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه هدی علیهم‌السلام جهت رساندن انسان به کمال مطلوب، بر مبنای محور شناخت و اجرای قوانین

۱- ۶۷ / مائده .

۲- رجوع کنید به کتاب قرآن ناطق علی‌بن ابیطالب (برگزیده الغدیر علامه امینی) که به اهتمام آقای دکتر محمد بیستونی در یک جلد وزیری چاپ و منتشر شده است .

(۱۰) ولایت

می‌باشد. ترسیم حقیقی ولایت در مرتبه اول، به وسیله حضرت باری «عَزَّ اِسْمُهُ» در قرآن و احادیث قدسی وارد شده و بعد از آن بوسیله پیامبر اسلام و ائمه هدی علیهم‌السلام تبیین شده است، امیر المؤمنین علی علیه‌السلام اولین ولیّ امر مؤمنین و مسلمین بعد از پیامبر بزرگوار اسلام، در خطبه دوم نهج‌البلاغه، با شیوه بسیار ارزشمندی حقیقت ولایت را این گونه ترسیم می‌فرماید: «... وَ اَشْهَدُ اَنَّ مُحَمَّدا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اَرْسَلَهُ بِالدِّینِ الْمَشْهورِ، وَ الْعَلَمِ الْمَأْثُورِ، وَ الْکِتابِ الْمَسْطُورِ، وَ النُّورِ السّاطِعِ، وَ الضِّیاءِ اللاّمِعِ، وَ الْاَمْرِ الصّادِعِ»(۱)

حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید: «و گواهی می‌دهم که محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله بنده خدا و

۱- پیام‌امام، ج۱، ص ۲۷۵و۲۷۶، آیۀاللّه‌مکارم‌شیرازی.

ولایت (۱۱)

فرستاده اوست، فرستاد او را بوسیله دینی که شهرت جهانی دارد (دینی است جهانشمول که تمامی جهان را با همه ابعادش و زوایای مختلفش اداره می‌کند) و با نشانه‌های رسیده و کتابی که آورده (معجزاتی که از آن حضرت ظاهر گشته و قرآنی که در دسترس مردم قرار گرفته)، بواسطه معجزه بزرگ قرآنی و سایر معجزات مردم را به سوی خود جلب نموده است، و با نور درخشنده و روشنی‌بخش و تابنده که همان برهان عقل باطنی و نقل ظاهری است اهدافش را بیان می‌فرماید، نور ولایت و حقیقت قرآنی برافراشته و بلند شده و نور ساطع که همان روشنایی گسترده توحید و ولایت است در همه‌جا منتشر شده است. (۱)

۱- پیام امام، ج ۱، ص ۲۷۵ و ۲۷۶، آیۀاللّه مکارم شیرازی .

(۱۲) ولایت

بنابراین علوم بازمانده از پیشینیان با روشنایی گسترده خود به طور قاطع در همه جا نشو و نما کرده است، یعنی حقیقت دین به طور واضح و آشکار که همان تجلی ولایت است در برطرف کردن زنگارهای تخیلی انسان‌ها به صورت قانون در متن قرآن کریم آمده

است تا به‌وسیله امامت و ولایت در بستر زنـدگی جوامع پیاده شود، بدیهی است که از کلمات گهربار امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام تفاسیر گوناگونی شده است، اما آنچه احتمال می‌رود که باید هم چنین باشد، روند شرایط و زمان صدور خطبه بعد از جنگ صفین و اجرای بسیار زشت حکمیت می‌باشـد که حضـرت تأکیـد می‌فرمایـد تا مردم دست به دامان اهل بیت پیامبر بزنند و از خطراتی که اسـلام را در آن زمـان و زمان‌هـای بعـد تهدیـد می‌کرده رهـایی یابنـد، چرا کـه بارهـا پیـامبر در زمـان حیـات پر خیر و برکتشـان می‌فرمودند: من در میان

شما دو چیز گرانبها را به یادگار می‌گذارم که اگر به آن‌ها تمسّک جویید هرگز گمراه نخواهید شد. یعنی همان قرآن و ولایت. و لـذاست که رسـالت و مأموریت پیـامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله را در قـالب الفاظ پرمحتوی و نغزی همچون دین و آئین آشـکار و نشانه روشن و کتاب نوشـته شـده و نور درخشان و روشـنایی تابنـده و امر و فرمان قاطع و بی‌پرده بیان می‌فرماید، تا به همگان بفهماند که اولاً این کلمات از هیچ‌کس جز تبیین کنندگان قرآن که همان ولایت است صادر نمی‌شود و ثانیا هیچ‌کس جز ولایت حق تشـریع و تبیین قرآن و احکام نورانی اسـلام را ندارد و ثالثا آن کسانی که تشـریع کننده احکام هسـتند، خود ترسـیم‌کنندگان و پیاده‌کنندگان قوانین نورانی اسلام خواهند بود و رابعا انسان‌ها اگر بخواهند به اهداف مقدّسه حضرت حق جل جلاله که همان کمال

مطلوب انسانیّت است نائل آینـد می‌بایست احکام و قوانین اسـلام را از ترجمه و تفسـیر و تشـریع و تبیین و با دلایل و منطق روشن از ولایت معصوم کسب نمایند که شـیوه فقهای تشیع چنیـن می‌باشـد، زیرا پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام باتشریع آیات الهی و با براهین و اسـتدلالات واضـح، مردم را از مخـالفت خـدا برحـذر می‌دارنـد، تـا آنـان را از کیفرهایی که به دنبال مخالفت دامنگیرشان می‌شود، بترسانند و لذا حضرتش در ادامه خطبه می‌فرماید: «إزاحَةً لِلشُّبُهاتِ وَ احْتِجاجا بِالْبَیِّناتِ وَ تَحْذیرا بِالْآیاتِ وَ تَخْویفا بِالْمَثُلاتِ» (۱) با برطرف نمودن و دور کردن شبهات حقایق نورانی اسلام در پرتو براهین خداوندی روشن می‌شود

۱- خطبـــه دوم نهـــج البـلاغـــه، فیـــض الاســـلام، ص ۴۲ و ۴۳ .

و بـاارایه معجزات گونـاگون برای افرادی کـه اسـتدلالات عقلی، آنـان را قـانع نمی‌کرد مـوجـب ایمـان و یقیـن بـرای آن‌هـا مـی‌شـد.

حضـرت امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام در این فرازهای کوتاه و پرمحتوایش تمام نابسامانی‌ها و بـدبختی‌های مردم زمان جاهلیت را با کمک قدرت بیان خاص خود و فصاحت و بلاغت عمیق و زیبا، آنچنان ترسیم فرموده است که عظمت بسیار ارزشمند رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در مقابل ددمنشی‌های جامعه جاهلی آن روز و انحراف از خط ولایت و امامت را بیان فرموده است .(۱) زیـرا مـردم رفتـه رفتـه از خـط تـرسیـم شـده تـوسط پیـامبر، که

۱- پیـام امـام، آیـــةاللّه مکـــارم شیـرازی، ص ۲۸۳ و ۲۸۴.

همـان خـط ولایـت بعـد از پیـامبر محسـوب می‌شـد، گسیختـه و قطـع شـده بودنـد و بـا فتنـه‌هـای شیـاطیـن و وسوسه‌هـای هـواپـرستـان، کـم‌کـم رشتـه‌های ایمان و اعتقاد و معارف اسلامی، در سـراسـر جـامعه آن روز، از بین رفته بود.

در چنین شرایطی، مردم، پناهگاه اصلی خود رااز دست داده بودند و از ریشه تعلیمات و معارف اسلامی فاصله زیادی گرفته بودند و دسـتورات و برنامه‌هـای دینی و مـذهبی در جـامعه، رنگ حقیقی اسـلامی را نداشـتند و مردم در محیطی که به انواع انحراف و گناه آلوده شـده بودنـد، دست و پـا می‌زدنـد، علت به وجود آمـدن چنین وضع ناهنجاری، متزلزل شـدن پایه‌های فطرت و اصول انسانی،

همانند توحید و عشق به خوبی‌ها و پاکی‌ها و جداشدن از بزرگ‌ترین نظام ارزشی

ولایت (۱۷)

جامعه، که همان خط اصیل تبعیت از ولایت بود که هر گروهی با معیار و روشی جداگانه با مسایل جامعه برخورد می‌کردند و از روش ترسیم شده در یوم‌الغدیر، برداشت‌های متفاوت داشتند و همین امر موجب تشتّت در امور و اختلاف در جامعه را پدید می‌آورد، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در فراز دیگری، موارد اختلاف و دوگانگی و یا چندگانگی و تشتت در جامعه آن روز را این‌چنین ترسیم می‌فرماید: «وَ النّاسُ فی فِتَنٍ انْجَزَمَ فیها، حَبْلُ الدّین، وَ تَزَعْزَعَتْ سَوارِی الْیَقین، وَ اخْتَلَفَ النَّجْرُ، وَ تَشَتَّتَ الاْمْرُ، وَ ضاقَ الْمَخْرَجُ، وَ عَمِیَ الْمَصْدَرُ» (۱) و مردم در آن زمان دچار فتنه‌های زیاد بودند و با اختلاف نظر و آراء گوناگون در انحراف

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۲ و ۴۳ .

(۱۸) ولایت

به سر می‌بردند، ریسمان دین پاره شده بود و ستون‌های ایمان و یقین متزلزل گردیده بود، اصل و اساس دین دگرگون و از راه اصلی خارج شده بود و وسیله‌ای برای هدایت آنان متصور نبود (برخی مفسرین والامقام معتقدند که واو در «الناس» را اگر حالیه بگیریم، مردم زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام را شامل می‌شود، که از خط یوم‌الغدیر و ترسیم شده ولایت، توسط پیامبر، جدا شده بودند و اگر واو در الناس را ابتدائیه بگیریم، همان زمان بعثت رسول مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را دربرمی‌گیرد .(۱)

در هر حال، چه (واو) را ابتدائیه یا حالیه بگیریم، در هر صورت انحراف قطعی

۱- پیام امام، آیهٔاللّه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۸۲ .

ولایت (۱۹)

جامعه یک امر مسلم و حتمی است. ولی به دلیل فرازهایی که در همین خطبه ارزشمند حضرت امیر علیه‌السلام آورده‌اند، مردم زمان خود حضرت مطمح نظر می‌باشد و از پراکندگی مردم، بعد از یوم الغدیر، شکایت فرموده است. و از طرفی اهمیّت مقام والای اهل‌البیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را برای هدایت جامعه ترسیم فرموده است .

(۲۰) ولایت

تثبیت ولایت علوی

«هُمْ مَوْضِعُ سِرِّهِ، وَ لَجَأُ اَمْرِه، وَ عَیْبَةُ عِلْمِه، وَ مَوْئِلُ حُکْمِهِ، وَ کُهُوفُ کُتُبِهِ، وَ جِبالُ دینِهِ، بِهِم اَقامَ انْحِناءَ ظَهْرِهِ، وَ اَذْهَبَ ارْتِعادَ فَرائِصِهِ»(۱) می‌فرماید: آن‌ها، یعنی خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله محل اسرار خدایند و پناهگاه فرمان او و ظرف علم او و مرجع احکامش و جایگاه حفظ کتاب‌های آسمانی او هستند و کوه‌های استوار دینند، به وسیله آنان قامت دین را راست نمود و لرزش و تزلزل و وحشت آن را از میان برد.

در این فراز از خطبه، حضرتش مقام والا مرتبه آل محمّد علیهم‌السلام را با توصیفی

۱- همان مدرک، ص ۴۲ و ۴۳، نهج البلاغه فیض الاسلام .

ولایت (۲۱)

بسیار پرمعنی توضیح می‌فرماید، خاندان پیامبر که به عنوان جایگاه و مخزن سرّ خداوندی مطرح می‌شود، بر این مبنا می‌باشد که اسرار الهی باید نزد رهبران دین آسمانی باشد، تا آن بزرگواران بتوانند پیش‌بینی‌های صحیح را در امور هدایت و رهبری و تدبیر و نظم و اجرای احکام و قوانین و برخورد با مسایل و معضلات و مشکلات گوناگون، در ارتباط با افراد مختلف بشر و جوامع در ادوار

گوناگون داشته باشند، زیرا رهبری آنان اختصاص به زمان و مکان خاصی نمی‌باشد و به خصوص که زمان برای رهبریت آن امامان معصوم، مدخلیّت ندارد و مکان برای هـر کـدام از ائمـه معصـومین علیهم‌السلام که می‌خـواهنـد اِعْمالِ ولایت نمایند، اختصاص به آن معصوم بـزرگـوار دارد.

اما در هدایت و رهبری و اهداف، کلّهم نورٌ واحد می‌باشند. البته باید توجه

(۲۲) ولایت

داشـته باشـیم کـه برخی شارحـان (۱) بزرگـوار خطـب نهـج‌البلاغه، قائلنـد کـه مرجع ضـمیر دراین شـش جمله حضـرت، به پیـامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و برخی معتقدند به خداوند برمی‌گردد. اما توصیف امیرالمؤمنین علیه‌السلام به این کلمات زیبا و پرمحتوا، به خوبی نشان می‌دهد که حضـرت بعد از وصف تعیّنی و اختصاصـی که خطابش به شخص پیامبر عالیقدر اسلام و اشاره به رسالت خطیر آن حضـرت و زحمـات فراوانی که در دوران پیـامبری خود متحمّـل شدنـد می‌باشـد و همچنین توصـیف رفتارهای مردم در زمان طلوع ولایت، بعد از چند فراز، این‌گونه به خصوصیات بارز والیان واقعی و خلفای حقیقی و رازداران و گنجینه‌های آسمانی حضرت

۱- پیام امام، آیةاللّه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۲۹۸.

ولایت (۲۳)

حق می‌پردازد و با جمله پناهگاه امر الهی، می‌فرماید مردم برای کسب معارف خداوندی و اطاعت از اوامر او، به فرمان‌های تشـریعی پیشوایان معصوم متمسّک شوند. زیرا علوم الهی، اعم از اسـرار خداوند و اوامر او و هر آنچه از ناحیه حضرت حق برای انسان‌ها لازم و ضـروری می‌باشد، در وجود مبارک این امامان به حق نهفته است، تا به عنوان مرجع احکام و مقرّرات حضـرت باری (عزّ اسمه) به کلیّه اختلافات مردم، چه از نظر خانوادگی و چه از نظر اجتماعی و چه از نظر اخلاقی و چه از نظر فکری و عقیدتی رسیدگی، و حلّ مشـکل آنان بنماینـد و به وسیلـه حکمت‌هـای بـالغـه خـداونـد، رفـع اختـلافـات مردم کننـد، تا بـدین‌طریق، محتوای حقیقـی دین و سـایر ادیـان آسـمـانی، که در نـزد آنان می‌باشـد، برای آنانی که صـلاح می‌دانند روشن شود. یا برای همگان با علم لدّنی خـود تشـریـع نمـاینـد.

(۲۴) ولایت

ائمه بزرگوار، که جانشـینان پیـامبر اسـلام هسـتند، به تعبیر بسـیار زیبـا و ظریف امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام برای اجتماع انسان‌های مسـلم، در حقیقت کوه‌های مسـتحکمی هسـتند که از هر طرف فشار بر زمین، چه از خارج و چه از داخل وارد شود، خنثی می‌کنند. امامان و ائمه هدایت، پیشوایان به‌حقّی هسـتند که از وجود با برکـت آنان، خدای تبارک و تعالی انواع و اقسام نعمت‌ها را از آسـمان و زمین بر اهل خودش عرضه می‌دارد.

و منابع بزرگ نهرها و چشمه‌سارهای آبی و معادن گرانبها و ارزشمند، به خاطر قداست و عظمتی که خداوند برای آن‌ها قائل است، از اعماق زمین و روی زمیـن بر بشـر عـرضـه می‌شـود. و خلاصه وجود مبارک حضرات ائمه

ولایت (۲۵)

معصـومین علیهم‌السـلام موجب تقویت روحیه علمی، اخلاـقی، فرهنگی، عقیـدتی افراد، خصوصـا مسـلمانان و پیروان آن بزرگواران خواهـد شـد و آرامش روح و جسم را برای همگان به ارمغان می‌آورد و ذخایر گرانبهای هستی، به اعتبار مقام شامخ آنان، در میان امّت اسـلامی پرتوافکن می‌شود. و لذا امت اسـلامی باید امام خود را خوب بشناسد و به طور کامل از امامان خود یا امام و پیشـوای وقـت خـود اطـاعت کـامل نمـاینـد.

(۲۶) ولایت

اطاعت از ولایت

امام صادق علیه‌السلام در ارتباط با شناخت امام و رهبر دینی چنین می‌فرماید: «اِعْرِفْ اِمامَکَ، فَاِنَّکَ اذا عَرَفْتَ لَمْ یَضُرُّکَ: تَقَدَّمَ هذَاالاْمْرِ أوْ تَأَخَّر» (۱) فرمود: امام خودت را بشناس، اگر امام خودت را شناخته باشی، به موقعیت و پاداش اخروی تو ضرری وارد نخواهد شد. زیرا هر وقت مکتب پیروز شود، (یعنی: حکومت حقّه ولایت بر مردم و جامعه حاکم شود، و مقررات اسلامی در متن زندگی مردم پیاده شود) تو در این پیروزی سهیم و شریک خواهی بود. وجود مبارک امام و پیشوای معصوم برای امت خیر و برکت و عزّت و سربلندی و عظمت اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و فرهنگی دارد. به فرموده

۱- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۲۰ .

ولایت (۲۷)

امام هشتم حضرت ابوالحسن علی بن موسی‌الرّضا (علیه آلاف التحیّهٔ و الثّناء) مردم، به این که فقط بگویند ایمان آورده‌ایم رها نمی‌شوند، آن‌ها (مردم) امتحان می‌شوند.

عَنْ مُعَمَرِ بْنِ خلاّد قالَ سَمِعْتُ اَبَاالْحَسَنَ علیه‌السلام یَقُولُ: «أَحَسِبَ النّاسُ أنْ یُتْرَکُوا أن یَقُولُوا امَنّا وَ هُمْ لا یُفْتَنُونَ» (۱) ثُمَّ قالَ لی: مَاالْفِتْنَهَٔ؟ قُلْتُ: جُعِلْتُ فِداکَ الَّذی عِنْدَنا الْفِتْنَهُٔ فِی الدّینِ، فَقالَ: یُفْتَنُونَ کَما یُفْتَنُ الذَّهَبُ. ثُمَّ قالَ: یَخْلِصُونَ کَما یَخْلُصُ الذَّهَبُ» (۲).

معمّر بن خلاّد می‌گوید: شنیدم حضرت امام علی‌بن موسی‌الرّضا علیه‌السلام این آیه مبارکه از سوره عنکبوت را تلاوت می‌فرمود: «آیا مردم پنداشته‌اند که چون می‌گویند ما ایمان آورده‌ایم، رها شوند و محک نشوند؟» و بعدازمن‌پرسید: محک‌چیست؟ گفتم: قربانت‌شوم، تصوّرمااین‌است‌که‌محکّ دینی منظور باشد. فرمود: مردم محک می‌شوند مانند محک شدن طلا، پاک و خالص می‌شوند مانند خالص‌شدن طلا.

۱- سوره عنکبوت، آیه ۲.

۲- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۱۹.

(۲۸) ولایت

درروایات‌اسلامی‌نسبت‌به‌امتحان‌مردم مسلمان، و آن‌ها که تدیّن و ایمان را سرلوحه زندگی قرار داده‌اند و با لسان خود ایمان و دین و مذهب را به زبان جاری می‌سازند، و با اقرار واقعی به قلب تثبیت کرده‌اند، حتما امتحان می‌شوند، تا معلوم شود چقدر به این گفته‌های ظاهری و امور باطنی مقیّد و پایبند هستند و در حقیقت تفاوت ایمان واقعی از غیر آن مشخص شود.

دینی که‌ازناحیه‌مقدسه‌حضرت‌حقّ‌به‌وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به‌صورت‌یک‌مجموعه ازمقرّرات‌ودستورات اسلامی بر بشر عرضه شده است، فقط به عنوان یک رشته دستورات معنوی و دعاوذکر و ورد نیست، بلکه تعمیم و تکمیل کننده امور دنیوی

ولایت (۲۹)

واخروی‌جوامع، اعم‌از اسلامی‌وغیراسلامی‌است و به‌اصطلاح‌امروز جهان‌شمول است و از همه چیز سخن به میان آورده و در حقیقت بر فطرت بشر منطبق است. براین‌اساس خداوندتعالی، برای‌استحکام دین‌درجوامع‌وپیاده‌کردن آن در زندگی انسان‌ها، از امامان و پیشوایان راستینی که خود در انتخاب و انتصاب آنان نقشی‌اصلی‌واساسی‌وحیاتی را دارد، استفاده می‌کند، تا در طول سالیان متمادی، بعد از پیامبرش، دشمنان قسم‌خورده انسان و انسانیّت و اسلام و دین، قامت دین را نشکنند و برای پیروان آنان، وحشت و تزلزل و لرزش به وجود نیاورند. و لذا همین آینده‌نگری دقیق و عمیق برای نگهداری دین و فضیلت و انسانیّت، در غیبت یا نبود ظاهری امامان معصوم علیهم‌السلام پیش‌بینی شده است. به ادامه خطبه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام عنایت بفرمائید: «بِهِمْ اَقامَ إنْحِناءَ ظَهْرِهِ وَ اَذْهَبَ اِرْتِعادَ

(۳۰) ولایت

فَـرائِصِهِ» (۱) به وسیله امامان و اهل بیت، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قامت دین را راست نمود .

در این جـا امیرالمؤمنین علیه‌السـلام بـانگرش ولا‌یتی و لَدُنّی و امامت خود می‌فرمایـد، ائمه و پیشوایان دینی، که به عنوان اهل بیت پیامبر علیهم‌السلام زمام امور دین و دنیای مردم را به عهده دارند و مردم مسلمان، از ناحیه دشمنان آگاه و دوستان نادان، ضرباتی بر پیکر دین و ایمان و دنیای آنان خواهد خورد، به وسیله پیشوایان دین و ولایت معصوم، این فشارها خنثی، و دین و طرفداران دین از صدمات و لطمات دشمنان دانا و دوستان نادان، در امان خواهند ماند. «وَ اَذْهَبَ اِرْتِعادَ فَرائِصِهِ».

۱- نهج‌البلاغه،فیض‌الاسلام، ص۴۲و۴۳وشرح‌پیام‌امام، ج۱، ص ۳۰۰، آیهٔاللّه‌مکارم شیرازی .

ولایت (۳۱)

می‌فرماید: ائمه دین لرزش‌ها و اضـطراب‌هایی که از سوی دشـمنان الحادی و مکاتیب انحرافی متوجه قلب امت اسـلامی و شریعت و امنیت آنـان می‌شود، به وسـیله هـدایت‌های مـدبّرانه و آگاهـانه آن بزرگواران، خنـثی و مضـمحل، و آرامش و طُمأنینه را بر جـامعه برمی‌گردانند.

امـام معصوم، مثـل امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام بر مبنای علم الهی، امامت و ولایت و تجربیات گرانقـدر حضـرتش، در ایام رسالت نبـوی و مواقـع بسـیار خطرنـاک، که برای اسـلام و جـامعه مسـلمین آن روز پیش آمـد و کشـتی اسـلام در موقعیت‌هـای گونـاگون، مخصوصـا در اوایل امامت آن بزرگوار دچار بحران و طوفان‌های شدیـد شـد، و شایـد منجر به غرق شـدن اصل ولایت می‌شـد. لـذا حقـایقی را به طور واضـح و آشـکار و یـا به صورت‌هـای دیگر بیان فرموده که اسـلام پاک و خالص از جادّه اصـلی فاصـله نگیرد و موجب غرق شدن اسـلام ناب نگردد، که حقیقتا چنین واقعیتی توسط وجود مبارک امیرالمؤمنین علیه‌السـلام و شخص رسول گرامی اسلام، و دیگر ائمه هدی علیهم‌السلام انجام شد. خصوصا در زمان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، زمانی

(۳۲) ولایت

که تشـخیص دادنـد در صورت ظـاهر، بیست و پنـج سـال از حقّ مسلّم ولایت و امامت خود، به نفع اسـلام کناره‌گیری کننـد. و هم زمانی که به صورت ظاهر و با فشار مردم، امامت خود را شـروع کرد، اسـلام دچار بحران‌های خطرناکی شد، که حضرتش به عنوان یک سـنگر عظیم، جلوی شـدّت طوفان‌های خطرناک را گرفتنـد، و اجازه ندادنـد از طریق ورود افکار انحرافی و اوهام و تفسـیرهای غلط و تحریفِ تحریف‌کنندگان، کشتیِ اسلام غرق شود.

هماننـد این جریان‌هـا در زمان‌هـای ائمه بزرگـوار و جانشـینان واقعی حضـرت رسول اکرم صـلی‌الله‌علیه‌وآله در سـایر ازمنه و مقـاطع امامت آنان، که توسط سـلاطین جور و سـتم و پدیدآورندگان مکاتیب التقاطی، که بر اثر گسترش اسلام به صورت خودرو، روئیده بودنـد، به وجـود آمـد. که اگر پیشوایـان معصـوم، در مـواردی بـا علـوم و دانش‌هـای خـود، هماننـد زمـان امـام بـاقر و امـام صـادق علیهم‌السلام و زمان خود

ولایت (۳۳)

امیرالمـؤمنین علیه‌السـلام و زمـان امـام هشـتم علی بن‌موسـی‌الرضا علیه‌السـلام جلـوی تحریـف غالیـان و تفسـیرهای نـادرست را، با افشاگری‌های خود و با تبیین حقایق اسـلام نمی‌گرفتند و در برخی از زمان‌ها، همچون زمان حضـرت سیدالشّهداء علیه‌السلام با خون خود، از حوزه اسـلام دفاع نمی‌کردند، از اسلام ناب و خالص هیچ‌گونه اثری باقی نمی‌ماند. و این امر از حقایق مسلّم تاریخ اسلام و جهان است، و اگر ائمه بزرگوار دین اسـلام، که توسط پیامبر عظیم‌الشأن بر بشـر عرضه شـد، نبودنـد، اکنـون مـا شاهد یک اسـلام جعلی و تحریف شده و خالی از واقعیّت، و از داشتن یـک الگـوی تمـام عیـار حکـومتـی، بر مبنـای اسـلام محـروم بـودیـم.

ولایت ستون دین و دنیا

اما حضرت حق (جلّ جلاله) زمین را خالی از حجّت نگذاشته و نمی گذارد. حقیقت وجودی معصوم علیه‌السلام در کنار قرآن، ما را به یاد توصیه و سفارش مکرّر و مؤکّد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌اندازد، که مردم مسلمان، دست از دامان

(۳۴) ولایت

قرآن و اهل‌بیت (پیامبر) برندارند، تا گمراه نشوند. امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در این زمینه و در تفسیر یکی از آیات قرآن : «وَ مَن أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَواهُ بِغَیْرِ هُدًی مِن اللّهِ»(۱)

«آن کس که از رأی و خواسته خود پیروی می کند، بدون این که از سوی خدا رهیاب شده باشد، گمراه‌تر از او وجود ندارد» فرمود: منظور این آیه از قرآن، کسی است که رأی شخصی خود را، ملاک بندگی و دیانت قرار می‌دهد، بدون این که از رهبری امام بر حق راهنمایی شده باشد. تفسیر و تبیین قرآن بدون دریافت راهنمایی‌ازامام‌معصوم،انسان‌را به‌گمراهی‌می‌کشاند،زیراآنان‌سرچشمه حقیقی

۱- ترجمه صحیح الکافی، دفتر امامت و رهبری، ص ۱۲۲ .

ولایت (۳۵)

و فیاض وحی می‌باشند و باید از آن‌ها راهبردی و راهنمایی گرفت، در غیر این صورت منحرف خواهد شد.

در روایتی دیگر، از محمّد بن مسلم است که می گوید از حضرت ابوجعفر امام باقر علیه‌السلام شنیدم که می‌فرمود: «کُلُّ مَن دانَ لِلّهِ بِعِبادَةً یَجْهَدُ فیها نَفْسَهُ وَ لا اِمامٍ لَهُ مِنَ اللّهِ، فَسَعْیُهُ غَیْرَ مَقْبُولٍ، وَ هُوَ ضالٌّ مُتَحَیِّرٌ وَ لا شَأْنَ لِاَعْمالِهِ، وَ مَثَلُهُ کَمَثَلِ شاةٍ ضَلَّت عَنْ راعِیَها وَ قَطیعَها...» (۱)

حضرت می‌فرمود: هر کس با تلاش و کوشش فراوان در عبادت، بدن خود را به تعب افکند، بدین امید که از خداوند تعالی پاداش بگیرد ، ولی در مسیر این عبادت، از فکر و اندیشه خود استفاده کند، بدون این که از امام مقتدایی که از

۱- ترجمه صحیح الکافی، ص ۱۲۲، حدیث طولانی است .

(۳۶) ولایت

جانب اللّه رهبر و هدایتگر او باشد، تلاش و طاعت او مقبول درگاه حق نخواهد بود. و مَثَل او، همانند گوسفندی است که چوپان و رمه خود را گم کرده باشد . قرآن مجید، منبع لایزال علوم خداوندی است. برای استفاده بهینه و قوی از این چشمه‌سار جوشان، می‌بایست افرادی هم از ناحیه حضرت ذوالجلال معرفی شوند، که به علوم اولین و آخرین واقف باشند و این‌ها جز امامان معصوم علیهم‌السلام ، کسانی دیگر نخواهند بود.

«عَن اَبی مَرْیَمَ قالَ: قالَ اَبُو جَعْفَر علیه‌السلام لِسَلَمَةِ بْنِ کُمَیْلٍ وَ الْحَکَم بْنِ عُتَیْبَه: شَرْقا وَ غَرْبا فَلا تَجِدانِ عِلْما صَحیحا اِلاّ شَیْئا خَرَجَ عِنْدِنا اَهْلَ الْبَیْتِ» (۱) امام باقر علیه‌السلام به دو تن از دانشمندان کوفه فرمود: به شرق بروید و یا به غرب بروید،

۱- همان مدرک، ص ۱۳۶.

ولایت (۳۷)

دانش راستینی را در هر کجا بیابید، از ناحیه ما خاندان رسول اندوخته‌اند، بر این مبنا فرمایش حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در ارتباط با تمسّك به قرآن و ولایت واضح‌تر می گردد. و این حقیقت را باید همگان اذعان نمایند، که اگر معارف قرآنی و عقاید مذهبی، از طریق امامان معصوم و اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از طریق نهج البلاغه و صحیفه سجادیّه و صحیفه علویه و کتب جامع علمای والامقام تشیّع به دست ما نرسیده بود، از حقیقت اسلام ناب هیچ‌گونه اطلاعی نداشتیم.

(۳۸) ولایت

اهداف ولایت

امیر المؤمنین علیه‌السلام در ادامه خطبه می‌فرماید: «زَرَعُوا الْفُجورَ، وَ سَقَوْهُ الْغُرُورَ، وَ حَصَدُوا الثُّبورَ، لا یُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّه عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِنْ هذِهِ الْأُمَّةِ اَحَدٌ، وَ لا یُسَوّی بِهِم مَن جَرَت نِعْمَتُهُم عَلَیْه اَبَداً» (۱) حضرت می‌فرماید: (خوارج و منافقین) بذر فجور را افشاندند، و با آب غرور و نیرنگ آن را آبیاری کردند، و سرانجام بدبختی و هلاکت را درو نمودند. هیچ‌کس از این امت را با آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌توان مقایسه کرد و آن‌ها که از نعمت آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله بهره گرفتند، با آنان (که بهره‌مند نشدند) برابر نخواهند بود. بذر نفاق و دو دستگی، در زمین پر از فتنه و نیرنگی که معاویه و منافقین برای ضربه زدن به امیرالمؤمنین علیه‌السلام پهن و آماده کرده بودند، و با آب دروغ و تهمت و غرور و نیرنگ آبیاری کردند، تا محصولی

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ص ۴۳، پیام امام، ج ۱، ص ۳۰۵، آیةاللّه مکارم شیرازی .

ولایت (۳۹)

پربار برای خود، همچون اضمحلال اسلام نوپای نبوی را در دراز مدت به نظاره بنشینند. در حقیقت آن‌ها (خوارج و منافقین) با نشاندن بذر کینه و نفاق در سرزمین وجودی خویش، و همچنین در سطح جامعه آن روز، آب غرور و نیرنگ را بر آن هموار نمودند، تا بتوانند هلاکت و بدبختی و نابسامانی که حاصل این بذر ناهنجار است، در موعد مقرّر درو نمایند. بنابراین با چنین روش‌هایی توانستند، شکاف عمیق و وسیعی در جامعه آن روز، بین مردم و مولای متّقیان به وجود آورند و اهداف شوم خودشان را در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به منصّه ظهور درآورند و با به شهادت رساندن امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام به اصطلاح خودشان، حکومت اسلامی را به صورتی که خود می‌خواهند پیاده نمایند، اما نه آن حکومتی که پیامبر و علی علیه‌السلام می‌خواستند. حضرت‌امیرالمؤمنین علیه‌السلام در جای دیگر نهج‌البلاغه به خصوصیات و ویژگی‌های آنان که اساس اسلام را در معرض فتنه و نابودی قرار دادند می‌پردازد.

(۴۰) ولایت

نفاق بزرگ‌ترین فتنه

«أَلا وَ اِنَّ اَخْوَفَ الْفِتَنِ عِنْدی عَلَیْکُم فِتْنَةُ بَنی اُمَیَّةَ فَاِنَّها فِتْنَةٌ عَمْیاءُ مُظْلِمَةٌ عَمَّت خُطَّتُها، وَ خُصَّت بَلِیَّتُها، وَ أَصابَ الْبَلاءُ مَن اَبْصَرَ فیها، وَ اَخْطَأَ الْبَلاءُ مَن عَمِیَ عَنْها» (۱) حضرت می‌فرماید: آگاه باشید! ترسناک‌ترین (بزرگ‌ترین و سخت‌ترین) فتنه‌ها بر شما به نظر من، فتنه بنی‌امیه است. (زیرا بنی‌امیّه حرمت رسول خدا را هتک کردند و سبطین آن بزرگوار، امام حسن و امام حسین علیهم‌السلام را به قتل رساندند. و خانه خدا را خراب نموده، هشتاد سال بر روی منابر اسلام، نسبت به امیرالمؤمنین جسارت نمودند و مردم را به دوری کردن از آن حضرت وادارکردەوهرکس زیرباراین‌کار زشت نرفته،اوراکشته یاازشهرهابیرون کرده، خانه‌اش‌راخراب و ویران‌می‌ساختندوسنّت را بدعت، و بدعت را سنّت می‌دانستند.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۹۲، ص ۲۷۳ .

ولایت (۴۱)

فتنه بنی‌امیّه، فتنه‌ای کور و تاریک است که از طریق آن‌ها، راه صلاح و رستگاری معنی ندارد و زیان دین و دنیای مردم در آن راه آشکار است. حکومت و سلطنت آن‌ها، همه‌جارا فراگیرد،وبلاوسختی‌آن‌مخصوص " پرهیزکاران‌وشیعیان "است).

هر کسی که در آن فتنه بینا باشد و با کارهای زشت و ناهنجار بنی‌امیه مخالفت نماید، به او آزار و اذیت می‌رسانند و کسی که بینا نباشد و به کارهای زشت آن‌ها ایراد ننماید ، از بلا و اذیت و آزار آن‌ها در رفاه و آسایش است.

پایه‌گذار ولایت

بنابراین حضرت برای روشن نمودن اذهان مردم، با یک مقایسه زیبا و جالب، نقش آل محمّد (صلوات اللّه علیهم اجمعین) را این گونه ترسیم می‌فرماید: «لا یُقاسُ بِآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّه‌عَلَیْهِ وَ آلِهِ مِن هذِهِ الْاُمَّةِ اَحَدٌ» (۱) هیچ‌کس از این امت را

۱- پیام امام، حضرت آیـةاللّه مکارم شیرازی، ص ۳۰۶.

(۴۲) ولایت

نمی‌توان با آل محمّد (صلوات اللّه علیهم) مقایسه کرده، علت آن هم واضح است:

۱ ـ آل محمّد صلی‌اللّه‌علیه‌وآله به فرموده پیامبر که در حدیث ثقلین آمده و تمامی علمای اسلام به آن اذعان کرده و در کتاب‌های خود آورده‌اند، قرین بودن آن‌ها با قرآن و کتاب خداست در حالی که هیچ‌کس از امّت، چنین ویژگی نداشته و ندارند و از ناحیه هیچ‌کس حتی پیامبر این‌گونه توصیف نشده‌اند.

۲ ـ طهارت و پاکی آن بزرگواران را هیچ‌کس ندارد، زیرا در قرآن کریم به پاکی و طهارت و معصوم بودن آنان، که از این جهت هم هیچ‌کس با آن‌ها قابل مقایسه نیست، شهادت می‌دهد. طهارت و پاکی فقط در جسم آنان نیست، بلکه روح و جسم مبارکشان، به طور ذاتی پاک و مطهّر است. کدامین انسان پاک را می‌شود از نظر طهارت و پاکی به آن‌ها مثال زد، یا مقایسه نمود. اهل بیت عصمت

ولایت (۴۳)

و طهارت از نظر پاکی و سایر خصوصیات دیگر، دارای مقامی بس رفیع و شامخ هستند، که از ناحیه حضرت حق به آنان تفویض گردیده است.

۳ ـ از نظر علوم و معارف و دانش‌ها هم قابل مقایسه با هیچ‌کس نیستند، زیرا پایه‌گذار هر علمی از معارف مختلف، خود آن بزرگواران هستند.

همین نهج‌البلاغه مولا امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در نظر بگیرید، آیا کلماتی همچون گفتارهای آن حضرت را کسی توانسته یا می‌تواند بر زبان یا قلم خود جاری سازد، و یا حداقّل یک خطبه یا نامه یا کلمات قصار آن حضرت را بیاورد؟ (ائمه معصومین از این امر مستثنی هستند) و یا مجموعه اوراد و دعاهایی که از ائمه هدی (سلام‌اللّه علیهم) رسیده، و احکام گسترده و وسیعی که از آن بزرگواران رسیده و درباره کلّیات و جزئیات دینی نقل شده است، از هیچ‌کس نقل نشده است. زیرا آنان پایه‌گذاران کلام و سخن، در ژرفای وجودی انسان‌اند. و در حقیقت درایجاد کلام‌و سخن‌از ابداع‌آن درفصاحت‌وبلاغت، شبیه‌ومانندی ندارند.

(۴۴) ولایت

شما این گونه کلمات پر مغز و نغز را فقط از زبان مبارک معصوم، آن هم مولای متّقیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌یابید، که می‌فرماید: سؤال شد از حضرتش «اَیُّما اَفْضَلُ: اَلْعَدْلُ، اَوِ الْجُودُ؟ فَقالَ علیه‌السلام ۱ ـ اَلْعَدْلُ یَضَعُ الْاُمُورَ مَواضِعَها، وَ الْجُودُ یُخْرِجُها مِن جِهَتِها، وَ الْعَدْلُ سآئِسٌ عامٌّ، وَالْجُودُ عارِضٌ خاصٌّ، فَالْعَدْلُ اَشْرَفُهُما وَ أَفْضَلُهُما»(۱) پرسیدند: کدام‌یک‌از دادگری یابخشش، برتراست؟آن‌حضرت علیه‌السلام (در برتری عدل از جود) فرمود: دادگری هر چیزی را به جای خود قرار می‌دهد، و بخشش آن‌ها را از جای خود بیرون می‌نماید، (زیرا جود زیادتر از استحقاق قابل بخشش دارد) و عدل نگاهدارنده همگان است، و جود فقط به کسی بهره می‌دهد که به او بخشش شده، پس عدل شریف‌تر و برتر می‌باشد. حضرتش برتری عدل

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، (۴۲۹)، ص ۱۲۹۰.

ولایت (۴۵)

از جود را، با تبیین گسترده کلام، در قالب فصاحت و بلاغت خاصّ خود، آن‌چنان بیان می‌فرماید که گذشتگان از حضرتش، (به غیر از انبیاء عظام) و شاید بتوان گفت بیشتر پیامبران، از عهده چنین کلامی دراین خصوص و موارد دیگر برنیامده‌اند. و این از

خصوصیات بارز معصومین بزرگواری، همچون امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که می‌فرماید: درخت تناور سخن در خانواده ما کاشته شده است، و شاخه‌های تناور و قوی آن، به صورت فصاحت و بلاغت در وجود ما رشد و نمو دارد و میوه بارور و رسیده آن (سخنان)، از زبان ما به مردم رسیده و می‌رسد و حرف و سخن از ناحیه ما خانواده قداست و جایگاه می‌یابد. و لذا هر دانشی و هرگونه علم و معرفتی در جهان، از ناحیه این بزرگواران به دیگران ابلاغ می‌شود. و از سوی دیگر، کلیّه علوم و دانش‌های معلوم و مجهول بشر، به اراده حضرت حق (جلّ جلاله) در ید قدرت این معصومان والامقام

(۴۶) ولایت

می‌باشد. و از این طریق می‌دانیم که هیچ‌کس از امّیت، غیر از ائمه معصومین (صلوات‌اللّه علیهم) همراه و همراز و قرین قرآن نمی‌توانند باشند. شما به دعاها و راز و نیازهای ائمه هدی (سلام اللّه علیهم) توجّه نمائید، کدامین انسان برجسته و وارسته است که بتواند نیایشی قوی و در خور تحسین، همچون امام سجّاد علیه‌السلام در بارگاه ملکوتی حیّ سبحان داشته باشد. در این مقایسه، معصوم با معصوم قابل بررسی نیست، بلکه معصوم با غیر معصوم مورد نظر می‌باشد. فرازهایی از اوراد و دعاهای صحیفه سجّادیّه امام زین‌العابدین علیه‌السلام بیانگر این حقیقت است که در هیچ موردی، امامان معصوم با دیگران قابل مقایسه و برابری نیستند.

خواننده گرامی، انشاءاللّه دعای یازدهم صحیفه سجادیه که به عنوان طلب حسن عاقبت به درگاه حضرت باری (عزّ اسمه) عرضه داشته است مطالعه نموده است، حضرتش می‌فرماید: «یا مَن ذِکْرُهُ شَرَفٌ لِلذّاکِرینَ، وَ یا مَن شُکْرُهُ

ولایت (۴۷)

فَوْزٌ لِلشّاکِرینَ، وَ یا مَن طاعَتُهُ نَجاةٌ لِلْمُطیعینَ، صَلِّ عَلی مُحَمَّدٍ و آلِه، وَ اشْغَل قُلُوبَنا بِذِکْرِکَ عَن کُلِّ ذِکْرٍ، وَ اَلْسِنَتَنا بِشُکْرِکَ عَن کُلِّ شُکْرٍ، وَ جَوارِحَنا بِطاعَتِکَ عَن کُلِّ طاعَةٍ» (۱) به درگاه حضرت حق عرضه می‌دارد: ای خدایی که ذکرش در دل‌ها فخر و شرافت اهل ذکر است، (زیرا هر که به یاد خداوند تعالی است همان یاد حق، ظاهر و باطن او را مظهر جمال و جلال و کمال خود می‌گرداند و دلش را از صفات نقص پاک ، و به اوصاف کمال آراسته می‌سازد و چنین شخصی، نزد همگان با فخر و شرافت، و در دو عالم عزیز و سعادتمند است) و در ادامه نیایش عرضه می‌دارد: و ای خدایی که شکر و سپاس او، فوز و سعادت سپاسگزاران است و طاعت و بندگیش، اهل طاعت را نجات بخش است (زیرا شکر و سپاس،

۱- صحیفه سجادیه،ترجمه الهی قمشه‌ای (ره)، ص ۱۱۰ و ۱۱۱ .

(۴۸) ولایت

موجب ازدیاد نعمت، و طاعت بندگی به درگاه حضرتش، برطرف کننده از هر رنج و درد و غم و اندوه عالم است) و درود خود را بر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل پاکش فرو فرست، و دل‌های ما را چنان به ذکر خود مشغول و سرگرم ساز، که از فکر و ذکر آنچه غیر توست فارغ گردد، و زبان ما را آن سان به شکر و سپاس خود مشغول دار، که ابدا به شکر دیگر نپردازد. و اعضاء و جوارح ما را چنان مستغرق در طاعت و عبادت خود گردان، که از طاعت غیر تو بازماند. این نمونه‌ای از راز و نیاز امام معصوم، حضرت سیّد السّاجدین علیه‌السلام است. آیا انسان‌های دیگر، هر اندازه از فصاحت و بلاغت بهره‌هایی داشته باشند، می‌توانند این گونه به درگاه باریتعالی نیایش و راز و نیاز نمایند؟! حقیقت این است که فقط از زبان حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام صادر می‌شود و بس.

در هیچ موردی از موارد کلام، عرفان، علم، درایت، آگاهی، بینش، شجاعت،

ولایت (۴۹)

شهامت، بزرگواری، ایثار، فداکاری، گذشت و علوم مختلفه دیگر اعم از اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و راز و نیاز و نیایش به درگاه حضرت باریتعالی و حکومت و مردمداری و غیره، هیچ‌کس با آل محمّد علیهم‌السلام قابل مقایسه نخواهد بود. آیا می‌شود فقط حرکت‌های ظاهری و زندگی به صورت ظاهر مولایمان حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را، با دیگر افراد عادّی مقایسه

کرد؟ آیـا می‌شـود وضع زنـدگی ظاهری خـانوادگی حضـرتش را در ارتبـاط بـا فـاطمه زهرا علیهاالسـلام ، و فرزنـدان عزیزش را با دیگران مقـایسه کرد؟ آیـا می‌شود نیایش‌هـای شبانه و راز و نیازهای یک ساعت حضـرت را با طول زنـدگی عبادت دیگران، حتّی بزرگ‌ترین عارفان در زمان‌های مختلف، که شـهره زمان خودشان هسـتند بررسی و مقایسه نمود؟ آیا می‌شود مجاهدت‌های بی‌نظیر و بی‌مانند آن یگانه دهر و انسان والامقام جهان بشریت را با دیگر افراد، حتی شجاع‌ترین انسان‌ها بررسی نمود؟ آن ضربتی که

(۵۰) ولایت

در جنگ خنـدق از دست مبارک آن بزرگوار صادر شـد، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام آن را از عبادت ثقلین بالاتر توصـیف فرمودند و در حـدیث دیگر آن را از عبـادت و اعمـال امّت، تـا روز قیـامت افضـل‌تر دانسـتند. درجـائی که پیامبر اسـلام این‌گونه از شـهامت و شجـاعت و مجاهـدت امیرمؤمنـان حضـرت علی علیه‌السـلام توصـیف می‌فرمایـد، آیـا می‌شود فرد یـا افرادی را با حضـرتش تطبیق و مقـایسه نمـود؟ در حقیقت، خانـدان پیـامبر در آغـوش وحی پرورش یافته‌انـد و هر آنچه از آنـان بروز و ظهـور و صـادر می‌شود، از تراوشـات کانون وحی و تربیت آسـمانی و لـدنّی آن بزرگواران است. نعمت وجود مبارک ائمه معصومین و خانـدان عزیز پیامبر، نه فقـط برای شـیعیان، بلکه برای تمـامی انسان‌هـا و موجودات و همه اعصار و قرون، مسـتمر و ابـدی خواهـد بود. بر همین مبناست که مجاهدت و شجاعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در لیلهٔ‌المبیت و همچنین در جنگ‌های بدر، خندق، خیبر، همگی گویای یک حقیقت

ولایت (۵۱)

جـامع و پربـاری است، که هیـچ‌کس جز پیـامبر و دیگر معصومین علیهم‌السـلام نمی‌تواننـد توصـیف نماینـد. در اصـل، جهان هستی مـدیون وجود نازنین و مقـدس محمّـد صـلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمـد علیهم‌السـلام می‌باشـد، تا چه رسـد به آنان که از خوان نعمت بی‌دریغ این خانـدان بهره‌منـد می‌باشـند. بنابراین آن‌ها که از خوانِ نعمت حضـرات معصومین بهره‌منـد هستند، هرگز با این خانواده مطهّر و مقدّس برابر و یکسان نخواهند بود. و لذا امیرالمؤمنین علیه‌السـلام در ادامه می‌فرماید: «وَ لا یُسَّویّ بِهِم مَن جَرَت نِعْمَتُهُم عَلَیْهِ اَبَدا» و هرگز برابر نیسـتند با آنان، هر کس که از خوان نعمت آل‌محمّد (صـلوات اللّه علیه) بهره‌مندشده‌اند. واقعیت‌این‌است‌که شـرع مطهّر به دست مبارک پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله غرس شده است، و توسط خاندان بزرگوارش باغبانی و آبیاری شده است، و اسـتمرار این حرکت قوی و بـادوام، توسط تابعین حقیقت جو و اصـحاب باوفا و واقع نگر و پیرو معصومین (سـلام اللّه علیهم) و علما و فقها ، ادامه داشته و دارد.

(۵۲) ولایت

کـه بایـد گفت هر بهره‌منـدی که به وسـیله و به دست دیگران (غیرمعصـومین) صادرشـده و می‌شـود، از برکت وجودمقـدّس محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمّد علیهم‌السلام می‌باشد.

امیرالمؤمنین علیه‌السـلام در ادامه این چنین می‌فرمایـد: «هُم اَسـاسُ الـدّینِ وِ عِمادُ الْیَقینِ» (۱) ایشـــان (اهــل بیــت) اساس و شالوده دین، و ستون استوار بنای رفیـــع یقیننـــد.

ولایت ستون دین

پایه و زیربنای اصلی قانون یا قوانین حق تعالی، که در کتاب مقدّس حضرت حق تعبیه و گنجانده شده است، اهل بیت گرامی اسلام علیهم‌السلام می‌باشند. قرآن کریم که کتاب مقدّس وحی از ناحیه حضرت ذوالجلال به قلب مبارک پیامبر

۱- پیام امام حضرت علی علیه‌السلام تألیف آیهٔ‌اللّه العظمی مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۳۰۸ .

ولایت (۵۳)

عظیم‌الشـأن اسـلام محسوب می‌شود، کتـاب قـانون است. و این کتاب که به صورت مجمل و کلّی نازل شـده است، نیاز به تفسیر و

تحلیل و تبیین دارد، تا مردم مسلمان و انسان‌ها در قرون و اعصار، بتوانند نیازهای فرهنگی و عقیدتی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی خود را برطرف نمایند. زیرا اسلام دین جهانی و منطبق با فطرت بشری، توسط همین قرآن کریم معرفی شده است. بنابراین آنان که می‌خواهند از این هدیه آسمانی و قانون خداوندی بهره‌مند گردند، می‌بایست از افرادی بهره‌مند گردند، که خود پرورش یافته کانون وحی و نبوّت و امامت باشند، تا از سرچشمه زلال نبوّت و ولایت، در تبیین و تحلیل و تفسیر قوانین و احکام گسترده اسلام، به صورت فطری و لدّنی بهره‌های فراوان داشته باشند. آنان می‌بایست صراط مستقیم دین حق باشند، تا بتوانند معارف و عقاید خالص دین خدا را به طور واضح و آشکار و به صورت

(۵۴) ولایت

قانون مدوّن بر مردم عرضه نمایند. و همچنین بتوانند مردم را از افراط و تفریط‌های گوناگون و جعلیّات و خرافات که دیگران وارد بر دین و مکتب اسلام می‌نمایند، جلوگیری به عمل آورند.

چنانچه حضرتش این چنین می‌فرماید: «اِلَيْهِم يَفيءُ الْغالي، وَ بِهِم يُلْحَقُ التّالي». غالی و غلو کننده به سوی آنان بازمی‌گردد، و عقب مانده به آنان ملحق می‌شود. دستورات اسلام و احکام مترقّی آن خالص، و خالی از هرگونه افراط و تفریط است و برای هدایت بشر هیچ‌گونه شک و ریب و مطلب و مطالب بغرنج باقی نگذارده است. اگر ملاحظه می‌شود که در اسلام فرقه‌های مختلفی بروز و ظهور یافته، به دلیل دور ماندن از معارف حقّه اهل بیت پیامبر اسلام علیهم‌السلام می‌باشد. پیدایش عقاید گوناگون، از به وجود آمدن فرقه‌های مختلف به اصطلاح اسلامی ناشی شده است. گرفتاران در دام الحاد و جبر و تشبیه و منکران معرفت

ولایت (۵۵)

اجمالی و تفصیلی و گیرکنندگان در چنگال قضا و قدر، همگی نشان از دور افتادن از مکتب ولایت و خاندان بزرگوار پیامبر اسلام که مفسّران حقیقی قرآن هستند می‌باشد. در حالی که مکتب اهل‌بیت، مسلمانان را از افراط و تفریط در جبر و اختیار برحذر می‌دارند، تا از این طریق راه کفر و الحاد را طی ننمائید و موجب سرگردانی و انحراف نشوند و در اسماء و صفات حضرت باری عزّ اسمه غلوّ نکنند و موجبات انحطاط و نابودی عقیدتی و اخلاقی و خانوادگی خود را فراهم نسازند. و این جاست که صدق گفتار و کلام امام روشن می‌شود، که: آنان که پیشی گرفتند و جلوتر از پیشوایان راستین اسلام یعنی ائمه هدی (سلام اللّه علیهم اجمعین) حرکت کردند، به بیراهه خواهند رفت و گروهی که سستی کرده و عقب ماندند، طعمه درندگان بیابان خواهند شد، زیرا تعیین مسیر و راه، توسط آن بزرگواران، قابل پویش و حرکت است و غیر از این راه نابودی و هلاکت.

(۵۶) ولایت

در این جا مقداری از معیارهای ارزشی را از زبان آن بزرگواران در موارد مختلف می‌آوریم تا بهتر روشن شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام در دوستی و دشمنی و معیار برخورد با آن‌ها، به عنوان تعیین مختصات این چنین می‌فرماید: «اَحْبِب حَبيبَكَ هَوْنا ما، عَسى اَنْ يَكُونَ بَغيضَكَ يَوْما ما، وَ اَبْغِض بَغيضَكَ هَوْنا ما، عَسى اَنْ يَكُونَ حَبيبَكَ يَوْما ما»(۱) امام علیه‌السلام در دوستی و دشمنی فرموده است: دوست خود را دوست دار، به اندازه‌ای که تجاوز و تعدّی در آن دوستی به وجود نیاید. و آن دوست را به همه امور و اسرار خود آگاه مساز، زیرا ممکن است روزی از روزها دشمنت گردد و آن‌گاه نسبت به مواردی که نمی‌بایستی به او بگویی، پشیمان شوی که چرا هر آنچه داشتی و می‌دانستی

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلمات قصار، شماره ۲۶۰، ص ۱۲۱۶ .

ولایت (۵۷)

به آن دوست، که اکنون دشمنت شده است، منتقل کرده‌ای. و دشمنت را دشمن دار، از روی میانه روی و اعتدال. در حقیقت هر آنچه از او دیده و شنیده‌ای به دیگران منتقل منما، زیرا پرده‌دری برای دشمن، موجبات ناراحتی تو را فراهم و باعث شرمندگی شما

خواهد شد. شاید روزی با تو دوست گردد، و این دوستی موجب شرمندگی و افسردگی تو گردد. در کلام دیگر، حضرتش در پیروی از عقل این چنین فرموده است : «لَیْسَتِ الرَّوِیَّةُ کَالْمُعایَنَةِ مَعَ الاْبْصارِ فَقَدْ تَکْذِبُ الْعُیُونُ أَهْلَها وَ لا یَغُشُّ الْعَقْلُ مَنِ اسْتَنْصَحَهُ» (۱). امام علیه‌السلام فرموده است: بینایی با دیده و چشم‌های ظاهری در سر نیست، که چشم‌ها گاهی به دارنده خود دروغ می‌گویند (آگاهی و بینش دل، از آنچه چشم‌ها می‌بینند

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، کلام ۲۷۳، ص ۱۲۲۳ .

(۵۸) ولایت

متفاوت است)، اما خرد خیانت نمی‌کند، به کسی که از او (عقل) پند و اندرز بخواهد. (عقل و خرد، انسان را به غلط و اشتباه نمی‌اندازد و در شناختن حقایق به نحو مطلوب کمک می‌کند و لذا باید به عقل اعتماد نمود، نه به حسّ) حکما به یقیتّات که همان معقولات می‌باشد، بها و ارزش قائلند و محسوسات را در مظّان غلط و اشتباه می‌دانند و می‌گویند حسّ بسیار دروغ می‌گوید و ما را به اعتقادات نادرست وامی‌دارد. چنان که بزرگ را کوچک و کوچک را بزرگ، و متحرّک را ساکن و ساکن را متحرّک قلمداد می‌کنیم. اما عقل و خرد در هر چه راه یابد و در برابر او بدیهی و آشکار گردد، غلط و اشتباه در آن راه ندارد. (۱)
آیا کسی می‌تواند این‌گونه در ارتباط با عقل و حسّ سخن بگوید؟ کدام یک از

۱- همان مدرک سابق .

ولایت (۵۹)

حکما و فضلا و دانشمندان در جهان، توانسته یا می‌توانند با چنین فصاحت و بلاغت خاصِ خود، جایگاه خرد و اندیشه را روشن و آشکار نمایند، تا انسان‌های قابل درک و فیض و تشنه حقایق بتوانند بهره‌مند گردند. این‌ها فقط از زبان مبارک امامان معصوم علیهم‌السلام که ارتباط و اتصال به عالم وحی و ملکوت دارند صادر می‌شود. در این جا جهت بهتر بیان نمودن کلام امیرالمؤمنین علیه‌السلام از توصیف حضرتش، از خداوند تعالی می‌آوریم، تا سخن متقن و قوی معصوم، برای آنان که کم می‌دانند یا اصلاً نمی‌دانند روشن شود. در ضمن خطبه اوّل نهج البلاغه، آنچنان حضرت حق را در ارتباط با معرفت و شناخت و توحید ذات و توحید صفات و کمال هر کدام و نفی صفات از حضرت باری، داد سخن می‌دهد، که هیچ سخنور و گوینده و نویسنده‌ای، نمی‌تواند همانند آن بزرگوار در عرصه وجودی سخن پا نهد.

(۶۰) ولایت

«اَوَّلُ الدّینِ مَعْرِفَتُهُ، وَ کَمالُ مَعْرِفَتِهِ التَّصْدیقُ بِهِ وَ کَمالُ التَّصْدیقِ بِهِ تَوْحیدُهُ، وَ کَمالُ تَوْحیدِهِ الْاِخْلاصُ لَهُ، وَ کَمالُ الْاِخْلاصِ لَهُ نَفْیُ الصِّفاتِ عَنْهُ لِشَهادَةِ کُلِّ صِفَةٍ أَنَّها غَیْرُ الْمَوْصُوفِ، وَ شَهادَةِ کُلِّ مَوْصُوفٍ اَنَّهُ غَیْرُ الصِّفَةِ، فَمَن وَصَفَ اللّه سُبْحانَهُ فَقَد قَرَنَهُ، وَ مَنْ قَرَنَهُ ثَنّاهُ، وَ مَن ثَنّاهُ فَقَدْ جَزّاهُ» .(۱) می‌فرماید: سرآغاز دین، معرفت و شناخت حضرت حق است و ارزشمندترین نشان معرفت، تصدیق نمودن ذات پاک و مقدّس اوست. و والاترین تصدیق به او، همان توحید و یکتاپرستی اوست. و کمال توحیدش اخلاص به ذات باریتعالی است و کمال اخلاص و والاترین مرتبه اخلاص برای او، نفی تمامی صفات ممکنات از اوست. زیرا هر صفتی از صفات مخلوقات، گواهی می‌دهد که غیر از

۱- نهج البلاغه، خطبه اول، پیام امام، آیـةاللّه مکارم شیرازی، ج اول، ص ۸۱ .

ولایت (۶۱)

موصوف است و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت است. پس هر کس خداوند سبحان را با صفاتی از مخلوقات توصیف کند، حضرت حق را با دیگری قرین ساخته است. و هرکس حضرت حق را با چیز دیگری قرین نماید، دوگانگی در ذات او قائل شود. و کسی که دوگانگی برای حضرتش قائل (شده باشد) شود، اجزایی برای حضرت باریتعالی قائل شده، و این با ذات

حضرت حق نمی‌سازد و به‌طور کلّی او را نشناخته است و در وادی شرک داخل و سرگردان شده است. بنابراین امیرالمؤمنین علیه‌السلام با ترسیم و تبیین عبارات متقن و کوتاه و پرمعنی، به گونه‌ای حضرت حقّ (عزّ اسمه) را معرّفی فرموده است، که بالاتر از آن تصوّر نمی‌شود، که این از خصوصیات بارز امام معصوم در شناساندن خالق جهان آفرین می‌باشد.

باز هم برای معرفی و شناخت ذات باری از زبان مبارک معصوم، به سراغ صحیفه سجادیه، ششمین معصوم و چهارمین امام و رهبر شیعیان جهان می‌رویم، تا توشه‌ای بس گرانقدر و ارزشمند از خرمن وجودی آن امام همام، به قدر معرفت خود دریافت نمائیم.

(۶۲) ولایت

و از سوی دیگر بر همگان واضح و آشکار گردد، که همان‌گونه که امیر المؤمنین علیه‌السلام فرموده‌اند، هیچ کس را نمی‌توان با آل محمّد علیهم‌السلام مقایسه کرد.

امام زین‌العابدین علیه‌السلام در دعای اوّل صحیفه سجادیه این چنین می‌فرماید: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الْاَوَّلِ بِلا اَوَّلٍ کانَ قَبْلَهُ، وَ الْاخِرِ یَکُونُ بَعْدَهُ، اَلَّذی قَصُرَت عَن رَؤْیَتِهِ اَبْصارُ النّاظِرینَ، وَ عَجَزَت عَن نِعْمَتِهِ اَوْهامُ الْواصِفینَ، اِبْتَدَعَ بِقُدْرَتِهِ الْخَلْقَ اِبْتِداعا وَ اَخْتَرَعَهُم عَلی مَشیَّتِهِ اِخْتِراعا»(۱) سپاس و ستایش مخصوص

۱- دعاء یکم صحیفه سجادیه، ترجمه الهی قمشه‌ای، ص ۲۹ .

ولایت (۶۳)

خداوندی است که، هستی او اولین وجود در هستی، و مبدء آفرینش است، بدون این که آن ذات ازلی را اوّل و ابتدایی باشد. بی‌آن که آن حقیقت ابدی را آخر و انتهایی باشد. در حقیقت حیّ سبحان (جلّ جلاله) هستی ذاتی ازلی و موجود سرمدی ابدی است، که هستی مقدّس و مبارک او اوّل و آخر ندارد و ابتداء و انتها برای او متصوّر نمی‌باشد. (۱) و به سخن دیگر، موجودی قبل از ذات اقدس کبریائی و بعد از او، موجود نتواند بود، زیرا هستی او بر هر قبلی و بر هر بعدی از نظر زمانی و دهری و سرمدی، افاضه و احاطه وجودی دارد و به هیچ عنوان از نظر زمانی، قابلیت و بعدیت زمانی قابل تصوّر نخواهد بود.

۱- همان مدرک سابق .

(۶۴) ولایت

در ادامه حضرت سجاد علیه‌السلام به درگاه ذات مقدّس خداوندی عرضه می‌دارد: آن یگانه ذاتی که دیده بینندگان از دیدنش قاصر، (دیدگان آنان که جهان و ماورای جهان و مادون جهان و هر آنچه در آن هست را می‌بینند، از دیدن و رؤیت حضرت حق عاجزند) و فهم و اندیشه توصیف کنندگان، عاجز از وصف و نَعْتِ او هستند (آن‌ها که وصف کردن را می‌شناسند و ابزار سخن در اختیار دارند، قدرت توصیف ذات باری جل جلاله را ندارند، گرچه آن‌ها هم عاجزند) یعنی نه تنها با چشم حس از دیدن و رؤیت ذات مقدّسش ناتوان، بلکه با تصورات چشم عقل و هوش هم عاجز و از احاطه به اوصاف ذاتش ناتوان. آن چنان نور جمالش و فیض جلالش قوای ادراکی در حسّ و وهم و خیال و عقل را مقهور ساخته، که با این که در همه جا آشکار و واضح‌ترین اشیاء و موجودات است، امّا قوا و حواس ظاهری و عقول عارفان و بصیرت آنان، به کُنه حقیقت ذاتش نمی‌رسد. به قول شاعر عارف، الهی قمشه‌ای:

ولایت (۶۵)

عین پیدایی است و بس پنهان سرّ پنهانی است و بس پیدا

هویدا و نهان از چشم امکان خرد حیران در آن پیدای پنهان

ترسیم نظام احسن

عالم آفرینش و جهان هستی را بدون این که مثال و تمثال و مانندی برای ایجادش داشته باشد، بدون سابقه قبلی، به قدرت و مشیت کامله و بالغه خود، با یک نظم دقیق و زیبا و بی‌نظیر و یک نظام احسن و اتم بیافرید. و بعد از آن که تمامی مخلوقات خلقت یافتند به اراده کامله خود، از عوامل بالا ـ به راه محبّت خود جهت سیر و سلوک برانگیخت و چنان به اراده و به محبت و عشق خود مسخّرشان نموده، که هیچ‌کس از آنچه مشیّت و اراده خداوند او را مقدّم داشته، نمی‌تواند قدمی مؤخّر گذارد و آن کس که مؤخّر داشته است، نمی‌تواند قدمی مقدّم بگذارد.

(۶۶) ولایت

نیایش در قالب ترسیم وحدانیّت حضرت حق (عزّ اسمه) این چنین توحید ذاتی و توحید صفاتی ذات مقدّس کبریایی را توصیف می‌نماید و از قدرت کامله ذات باری و مشیت بالغه او در رابطه با پدیدآوردن مخلوقات و جهان سخن می‌راند؟ بنابراین هیچ‌کس جز معصوم علیه‌السلام از عهده چنین کاری برنخواهد آمد. و این همان است که امام علی علیه‌السلام فرمود : «اِلَیْهِم تَفییءُ الْغالی، وَ بِهِم یُلْحَقُ التّالی» یعنی: غالی و غلو کننده به سوی آنان بازمی‌گردد و عقب مانده به آنان ملحق می‌شود. بنابراین هر کس از هر فرقه و مرام و مسلک، که بخواهد منحرف نشود و از طریق و مسیر اصلی شناخت حضرت حق جدا نشود، می‌بایست پیرو حقیقی این خاندان گرانمایه باشند.

معرفی خداوند تعالی در کتابش این چنین است : «وَ هُوَ مَعَکُم اَیْنَ ما کُنْتُم» او

ولایت (۶۷)

(خداوند) با شماست هر کجا باشید .(۱) و همچنین: «وَ نَحْنُ اَقْرَبُ اِلَیْهِ مِن حَبْلِ الْوَریدِ» ما به انسان از رگ گردن (رگ قلب) نزدیک‌تریم. (۲) و بعد می‌فرماید: «وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّه یَحُولُ بَیْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» و بدانید خداوند میان انسان و قلب او حایل می‌شود. (۳) و در جایی دیگر این چنین می‌فرماید: «لا تُدْرِکُهُ الاَبْصارُ» هیچ چشمی خدا را نمی‌بیند (۴) و یا «لَن تَرانی» هرگز مرا مشاهده نخواهی کرد .(۵)

اما منحرفان و آنان که از حقیقت اصلی راه پیامبران و ائمه هدی (سلام اللّه

۱- ۴ / حدید.

۲- ق / ۱۶ .

۳- ۲۴ / انفال .

۴- ۱۰۳ / انعام .

۵- ۱۴۳ / اعراف .

(۶۸) ولایت

علیهم اجمعین) جدا گشتند، با نقل برخی اراجیف و سخنان شرم‌آور و دور از استدلال و منطق و عقل، خداوند تبارک و تعالی را کوچک و جسم و قابل رؤیت معرفی کرده‌اند. طایفه مجسمه، برای خداوند تعالی صفاتی همچون صفات ممکنات قائل شده‌اند و او را (العیاذباللّه تا سر حدّ جسم و جسمانیّات تنزّل داده‌اند و برای او شکل و دست و پا و مو ترسیم نموده‌اند. و گروهی از اهل تشبیه، خدا را حقیقتا جسم می‌دانند، و بعضی از آنان او را مرکّب از گوشت و خون، و برخی او را (خدا را) نور درخشان می‌پندارند. (۱) در حالی که امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام با دید ولایت و امامت و سیراب شده از سرچشمه زلال وحی، و شاگرد و مرید و وصیّ به حقّ حضرت رسول اکرم محمدبن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله آن‌گونه خداوند تبارک و تعالی را تفسیر و تبیین و تعریف می‌فرماید، که هیچ‌کس جز خودش و معصومین

۱- پیام امام، ترجمه نهج البلاغه، حضرت آیهٔاللّه العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص ۱۰۶ .

ولایت (۶۹)

دیگر نتوانسته و نمی‌توانند بیان کنند. در یکی از خطب نهج‌البلاغه این‌چنین می‌فرماید: «وَ الرّادِعُ أُناسِیَّ الاَبْصارِ عَن تَنالَهُ اَوْ تُدْرِکَهُ أوْ تُبْصِرَهُ» آن کس که مردمک چشم‌ها را از مشاهده ذات پاکش و رسیدن به او بازداشته است. (۱) در خطبه دیگر از کتاب گرانقدر نهج‌البلاغه در توصیف ذات مقدّس کبریائی این چنین می‌فرماید: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذی لا تُدْرِکُهُ الشَواهِدُ وَ لا تَحْویهِ الْمَشاهِدُ وَ لا تَراهُ النَّواظِرُ وَ لا تَحْجُبُهُ السَّواتِرُ» (۲) حمد و سپاس خدایی را سزاست، که حواس او را درک نکند، و مکان‌ها وی را در بر نگیرد، دیده‌ها او را نبیند، و پوشش‌ها او را مستور نسازد.

۱- همان مدرک، ص ۱۰۷، خطبه ۹۱ .

۲- پیام امام، شرح ترجمه نهج البلاغه، آیهٔاللّه مکارم شیرازی، ج ۱، ص ۱۰۸ .

(۷۰) ولایت

بنابراین بهترین و عالی‌ترین تعبیرات لطیف از زبان مبارک امیرمؤمنان، حضرت علی علیه‌السلام برای شناخت دقیق حضرت حق، در جملات گوناگون صادر شده است، که همچون آفتاب بر تارک تاریخ اسلام و جهان، به عنوان نموداری از حقایق پرتوافکن گردیده و در برابر عقاید باطل و خرافی از هر نوع آن، چه افراط و چه تفریط نورافشانی می‌کند. همچنین در برابر گروه افراطیون، دسته دیگر عقیده دارند که اصلاً شناخت خداوند غیرممکن است، و می‌گویند ما از اوصاف و صفات خدا هیچ نمی‌فهمیم و از عالم بودن او مطلقا چیزی درک نمی‌کنیم. که این‌ها هم تفریط کاران هستند و در راهی گام می‌نهند و نهاده‌اند که جز ظلمت و تاریکی و مسدود نمودن معرفهٔاللّه و با تعطیل کردن مسیر شناخت خداوند تبارک و تعالی، درک توحید و شناخت صفات حضرت حق را مسدود و منکران حقیقی اوصاف و صفات ربّ العالمین شده‌اند.

ولایت (۷۱)

که در این راستا امیرالمؤمنین علیه‌السلام خطّ مستقیم معرفت و شناخت خداوند تعالی را از میان افراط و تفریط‌های ناهنجار، با ترسیم درست و به صورت دقیق‌ترین و رساترین درس وحدانیّت حضرت حقّ به همگان نشان داده است.

ولایت امام

آری، او (امیرالمؤمنین سلام اللّه علیه) و فرزندان مطهّر و گرامیش سراج منیر و صراط مستقیم و نور هدایت انسان‌ها و مسلمان‌ها در طول تاریخ بوده و هستند و اصلاً افتخار آفرینش به وجود مبارک این خاندان مطهَّر و مطهِّر است. و اگر وجود و موجودیّت آفرینش تجلّی دارد و هر چه وجود پیدا کرده، به احترام پیامبر و آل پیامبر اسلام علیهم‌السلام می‌باشد. در این جا باز هم از لسان مبارک مولای متقیان، حضرت علی علیه‌السلام که در ستودن ائمه هدی (صلوات اللّه علیهم) می‌فرماید، می‌آوریم .

(۷۲) ولایت

حضرتش در ادامه خطبه می‌فرماید: «قَد طَلَعَ طالِعٌ، وَ لَمَعَ لامِعٌ، وَ لاحَ لائِحٌ، وَ اعْتَدَلَ مائِلٌ، وَ اسْتَبْدَلَ اللّهُ بِقَوْمٍ قَوْما، وَ بِیَوْمٍ یَوما، وانْتَظَرْنَا الْغَیَرَ انْتِظارِ الْمُجْدِبِ الْمَطَرِ»(۱) می‌فرماید: آگاه باشید که خورشید (امامت و ولایت ما خانواده، به صورت آشکار بعد از گذشت زمان با عملکرد دیگران به عنوان حکومت که نتوانستند آنچه اسلام می‌خواهد به انجام رسانند و همچنین از عهده اجرای حق و عدالت برنیامدند) طلوع کرد و آشکار شد و درخشندگی اسلام را به اعتبار ما روشن ساخت. آثار فتنه و جنگ‌هایی که در اثر کنار گذاردن ما از حکومت که حقّ مسلم ما بود هویدا شد. (اگر مردم گوش به فرمان پیامبر خود می‌بودند و از ما فاصله نمی‌گرفتند و گول منحرفان را نمی‌خوردند) انحراف و کجی و نادانی و گمراهی به سوی آن‌ها سرازیر نمی‌شد.

۱- نهـــج البـــلاغـــه، فیـــض الاســـلام، خ ۱۵۲، ص ۴۷۰.

ولایت (۷۳)

اکنون خداونـد، بعـد از آن همه فتنه و جنگ و انحراف، مسیر را مسـتقیم و راست کرد (و تمام موانع را برطرف نمود و گروهی که نتوانسـتند اوامر خداوند تعالی و پیامبر عظیم‌الشأن اسلام را پیاده نمایند و در حقیقت بدون این که شایستگی کار خلافت و حکومت را داشـته باشند، مسؤولیت را برداشتند و مردم را از مسیر اصلی منحرف نمودند، خداوند گروهی دیگر، که حق آنان بوده و می‌باشد را به جـای آنـان که حـق نبودنـد قرار داد) و روزی را به روز دیگر تبـدیل فرمـود و مـا انتظار تغییر اوضـاع و گردش روزگـار را (با وضـعیّت به وجود آمـده، از قبیـل پیـاده نشـدن احکام اسـلام و ظلم و جور و سـتمگری و غارت بیت‌المال) داشتیم. (و زمینه را برای ترویـج اسـلام و حکـومت اسـلامی بـه وسـیله مـا فراهـم شـده می‌بینیـم) مردم هماننـد آنـان که در دورانی از سـال قحطی کشـیده و خشـکسالی دیـده که منتظر بـاران هسـتند، می‌باشـند. (مردم بر مبنای فطرت ذاتی که خلقت یافته‌انـد و از حقّ و عـدالت و مساوات و هـدایت و رسـتگاری می‌تواننـد بهره‌منـد شـــونـد، محـروم شـــده‌انـد و چشـــم به عـــدالت اجتمـــاعی بـودنـد، تـا همچـون قحطی کشیدگان در دوران خشکسالی، از باران ترنّم و گهـــربار حکـومت ولایـــت بهـره‌مند گردند).

(۷۴) ولایت

آری! انسان وقتی به کمال مطلوب خود می‌رسد تنها موجودی از میان همه موجوداتِ خداوند سـبحان است، که می‌تواند مظهر اسـم اعظم (اللّه گردد و الگـو و سـرمشق برای انسان‌هـای دیگر واقع شـود. بنـابراین کامـل‌ترین انسان‌هـا، وجـود نـازنین و مقـدّس محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله و آل محمّد علیهم‌السلام می‌باشند که خداوند تعالی آنان را برای هدایت انسان‌ها و کلّ آفرینش برگزیده است، و علّت این برگزیدگی و انتخاب هم برای این است که این بزرگواران مظهر اسم اعظم جمال و جلال حضرت حـقّ هستنـد.

(اللّه یعنی مظهر صفات

ولایت (۷۵)

احد در میم احمد گشت ظاهر درین دور اول آمد عین آخر

ز احمد تا احد یک میم فرق است جهانی اندرین یک میم غرق است

بر او ختم آمده پایان این راه در او منزل شده اَدعُوا الی اللّه

تجلّی اسم اعظم

زمانی که تمامی مظاهر اسـماء فانی می‌شونـد و اسم‌ها دیگر مظهری ندارند، تنها چیزی که از تمامی اسـماء شـریفه باقی می‌ماند، دو اسم شـریف (ذوالجلال و الاکرام) است، که این دو اسم شـریف تحت اسم اعظم (اللّه تجلّی می‌یابند. بنابراین هر موجودی که مظهر اسـماء (ذوالجلال و الاکرام) باشـد، در واقع مظهر اسم اعظم (اللّه خواهـد بود و چون (اللّه اسم اعظم خداونـدی است و تمام اسـماء تحت آن هستند، یقینا وجود بقیه مظاهر، فرعِ وجود این مظهر اعظم خواهند بود که محمّد

(۷۶) ولایت

و آل محمّـد علیهم‌السـلام مظهر اسم اعظم حضـرت باریتعالی می‌باشـند و خـدای تبارک و تعالی به‌احترام اسم‌اعظم‌خود، که متجلّی دروجودات‌مقدّسه‌محمّدوآل‌محمّـد علیهم‌السـلام گردیـده است، تمـامی جهان را خلق فرموده است. و به اعتبار همین جایگاه عظیم، امام و راهنمای دیگر انسان‌ها واقع شده‌انـد که هیـچ‌کس در هیـچ زمانی قـدرت تقابل علمی، اخلاقی، فرهنگی و معنوی و مادی (از نظر قـدرت مادی و معنوی) را ندارند. و این بزرگواران هر چه از خود بگویند، در حقیقت از قدرت تفویضـی از ناحیه حضـرت حق بیـان فرموده‌انـد، که در ادامه خطبه چنین می‌فرمایـد: «وَ اِنَّمَا الْاَئِمَّةُ قُوّامُ اللّهِ عَلی خَلْقِه، وَ عُرَفاؤُهُ عَلی عِبادِهِ»(۱) و به درسـتی که ائمه

(پیشوایان) بـرای خـلایق، مقتدی و راهنمای به حق هستند، تا او را به بندگانش بشناسانند.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۱۵۲، ص ۴۷۰ .

ولایت (۷۷)

در حقیقت، امـام و پیشـوای حـق می‌بـایست به امـور امـامت قیـام کنـد و شـرایع دین را برای هـدایت مردم، به مردم عرضه نمایـد. و همچنین بر آنـان که واقعـا می‌خواهنـد پیروی کننـد، واجب می‌شود که دوستی و پیروی این خانـدان گرانمایه را از جان و دل پـذیرا باشـند، زیرا ائمه اثنی عشر (علیهم السلام) برای هدایت و راهنمایی خلایق، در قالب امر و نهی از خداوند تعالی معرفی شده‌اند، تا به واسـطه آن بزرگواران، خداونـد تعـالی شـناخته و پرستیـده شود. شـناخت و اعتقاد و یقین از جمله عناوین و مواردی است که پیروان ائمه هـدی (سـلام اللّه علیهم) و دیگر انسان‌ها، می‌بایست از طریق خلفاء بر حق به آن‌ها واقف و آگاه گردند، تا در مسـیر هدایت به سوی حضـرت باری (جلّ جلاله) دچار شکّ و تردیـد نشوند. و این خوشـبختانه به وفور برای راهنمـایی آنـان که بخواهند هدایت شوند، در کلمات گهـربار ائمه معصومین و در حرکات و اعمال و زنـدگی آن

(۷۸) ولایت

بزرگواران، به عنوان سننی صالحه و باقیه، از طریق علمای بزرگوار شیعی به طور متقن و قوی رسیده است.

بنـابراین تـا شـناخت ائمه و پیشوایان دینی تحقّق نیابـد، شـناخت حضـرت باری محقّق نمی‌شود. و تا آگاهی و بینش در جسم و جان انسان‌های پیرو صورت نگیرد، اطاعت و پیروی معنای اصلی خود را در قالب عمل نمی‌یابد، و لذا خداوند فقط به وسیله آنان شناخته و پرسـتش می‌شود: «لا ـ یَدْخُلُ الْجَنَّهَ اِلاّ ـ مَن عَرَفَهُم وَ عَرَفُوهُ، وَ لا ـ یَدْخُلُ النّارَ اِلاّ مَن أَنْکَرَهُم وَ أَنْکَرُوهُ»(۱) حضرتش (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) می‌فرماید: داخل بهشت نمی‌شود، مگر کسی که آنان (ائمه معصومین) را بشناسد، یعنی اعتقاد قلبی و عملی به خلفاء بر حق و جانشینان حقیقی پیامبر عظیم‌الشأن اسلام داشته باشد.

۱- همـان مـدرک سابق، ص ۴۷۱ .

ولایت (۷۹)

بایـد اذعان کرد اگر کسـی آنان را دوست داشـته و باور کرده باشـد، مطیع و پیرو آن‌ها خواهـد شد. پس کسـی که از خلفاء بر حق اطـاعت و پیروی ننمایـد، ایشـان را نشـناخته و از این اعتقـاد ظـاهری و دوستی بی‌محتوی، سودی به دست نمی‌آورد. و حقیقتا داخل بهشت نمی‌شونـد، مگر این که قبـل از رفتن از این دنیـا آن‌هـا را بشـناسد و همچنین توبه کننـد تـا در قیـامت به اذن اللّه و فرمـان او، پیشوایان حقیقـی او را شفـاعت نمایند.

شناخت و معرفت به ائمه هـدی علیهم‌السـلام زمینه هدایت در راسـتای طریق صـراط مسـتقیم الی‌اللّه را فراهم می‌آورد. لزوم دوسـت داشـتن و بـه دنبـال آن پیروی از ائمـه هـدی علیهم‌السـلام اعتقـاد قلبی و یقیـن ایمـانی بـه خلفـای بر حـقّ پیـامبر عظیم‌الشـأن، یعنی امیرالمؤمنین و یازده فرزند آن بزرگوار می‌باشد، تا دوستی و هدایت و معرفت

(۸۰) ولایت

به آنان و راه آنان، سودی برای ما فراهم آورد. بنابراین، اگر کسی آن‌ها را دوست داشته باشد و همچنین به جانشینی آن بزرگواران اعتقاد داشته باشد، امّا از آن‌ها اطاعت ننماید، ایشان را نشناخته و از این دوستی و اعتقاد طرفی نخواهد بست.

و این که در روایـات از قـول امیر المـؤمنین علیه‌السـلام آمـده است که: دوسـتی امیرالمـؤمنین علی بن ابی طـالب علیه‌السـلام «یَأْکُلُ السَّیِّئـات... الـخ» (روایت) یعنی: دوستی علی بن ابی طـالب علیه‌السـلام بـدی‌ها را نابود می‌کنـد، همچنان که آتش هیزم را. و یا نقل شده است به این که: داخل آتش نمی‌شود کسـی، مگر منکران آن حضـرت. و این بزرگوار (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) هم منکران و معاندان را از خویش نمی‌دانند، علّتش این است که اعتقاد به ولایت، محور اصـلی و سـتون قوی اسلام است. زیرا شناختن ائمه هدی

و اعتراف به امامتشان و این که هر کدام از آن بزرگواران که دوازده تن (صلوات‌اللّه علیهم) هستند، در ایام امامتشان که از جانب حضرت حق (جلّ جلاله)

ولایت (۸۱)

تعیین شده است، مفترض الطّاعهٔ هستند و هر یک از آنان، حقّ حاکمیت و اجرای حکومت بر مردم زمان خود در تمامی شئون زندگی آن‌ها را دارا می‌باشند. و لذا بر همین اساس است که ولایت بزرگ‌ترین رکن و پایه ایمان و شرط قبول شدن اعمال مسلمانان و شیعیان محسوب می‌شود و بدون اعتقاد به آن هیچ‌یک از عبادات، سودی برای فرد مسلمان عبادت کننده ندارد.

و عبادت زمانی سود می‌بخشد و انسان را به سعادت حقیقی سوق می‌دهد، که اعمال آن منطبق بر مشی و طریق شریعت باشد و کیفیّت عمل بدان‌گونه باشد که شرع بپسندد. و این امر تحقّق نمی‌یابد، مگر آن که از طریق صاحب شریعت و مآخذ متقن و صحیح اخذ شده باشد. و این هم به هیچ وجه ممکن نمی‌شود، مگر از ناحیه صاحبان شریعت حقیقی، که همان امامان معصوم (صلوات‌اللّه علیهم) می‌باشند . و این امامان حقیقی افرادی نیستند، جز ائمه بزرگوار و معصومین

(۸۲) ولایت

دوازده‌گانه، که فرزندان و جانشینان به حقّ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام، حضرت محمّد بن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند که از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شروع می‌شود و به حضرت حجّهٔبن الحسن العسکری، امام مهدی صاحب الزمان (عجل اللّه تعالی فرجه‌الشریف) پایان می‌یابد و اینان فرزندان به حقّ پیامبر اسلام و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و فاطمهٔ‌الزهرا علیهاالسلام هستند، که از ناحیه حضرت ذوالجلال تعیین، و برای هدایت بشر و مسلمان‌ها، بعد از پیامبرمشخص شده‌اند. و اینان هستند که قرآن کریم و قانون شرع را برای رسیدن انسان‌ها به سعادت حقیقی تفسیر و تبیین می‌نمایند.

چه زیبا و ارزشمند است که انسانی بتواند، به عنوان درخشان‌ترین مظاهر تحوّلات فردی و روحانی خود، اساس هدایت و ارشاد دیگران واقع شود و همچون خورشیدی فروزان، فرا راه دیگران قرار گیرد و بزرگ‌ترین تحولات

ولایت (۸۳)

تاریخی بشر را تا مدّت نامحدود به دوش کشد. و این خصیصه، جز از ناحیه ذوات مقّدسه معصومین علیهم‌السلام که از جانب حق تعالی تأیید شده باشند، ممکن نمی‌گردد. حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام که بزرگ‌ترین شخصیت جهان آفرینش بعد از رسول مکرّم اسلام می‌باشد، ارزشمندترین مظاهر قدرت خداوندی را از خود بروز و ظهور داده است، که اگر آن بزرگوار در صحنه گیتی وجود پیدا نمی‌کرد، معلوم نبود مفاهیم و عبارات و کلمات چگونه تفسیر و تبیین و ترجمه می‌شد. این شخصیت والا مرتبه و مافوق بشر، که توصیف اوصاف و کمالات او برای هیچ‌کس جز معصومین بزرگوار قابل تصور نمی‌باشد، دارای دو نوع زندگی است:

اوّل: از نظر خصوصیّات فردی و نسب و تولد و خاندان و امور طبیعی، که به طور کلّی با افراد بشر تفاوت از زمین تا آسمان و یا محال خواهد بود، «ترسیم چهـــره ولایـــت».

(۸۴) ولایت

دوّم: از نظر زندگی معنوی و کمالات روحانی و مظاهر قدرت یداللّهی و اعتلا و ارتقای قدرت روحی، تا آن جا که به حدّ ستایش رسیده، و بشر از دست یازیدن به این مقام رفیع و منیع عاجز است. بنابراین، ترسیم چهره تابناک و مبارک و مطهّر امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، برای پی بردن بـه شخصیت حقیقی و واقعی آن بزرگوار، جز از لسان ولایت نبوّی، یعنی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که (حضرتش)، خود او را در دامان خود تربیت نموده است، ممکن نمی‌گردد.

ترسیم ولایت علوی

ترسیم خصوصیات امیرالمؤمنین علیه‌السلام از لسان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چه زیبا بیـان شـده اسـت:
قالَ رَسُولُ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله : «مَن اَرادَ اَن یَنْظُرَ اِلی اِبْراهیمَ فی حِلْمِهِ، وَ اِلی نُوحٍ فی

حِکَمِهِ، وَ اِلی یُوسُفَ فی جَمالِهِ، فَلْیَنْظُر اِلی عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبٍ» .
ترجمه: هر کس بخواهـد ابراهیم را بنگرد بـا حلم او، و نـوح را بـا حکمت او، و یوسـف را بـا جمـال او، به چهره مبـارک و صورت بی‌مانند امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نظر کند. (۱) نقل است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام در زیبایی، بعد از پیامبر بی‌نظیر بوده. و یـک هیئت معتـدل و متنـاسب و یک قامت ورزیـده و قوی داشـته‌اند و این موجب‌شـده‌که بتوانـد روحیّات مبارک خود را با قوای جسمانی بروز و ظهور دهد، وازخودآثاری‌بگذاردکه‌چشم‌روزگارندیده‌است.دروصف‌زیبایی‌حضرتش،شعرا و ادبا، با لسانی که خود دارند توانسـته‌اند اندکی چهره زیبا و مبارک حضـرتش را ترسیم‌نمایند،که در برابر صورت تابناک ملکوتی آن بزرگوار بسیار ناچیز است.

۱- کتـــــاب چهـــــارده معصـــــوم، عمـــــادزاده، ص ۳۶۶ .

قمر رنگی ز رخسارش شکر طعمی ز گفتارش
بشر را مهر دیدارش نهان چون روح در اعضا
رخش مهری فروزنده لبش یاقوتی ارزنده
از آن جا خرد زنده از این نطق سخن گویا
بهشت از خلق او بوئی محیط از جود او جوئی
(عماد زاده)

برای شخصـیت والاگهر امیرالمؤمنین علیه‌السـلام اسامی و القاب فراوان در کتب و اخبار آورده‌اند. صاحب کتاب چهارده معصوم به نقـل از خـوارزمی، بیش از دویسـت نـام وصـفی از حضــرتش نـام برده اسـت، و از کتـب اخبـار بیش از هزار نـام آورده اسـت، که مشـهورترین آن‌ها عبارتنـد از: «اسـداللّه یـداللّه عین اللّه نوراللّه حیـدر و علی ؛ که علی مشـهورترین از این چند نام مقدّس است و از ناحیه عرش حضـرت حقّ برای آن بزرگوار انتخاب شده از جمله شـعر زیر که پس از دعای ابوطالب، پدر امیرمؤمنان از ناحیه حقّ بر قلب وی الهام شد :

خُصِّصْتُما بِالْوَلَدِ الزَّکِیِّ اَلطّاهِرِ الْمُطَهَّرِ الْمَرْضِیِّ
وَاسْمُهُ مِن شامِخٍ عَلِیٍّ عَلِیٌّ اشْتُقَّ مِنَ الْعَلِیِّ (۱)
درحـدیث نبـوی چنین‌آمـده‌است: «یـاعَلی اَنْتَ‌الصِّدّیقِ‌الاَکْبَرِ اَنْتَ‌الْفـارُوقَ الَّذی یَفْـرُقُ بَیْـنَ الْحَـقِّ وَ الْبـاطِـلِ ـ اَنْـتَ یَعْسُـوبُ الدّینِ»(۲)
برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، لقب‌های فراوانی مورّخین نقل کرده‌اند، هرچه شخصیت وجودی فرد قوی‌تر و گسترده‌تر باشد، آثار وجودی او بر روی هر

۱- شـما دو نفر به‌فرزنـدی پاک مخصوص شدید که طاهر و مطهّر و مرضیّ است و اسم او از بلندترین علوّ من است، همان علی که نام او از نام علوّ من گرفته شده است .

۲- چهارده معصوم، عمادزاده، ص ۳۶۷. معنی عبارت: ای علی تویی بزرگترین راستگو، تشخیص‌دهنده و جداکننده حق از باطل و پناهگاه رئیس و پیشوای بزرگ دین .

(۸۸) ولایت

اثری پهناورتر و گسترده‌تر خواهد بود. شخصیت بارز و بی‌نظیر حضرت، آن‌چنان ژرف و عمیق است که بر روی هر چیزی اثری خاصّ می گذارد: هذا یَعْسُوبُ الدّینِ قائِدِ الْغُرِّ الْمُحَجَّلینَ، اِمامُ الْمُتَّقینَ، اَمیرُ الْمُؤْمِنینَ»، از جمله القاب مشهور آن بزرگوار است که ثبت شده‌است. (۱) پیامبرعظیم‌الشأن‌اسلام‌بالسان مبارک خود، این چنین حضرتش را در ارتباط باکنیه‌توصیف می‌فرماید: «اَبَاالْحَسَنَیْن، اَبُوالرَّیْحانَتَیْن، اَبُوالسِّبْطَیْنِ»(۲) از مشهورترین کنیه‌های حضرتش (ابوتراب) است، که پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیثی به او خطاب کرد و فرمود: (توشایسته‌کنیه‌ابوتراب هستی) زیرا متواضع و خاک نشین و خاشع بود.

۱- همان مدرک، معنای عبارت این است: علی نگهبان دین، رهبر چهره‌ها و دست و پاهای نورانی، امام پرهیزکاران و پیشوای مؤمنین است .

۲- یعنی علی پدر امام حسن و حسین، همان دو گل خوشبو، دو فرزند (بزرگوار) است .

ولایت (۸۹)

پرورش و تعلیم ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که مظهر کمال انسانیّت در بزرگ‌ترین مکتب توحیدی جهان، و پرورش یافته مهد نبوّت و مکتب الوهیت است. از سن شش سالگی تحت تکفّل (کفالت) پسر عمّ گرامش، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفت و این امر به دستور حضرت حق جلّ جلاله، به پیامبرش صادر شده. روزی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «یا علی! خداوند به من امر کرده تو را تربیت کنم و به تو علم و دانش بیاموزم، تا مرا معاونت و معاضدت کنی» .(۱) مکتب رسالت آن‌چنان شخصیتی تربیت کرد که بزرگ‌ترین مربی جهان بشریت و انسانیّت و اسلامیّت محسوب می گردد، که هیچ‌کس جز معصوم نمی‌تواند عظمت روح و تکامل نفس و سیر

۱- همان مدرک، ص ۳۶۸ .

(۹۰) ولایت

کمال اخلاقی و قوّه متصرفه او در نشئه مُلک و ملکوت و پرهیزگاری علمی و اجتماعی او را دریابد. تربیت چنین شخصیتی والامقام و ارزشمند، آن چنان مرشد و هادی مسلمین و شیعیان حضرتش قرار گرفت که پیروان آن بزرگوار، جز حقّ نگویند و جز حقّ طلب ننمایند و جز حقّ نجویند.

به گفته صاحب کتاب چهارده معصوم که می گوید: مکتب تربیتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از نظر روانشناسی، بزرگ‌ترین و عمیق‌ترین و وسیع‌ترین مکتب علمی و تربیتی جهان بشریّت محسوب می‌شود. این تهذیب و تعلیم، از ناحیه بزرگ‌ترین شخصیت جهان بشریت و در حقیقت عصاره خلقت آفرینش، یعنی حضرت ختمی مرتبت محمّد بن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله صورت گرفته و بازتاب آن فعالیت شگرف، توانسته عملاً دروازه‌های ایمان و تقوا و فضیلت و سجایای فاضله اخلاقی را، در طول تاریخ و در سطح جهان با برهان منطقی برای مردم

ولایت (۹۱)

ترجمه نماید. و در حقیقت با پرورش همین افکار بسیار ارزنده که از ناحیه ولایت نبوی تحقّق پذیرفت، مسلمانان توانستند چند صد سال بر جهان، حکومت ظاهری داشته باشند. (۱)

علــی علیه‌السلام مولدِ خانه‌زاد

حضـرت علی علیه‌السـلام و فـاطمه زهرا علیهاالسـلام در خـانه پیـامبر نشو و نما یافته‌انـد و این دو بزرگوار از افاضات عمیق حضـرت رسـول صـلی‌الله‌علیه‌وآله بهره‌منـد شـده و تربیت کامـل گرفتنـد. گر چه شایـد برخی عنـوان نماینـد که بعـد از مـدتی حضـرت زهرا علیهاالسـلام به خانه شوهر گرامش یعنی حضرت علی علیه‌السلام رفته‌اند، اما خانه علی علیه‌السلام به استناد روات و مورخین شیعه و سنّی، مشرف بر مسجد و خانه رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بود. امـّا

۱- همـان مدرک، ص ۳۶۹ .

تمـامی درب‌هـا کـه به مسجـد بـاز می‌شد، توسط پیامبر اسلام بسته شد، جز درب خـانـه خـود پیـامبر و علی علیه‌السلام (وَ سَدَّ الْاَبْوابَ اِلّا بابَهُ) ارتباط و اتّصـــال بـه همیـن مــوضـــوع دارد.

سفارش و تأکید پیامبر به ولایت علی علیه‌السلام

رسول گرامی اسـلام، آنقـدر سـفارش اهـل بیت خود را فرمود، که تمامی کتب عامّه و خاصّه از این خبر مهمّ مملوّ می‌باشـد: «قُل لا اَسْـئَلُکُم عَلَیْهِ اَجْرا اِلَّا الْمَوَدَّهَ فِی الْقُرْبی» (۱) بگو هیـچ اجر و مزدی از شـما نمی‌خواهم، جز دوستی و مودّت با اقربا و نزدیکانم. یکی از اقربا و نزدیکان پیامبر، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام است که در دامن حضرتش تربیت یافت. اصلاً اطلاق کلمه اهل بیت، به اولین خانواده

۱- ۲۳ / شوری .

ولایت، که متشـکّل از امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام و فاطمه زهرا علیهاالسـلام و امام حسن علیه‌السـلام و امام حسین علیه‌السلام و امّ کلثوم و زینب است، منتسب شـده است و حـدیث (اَهْـلُ بَیْتی اَمانٌ لِاَهْلِ الْاَرْضِ) که پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است: (اهل بیت من، امنیت برای اهـل زمین است) یعنی: اسـتقرار نظم و امنیّت در کـلّ آفرینش، به برکت وجـود مبـارک پیـامبر و اهـل بیت گرامش علیهم‌السلام تحقّق یافته است و این جزء نظام تکوین حضرت حـقّ محســوب شــده است .

وصــایت امیــرالمـــــؤمنیــن علیه‌السلام

امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام از دوران کودکی که تحت سـرپرستی پیـامبر اسـلام قرار گرفت، زمینه جانشـینی و وصایت حضـرتش، پس از رسول اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله تحقق یـافته است. صـاحب کتـاب چهارده معصوم (۱) به نقل از اکثر علمای اهل سـنت، حـدیث مشـهور نبوی را با سـند و مـدرک صـحیح آورده است: «قالَ رَسُولُ اللّهِ صـلی‌الله‌علیه‌وآله : اِنَّ هذا اَخی وَ وَصِـیّی وَ وَزیری وَ خَلیفَتی فیکُم فَاسْـمَعُوا لَهُ وَ اَطیعُوا». رسول اکرم فرمودنـد: به درستی که این علی، برادر و وصـی (جانشـین) و وزیر و خلیفه (حـاکـم) شـما خواهد بود. همان‌گونه که حرف مرا شنیدید و اطاعت کردید، پس از او بشنــوید و تبعیّــت کنیــد.

۱- چهارده معصـوم، ج ۱، ص ۳۷۱ .

جریان طرح ولایت و وصایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام زمانی مطرح گردید، که پیامبر اسلام از اقربا و خویشاوندان نزدیک خود

دعوت به عمل آورد و امیرالمؤمنین علیه‌السلام کودکی بود که (۸) الی (۹) سال از سنّ مبارکش می‌گذشت. دعوت پیامبر برای نبوّت و امامت برای نخستین مرتبه و درخانه خودش بود، که خویشان و نزدیکان به اسلام فرا خوانده شدند و هیچ‌کس به دعوت حضرت رسالت پناه جواب لبّیک ندادند، و فقط امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بوده است، که دعوت پیامبر را جواب مثبت داده است. در ارتباط با انتخاب راه، علی علیه‌السلام مجبور نبود که جواب گوید، اما جواب فرموده، آن هم جواب مثبت و به این تعهد و پیمان برای همیشه پایبند بوده است، همان‌طور که تمامی فرق مسلمین، از علما و دانشمندان و غیر مسلمین در کتب خود آورده‌اند.

و لذا اکثر مورخین، نقل کرده‌اند که «اِنَّهُ لَم یُشْرِك بِاللّهِ شَیْئا» به درستی که

(۹۶) ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، حتّی لحظه‌ای به خداوند تعالی شرك نورزید. در جریان دعوت اقربا و خویشان چنین نوشته‌اند که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اقربا و خویشان خود را دعوت نمود و این‌ها فرزندان عبدالمطلّب بودند. حضرت طعامی فراهم نمود، زمانی که خواستند به غذا خوردن شروع نمایند، فرمودند: «بِسْمِ اللّهِ» که موجب تعجّب همگان شد. بعد از صرف غذا فرمود: «من از جانب خداوند بزرگ برانگیخته شدم و فرستاده او، و مأمورم که شما خویشان و اقربا را به خدای بی‌همتا دعوت کنم» و برای بیان این دعوت سوگند یاد نمود: «به خدا سوگند، من برانگیخته خدا هستم». در ادامه فرمودند: «من شما را به دو کلمه دعوت می‌کنم، اوّل به وحدانیّت پروردگار، دوم به رسالت خودم؛ که من پیغمبر او هستم. هر کس دعوت مرا اجابت کند و به یاریم برخیزد، برادر و وزیر و جانشین من پس از من خواهد بود».

ولایت (۹۷)

تمامی مورخین، از شیعه (۱) و سنّی نقل کرده‌اند که در جمع افراد حاضر در جلسه، هیچ‌کس جز امیرالمؤمنین علیه‌السلام نبود، که بدون درنگ از جا برخیزد و اظهار نماید من به تو ایمان آوردم. اصلاً از اهل جلسه، هیچ‌کدام جواب ندادند و این امر سه بار تکرار شد و حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌اند: «بنشین یا علی» تا دفعه آخر فرموده‌اند: «یا علی! توئی برادر من و وزیر من و تویی جانشین من و تویی وارث من پس از من». آری، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از همان اوان کودکی، سخت پایبند تعهّد و پیمان و وفاداری به اسلام و پیامبر بود. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در پایداری به وفا و تعهّد اخلاقی و ایمانی، آن چنان عظمتی از خود نشان داد، که موجب شگفت و تعجّب همگان را فراهم کرد، تا آخرالامر در راه این جهاد مقدّس، در محراب عبادت به ضرب شمشیر یکی از شقی‌ترین افراد به شهادت رسید.

۱- عمادزاده به نقل از مروج الذهب مسعودی، ج ۱، ص ۳۷۲ آورده است.

(۹۸) ولایت

مناقب امیرالمؤمنین علیه‌السلام از لسان مبارکش

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من هفتاد منقبت دارم که هیچ‌کس را چنین نیست.

اوّل: یک چشم به هم زدن، مشرک به خداوند تعالی نبودم یا نشدم، ولات و عزّی را نپرستیدم. اِنّی لَم اُشْرِك بِاللّهِ طَرْفَةَ عَیْنٍ وَ لَم اَعْبُدُ الاّتِ وَ الْعُزّی (۱)

دوم: هرگز می (مسکرات) ننوشیدم.

سوم: در کودکی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نگهداری مرا از پدرم درخواست کرد، و من از همان وقت با آن حضرت همخواب و هم خوراك و طرف صحبت بودم.

چهارم: (اَوَّلُ النّاسِ ایمانا وَ اِسْلاما) پیش از همه ایمان و اسلام آوردم.

۱- خصـــال شیـخ صـــــدوق، ج ۲، ص ۳۵۵ .

ولایت (۹۹)

پنجم: رسول خدا به من فرمود: «ای علی! نسبت تو به من، چون نسبت هارون است به موسی، جز آن که پس از من پیغمبری نباشد».

ششم: من آخرین کسی بودم که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله جدا شدم و او را در قبرش گذاردم.

هفتم: رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله چون به غار ثور رفت، مرا در جای خود خوابانید و با پتوی خود پوشانید. چون مشـرکان به خانه او آمدنـد، گمـان بردنـد من محمـدم. مرا از خواب بیـدار کردنـد و گفتنـد: رفیقت چه شـد؟ گفتم، دنبـال کاری رفت. گفتنـد: اگر گـریختـه بـود، این علـی هم با او گـریختـه بـود.

هشتم: رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله هزار در دانش بر من گشود، که از هر یک هزار باب گشــوده می‌شــد، و یکی از آن‌ها را به دیگری یاد نداد.

نهم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! چون خداوند اولین و آخرین را محشور

(۱۰۰) ولایت

کنــد، بـرای من منبـری بـرتـر از منبـر پیغمبـران گذارد و برای تو منبری بـرتـر از منبـر اوصیـای دیگر و تو بر آن بالا می‌روی .

دهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: من از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: ای علی! چیــزی در قیــامت به مــن نداده‌اند، جز آن که مــانند آن را برای تو درخواست کردم.

یازدهم: از رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله شـنیدم، می‌فرمود: ای علی! تو برادر منی و من برادر توام، دست تو در دست من است تا به بهشت رویم .

دوازدهم: من از رسـول خـدا شـنیدم که می‌فرمود: ای علی! تو در امّت من هماننـد کشتی نوح هسـتی که هر کس بر آن سوار شـد، نجات یافت و هر کس تخلّف ورزید، غرق شد.

سیزدهم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله عمّامه مبارک خود را با دست مبارک خود بر سر

ولایت (۱۰۱)

مــن بســـت و دعــای پیـــروزی بر دشمنــان خـــدا را بر من خواند، تا به یــاری خـــدا آن‌هــا را شکست دادم.

چهاردهم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود که، بر پستان خشکیده گوسفندی دست بکشم. عرض کردم: شما دست بکشید. فرمود: ای علی! کردار تو کردار من است، من بر آن دست کشیدم و به من شیر داد. یک جرعه به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله دادم، رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فـرمـود: من از خـــدا درخـواست کـردم که بـرایــم دست تــو را بـرکـت دهد، اجابت فرمود. (۱)

پانزدهم: رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله مرا وصـیّ خود کرد و فرمود: ای علی! غیر از تو کسی مرا غسل ندهد و به خاک نسپارد، زیرا اگر کسی جز تو عورت مرا ببیند،

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۵۵ و ۳۵۶ .

(۱۰۲) ولایت

دیـدههــایــش از کــاسه بیرون می‌آیند. عرض کردم: من چگونه تنها می‌توانم شمــا را از دستــی به دستــی بگــردانم؟ فـرمــود: از غیب به تو کمک می‌شود. امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: به خدا نخواستم عضوی از اعضاء او را بگردانم جز آن که برای من گردید. (۱)

شانزدهم: با این که ابوبکر و عمر از فاطمه علیهاالسـلام خواسـتگاری کرده بودند، خدا از بالای هفت آسمان او را به من تزویج کرد و رسول خدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! این نعمت بر تو گوارا باد، که خداوند، فاطمه سیّده زنان اهل بهشت و پاره تن مرابه

تو تزویج کرد. عرض کردم: یا رسول اللّه مگر من از تو نیستم؟ فرمود: ای علی! چرا تـو از منـی و من از تـو، چـون دستی نسبت به دست دیگر، در دنیا و آخرت از تـو مستغنـی نیستـم.

۱- خصال، شیخ صدوق، ص ۳۵۵ و ۳۵۶ .

ولایت (۱۰۳)

هفدهم: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! تو در آخرت پرچم حمد را به دست داری و در قیامت به من از همه نزدیک‌تر نشینی. مسندی برای من پهن کنند و مسندی برای تو، من در گروه پیغمبرانم و تو در گروه وصیّان، بر سرت تاجی از نور و اکلیلی از کرامت گذراند. هفتاد هزار فرشته تو را در میان گیرند، تا خدا از حساب خلایق فارغ شود.

هیجدهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم می‌فرمود: تو در میان امتّم نمونه باب حطه‌ای در بنی‌اسرائیل. هر کسـی در ولایـت تو درآیـد، در دری که خـدا فرموده، درآمـده است. (بـاب حطّه) همان بابی است که خـداوند تعـالی امر فرموده بود به قوم بنی‌اسـرائیل، که از آن در وارد شونـد تـا سـعادتمند گردنـد. بنـابراین با این تشبیه بسـیار زیبا، که رسول گرامی اسـلام فرمـوده است، خواسـته‌اند بفهماننـد که اگر بخواهیـد سـعادت دنیـا و آخرت را کسب نمائیـد، بایـد پیروی و تبعیّت از ولایـت امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام را قولاً و عملاً به منصه ظهور درآوریـد، که این مورد رضایت حق تعالی است و همان مسیر و راهی است که خداوند تبارک و تعالی مشخص فرموده است.

(۱۰۴) ولایت

نوزدهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم می‌فرمود: من شهر علمم و علی درب آنست، هرگز بـه شـهر نتـوان درآمـد، جز از در آن. سـپس فـرمـود: ای علی! تـو بـه زودی عهـد مرا رعـایت می‌کنی و به روش مـن نبـرد می‌کنـی و امّت من بـا تـو مخـالفـت می‌کنند.

بیستم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم، می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی دو فرزندم حسن و حسـین علیهم‌السـلام را از نوری آفریـده، که به تو و فـاطمه علیهاالسـلام ارزانی داشت. آن‌هاماننـد دو گوشواره باشـند که بر گوش لرزانند، درخشانی آن‌ها هفتاد برابر درخشانی شـهیدان است. ای علی! به راستی خدای تبارک و تعالی به من وعده داده که آن‌ها را چنان گرامی دارد که کسی را گرامی نداشته، جز پیغمبران و مرسلین. (آری این هم بابی برای تقویت و ولایت علوی، توسط ولایت نبوی) .

ولایت (۱۰۵)

بیست و یکم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله در زندگی خویش انگشتر و زره و کمربندش را به من داد و شمشـیرش را به کمر من بست و بـا آن که همه اصـحابش حضـور داشـتند و عمـویم عبـاس هم حاضـر بـود، خداونـد مـرا بــدیــن کــرامت مخصــوص گــردانیــد، نه آنان را. (تثبیت ولایت از ناحیه مقـدّسه حضـرت حق، چنان مسـتحکم و قوی است که رسول گرامی این چنین در دادن ابزار و لوازم شخصی خود به وصی و جانشینش دقّت کافی مبـذول می‌فرماید).

(۱۰۶) ولایت

بیست و دوم: امیرالمؤمنین علیه‌السـلام می‌فرمایـد: خـدای تبـارک و تعـالی این آیه را نـازل فرمود بر پیـامبرش: (ای کسانی که ایمان آورديـد، چون با رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله نجوی کنیـد، پیش از نجوی، صـدقه بدهیـد) من قبل از نجوی صـدقه دادم و این آیه نــازل شد، که هیـچ کـدام از اصحــابش پیش از مـن و بعد از من چنین نکردند.

بیست و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام می‌فرماید: من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: بهشت برای پیغمبران، پیش از آن که من وارد شوم قدغن است و برای وصـییانِ پیامبران، پیش از آن که تو وارد آن شوی قدغن. ای علی! خداوند تبارک

و تعالی درباره تو، به من مژده‌ای داد که به هیچ‌کدام از پیغمبران پیش از من نداده. به من مژده داده که تو سیّد وصیّانی، و دو پسرت حسن و حسین علیهم‌السلام دو سیّدِ جوانان اهل بهشتند، در روز قیامت.

بیست و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود:

ولایت (۱۰۷)

خدای تبارک و تعالی درباره تو به من نویدی داده، که تخلّف ندارد. مرا پیغمبر گردانیده و تو را جانشین و به زودی پس از امتم همان را برخورد کنند ، که موسی از فرعون برخورد دید ، شکیبا باش و به حساب خدا بگذار تا مرا دیدار کنی و دوستانت را دوست دارم و دشمنانت را دشمن.

بیست و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله سر در گوش من گذاشت و آنچه بوده و تا قیامت خواهد بود به من آموخت، خدا آن را بر من به زبان پیغمبرش جاری ساخت.

بیست و ششم: نصاری مدّعی شدند که با پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مباهله کنند، خداوند فرو فرستاد که هر کس در دین اسلام با تو محاجه می‌کند، پس از آن‌چه با منطق علم برای تو آمده، بگو پسران ما و پسران شما و زنان ما و زنان شما و نفس‌های ما و نفس‌های شما را دعوت می‌کنیم، سپس لعنت خدا را بر دروغگویان قرار

(۱۰۸) ولایت

می‌دهیم. دراین‌جا نفس‌من‌نفس رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و منظور از زنان، فاطمه زهرا علیهاالسلام و از پسران، حسن و حسین علیهم‌السلام بود سپس جمعیت نصاری پشیمان شدند و از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تقاضای استغفار کردند و حضرت پذیرفت. آن گاه حضرت فرمودند: به حقّ آن که تورات را بر موسی و قرآن را به محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد، اگر با ما مباهله کرده بودند، همه به صورت میمون‌ها و خوک‌ها مسخ می‌شدند.

بیست و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: شنیدم از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله که می‌فرمود: امّت من با پنج پرچم به عرصه قیامت محشور شوند، نخست پرچمی که بر سر حوض کوثر درآید، پرچم فرعون این امّت است، که معاویه می‌باشد. دوّم سامری این امّت که عمروعاص است. سوم جاثلیق این امّت که ابوموسی اشعری است. چهارم ابوالاعور سلمی است. ولی پرچم پنجمین با تو است. ای علی! در زیر آن مؤمنانند و تو پیشوای آنانی. سپس خدای تبارک و تعالی به آن

ولایت (۱۰۹)

چهار پرچم فرماید: به دنبال خود برگردید و روشنی جوئید. در این حال دیواری جلو آنان کشیده شود که دری داشته باشد، در درون آن رحمت است که آن شیعیان و موالیان منند، کسانی که با من به همراهی خارجیان و پیمان‌شکنان و گریزانان از صراط و در رحمت نبرد کردند، که آنان شیعیان منند و آنان دور از رحمت فریاد کنند، مگر با شما نبودیم؟ اینان گویند: چرا. ولی خود را فریب دادید و بازماندید و شک کردید و آرزوهای دنیا شما را گول زد تا فرمان خدا (مرگ) آمد و شیطان شما را فریفت، امروز از شما چیزی پذیرفته نیست و همچنین از کفّار قبول نیست. جای شما آتش است، همان آتش پناه شما است، و بد سرانجامی است. سپس امتّم و شیعیانم درآیند و از حوض محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله سیراب شوند. در دست من عصایی است از چوب عوسج و دشمنان خدا را برانم، چنانچه شتران ناشناس را از سر آب چاه می‌رانند.

(۱۱۰) ولایت

بیست و هشتم: حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: اگر نبود که غُلات امّتم درباره تو همان می‌گفتند، که نصاری درباره عیسی پسر مریم گفتند، فضیلتی برای تو می‌گفتم، که به هیچ‌کس نگذری، جز آن که خاک زیرپایت را برای شفا بردارند.

بیست و نهم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی مرا با ترس دشمنان یاری کرد و از درگاهش (خداوند) درخواست کردم که ترا هم (امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را) به مانندِ آنچه مرا یاری داده، یاری دهد و برای تو هم مانند آن را قرار دهد.

سی‌ام: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله روز جنگ بدر مرا فرستاد، یک کف ریگ را حضورش بیاورم. من آن‌ها را گرفتم و بوئیدم، به ناگاه بوی مشک از آن‌ها ساطع شد. من آن‌ها را حضور پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردم، که آن حضرت آن‌ها را به مشرکان پرتاب

ولایت (۱۱۱)

کرد. چهار دانه آن‌ها از فردوس بود، یک دانه از مشرق و یکی از مغرب و یکی از زیر عرش، با هر دانه صدهزار فرشته بود که برای ما آمده بودند. بدینوسیله خداوند احدی را گرامی نداشته، نه پیش از این و نه در آینده.

سی و یکم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی شنیدم که می‌فرمود: ای علی! وای بر کشنده تو، که بدبخت‌تر از نمرود و شقی‌تر از پی‌کننده ناقه ثمود است. و به درستی که عرش خدا برای کشته شدن تو به لرزه می‌آید. مژده گیر ای علی! که تو در شمار صدّیقان و شهیدان و نیکانی.

سی و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی از میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، مرا به دانستن ناسخ از منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام‌اختصاص داده.این‌منّتی‌است‌که خدابرمن ورسول خودنهاده. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به من فرمود: ای علی! خداوند به من فرمان داده که ترا به خود نزدیک کنم و

(۱۱۲) ولایت

دور ننمایم، و ترا بیاموزم و با تو درشتی نکنم. بر من لازم است که پروردگار را اطاعت کنم و بر تو لازم است که حفظ کنی .

سی و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا به جنگی برانگیخت و دعاهایی درباره من کرد، و بر جریان امور پس از خودش آگاه کرد. پاره‌ای از اصحاب آن حضرت، از این لطف او نسبت به من اندوهناک شدند و گفتند: اگر محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌توانست، پسر عمّش را به مقام نبوّت می‌رساند. خدا مرا به واسطه اطلاع بر این موضوع به زبان پیامبرش، سرافراز نمود.

سی و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: به راستی از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: هر کس گمان برد مرا دوست داشته و علی علیه‌السلام را دشمن دارد، دروغ گفته. دوستی من و دوستی او جمع نشود، مگر در دل مؤمن. به درستی که ای علی علیه‌السلام خدای عزّ و جلّ ،اهل دوستی من و تو را در نخست مقام

ولایت (۱۱۳)

پیشروان بهشت قرارداده، و دشمنان من و تو را در زمره گمراهان از امّت به سوی آتش دوزخ قرار داده.

سی و پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: به راستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا در یکی از جنگ‌ها به سر چاهی فرستاد، آن چاه آب نداشت، برگشتم و به آن حضرت گزارش دادم. فرمود: گِل دارد؟ عرض کردم: آری. فرمود: از گل آن بیاور. مقداری گِل از آن آوردم، در آن کلامی فرمود، و فرمود: آن را در میان چاه انداز. من آن را در چاه انداختم، ناآگاه آب آن جوشید تا اطراف چاه پُر شد، خدمت آن حضرت آمدم و او را آگاه کردم. به من فرمود: ای علی! موفّق شدی، به برکت تو این آب جوشید. حضرتش می‌فرماید: این منقبت در میان اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مخصوص من است.

سی و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم

(۱۱۴) ولایت

که می‌فرمود: مژده‌ات باد ای علی! به درستی که جبرئیل علیه‌السلام نزد من آمد و اظهار کرد ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله به درستی که خدای تبارك و تعالی به اصحاب تو نظر کرد و پسر عمّت، و شوهر دخترت فاطمه علیهاالسلام را بهترین اصحاب تو دید و او را جانشین تو و رساننده از جانب تو گردانید.

سی و هفتم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: مژده‌ات باد ای علی علیه‌السلام به درستی که منزل تو در بهشت برابر منزل من است، و تودرآسایشگاه بلند دراعلا علّیین بامنی. عرض کردم: یارسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله اعلا علّیین کدام است؟ فرمود: گنبدی است از دُرّ سفید، که هفتاد هزار در دارد و نشیمن من و تو است.

سی و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: خداوند عزّ و جلّ دوستی مرا در دل مؤمنان پا بر جا کرد و همچنان دوستی تو را ای علی، در دل مؤمنان. و دشمنی من و تو را در دل منافقان پابرجا کرد. دوست ندارد تو را، جز مؤمن پرهیزکار و دشمن ندارد تو را، جز منافق کافر .

ولایت (۱۱۵)

سی و نهم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم می‌فرمود: هرگز دشمن ندارد تو را کسی از عرب، جز زنازاده و از عجم، جز بدبخت و از زنان، جز آن که زیرش خراب است.

چهلم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: با چشم دردی که داشتم پیش خود خواند و آب دهن مبارکش را در چشم من انداخت و فرمود: بار خدایا! گرمیش را سرد کن و سردیش را گرم فرما (شفا عنایت فرما). حضرتش فرموده تاکنون دیگر چشمم درد نیامده است.

چهل و یکم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب و عموهای خود دستور داد، درب خانه‌های خود را از طرف مسجد (خانه‌هایی که

(۱۱۶) ولایت

درب آن‌ها به سوی مسجد باز می‌شوند) ببندند، ولی درب خانه مرا (امیرالمؤمنین علیه‌السلام) بازگذارد. این امر به دستور خدای تبارك و تعالی انجام شد، که برای هیچ‌کس چنین منقبتی نیست.

نقش حساس و تعیین کننده وصی ، یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در تمامی فرازهای تبیین شده از ناحیه مقدّس رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله روشن شده است ، امّا در این بخش واضح‌تر و قوی‌تر است که زندگی خصوصی پیامبر، بعد از ارتحال او، به عنوان وصیت، می‌بایست از سوی جانشین بزرگوار او کنترل و انجام شود، (به فراز چهل و دوم توجّه فرمائید) .

چهل و دوم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در وصیت خود به من دستور داد که قرض‌هایش را ادا کنم، و وعده‌هایی که داده روا کنم. عرض کردم: یا رسول اللّه شما می‌دانید که مالی ندارم. فرمود: خداوند تو را کمك

ولایت (۱۱۷)

خواهد داد. هیچ‌کدام از قرض‌ها و وعده‌های او را نخواستم انجام بدهم، مگر آن که خداوند آن را آسان کرد، تا همه قرض‌ها و وعده‌های آن حضرت را انجام دادم. و آن‌ها را شماره کردم، به هشتاد هزار رسید، باقی آن‌ها را هم که مانده است، به فرزندم حسن علیه‌السلام وصیت کردم ادا کند. (به وضوح روشن است که امور ولایت را بعد از ولایت قبلی، ولیّ بعدی باید به انجام رساند و این‌ها از امور ولایت در اسلام است).

چهل و سوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در منزل من آمد، سه روز بود که چیزی نخورده بودیم. فرمود: ای علی! چیزی داری؟ گفتم: به آن کسی که تو را گرامی داشته و جامه رسالت پوشیده، سه روز است خودم و همسرم و فرزندانم چیزی نخورده‌ایم. رو به فاطمه علیهاالسلام کرد و فرمود: برو میانه اطاق ببین چیزی هست؟ عرض کرد: اکنون

بیرون آمدم، چیزی نبود. عرض

(۱۱۸) ولایت

کردم: یا رسول‌اللّه من بروم؟ فرمود: به نام خدا برو. رفتم، ناگاه دیدم طبقی از خرمای تازه نهاده و کاسه ترید پهلوی آن است. آن‌ها را حضور رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله آوردم، فرمود: ای علی! کسی که این خوراک را آورد دیدی؟ عرض کردم: آری. فرمود: او را برای من وصف کن. عرض کردم: سرخی و سبزی و زردی داشت. فرمود: این‌ها نگارهای بال جبرئیل است، که شرابه‌های دُرّ و یاقوت دارد. از آن ترید خوردیم، تا سیر شدیم. و هنوز دست ما پاک بود که جز خطوط کف و انگشت چیزی در آن نبود؟ خدا از میان اصحاب پیامبر، مرا بدین کرامت مخصوص گردانید.

چهل و چهارم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله سوره برائت را با ابوبکرفرستاد، پس‌ازآن‌که رفت، جبرئیل علیه‌السلام آمدوگفت: ای‌محمّد صلی‌اللهعلیه‌وآله ! نباید این سوره را تبلیغ کند، مگر خود یا مردی که از خودت باشد. پیغمبر صلی‌اللهعلیه‌وآله مرا

ولایت (۱۱۹)

بر شتر خویش که غضباء نام داشت فرستاد، او را در ذوالحلیفه دریافتم و سوره را از وی گرفتم و خداوند مرا بدان اختصاص داد.

چهل و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله در روز غدیر خم مرا پیشوای همه مردم قرار داد و فرمود: هر که را من آقا و مولای او هستم، علی آقا و مولای اوست، دور و نابود شوند قوم ستمکار.

چهل و هفتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام (فرموده است): رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود: ای علی! کلماتی به تو یاد ندهم که جبرئیل علیه‌السلام آن‌ها را به من آموخته؟ عرض کردم: چرا یا رسول‌اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله . فرمود: بگو: ای روزی ده درویشان، ای مهربان بر گدایان، ای شنواتر از شنوندگان، ای بیناتر از بینایان، از مهربان‌تر از مهربانان، به من رحم کن و مرا روزی ده.

چهل و هشتم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی دنیا را

(۱۲۰) ولایت

از میان نبرد، تا قائم خاندان ما ظهور کند، دشمنان ما را بکشد، جزیه نپذیرد، صلیب‌ها و بت‌ها را بشکند و جمله جهان را به پایان رساند و اموال را ضبط کند و برابر تقسیم نماید و در میان رعایا به عدالت رفتار کند.

چهل و نهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: من از رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله شنیدم، می‌فرمود: ای علی! به زودی بنی امیّه (لعنهٔاللّه علیهم) ترا لعنت می‌کنند و فرشته خدا هر لعنتی را، هزار لعن بدان‌ها برگرداند. و چون قائم ما عجّل‌اللّه تعالی فرجه ظهور کند، چهل سال بدان‌ها لعن کند.

پنجاهم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله فرمود: چند طایفه‌از امتم‌درباره‌توآزمایش‌شوندوگویند که رسول خدا صلی‌اللهعلیه‌وآله برای چه علی علیه‌السلام را وصیّ خود کرده، با آن که چیزی به جا نگذاشته است؟ (در ادامه رسول مکرّم اسلام می‌فرماید) آیا قرآن مجید کتاب پروردگارم، پس از حضرت حقّ(جَلَّ و عَلا) بهترین چیزها نیست ؟

ولایت (۱۲۱)

سوگند به آن کسی که مرا به راستی فرستاده است، گر تو قرآن را جمع‌آوری نکنی،هرگزجمع‌نشود. (یعنی‌اگر حضرت‌علی علیه‌السلام که‌جانشین‌به‌حقّ‌رسول‌اللّه صلی‌اللهعلیه‌وآله هست و از وحی و عوامل آن به طور قطع و یقین آگاه می‌باشد، که چه سوره

و چه آیه‌ای در کجا باید قرار گیرد، اقدام به جمع آوری ننماید، هیچ کس از عهده بر نخواهد آمد) و خداوند بدین فضیلت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را مخصوص گردانیده، که دیگران شایستگی چنین موهبتی را نداشته‌اند.

پنجاه و یکم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی خصایص دوستان و اهل طاعت خود را به من عطا فرموده و مرا وارث محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله نموده، هر که او را خواهد بد آید، و هر که را خواهد خوش آید، و با دست مبارک به سمت مدینه اشاره کرد. (شاید امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌خواستند بفهمانند خلافت و ولایت و جانشینی حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله که در مدینه هستند، از طرف خداوند و به وسیله پیامبرش به من اعطاء شده است، که به هیچ کس چنین موهبتی اهدا نشده است).

(۱۲۲) ولایت

پنجاه و دوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از جنگ‌ها، گرفتار بی آبی شد، فرمود: ای علی علیه‌السلام ! برخیز، نزد این سنگ رو و بگو، من فرستاده رسول خدایم، آب به من بده. (حضرت امیر علیه‌السلام می‌فرماید) به حقّ آن خدایی که کرامت نبوّت را به او عطا کرد، پیغام پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را که به او رسانیدم، نمونه پستان‌های گاو در آن هویدا شد، و از سر هر پستانی آب روان گردید. چون این را دیدم، شتابانه به پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گزارش دادم، فرمود: ای علی علیه‌السلام ! برو از آن آب بیاور. مردم دیگر هم آمدند و مشک‌ها و ابزار خود را پر آب کردند، و چهارپایان خود را سیراب نمودند و نوشیدند و وضو ساختند. حضرت می‌فرماید: خدای عزّ و جلّ مرا بدین کرامت برگزید، نه دیگر اصحاب را.

ولایت (۱۲۳)

پنجاه و سوم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در یکی از جنگ‌ها

که آب نایاب شده بود، به من فرمود: ای علی! یک کاسه آبخوری بیاور. کاسه را خدمتش آوردم، دست راست خود را با دست من در آن کاسه نهاد و فرمود: آب ده. (با تمام شدن فرموده حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله) از میان انگشتان ما آب جوشید.

پنجاه و چهارم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله در خیبر، مرا به گشودن قلعه فرستاد. چون پای قلعه آمدم و به در آن رسیدم، دیدم بسته است. تکان سختی به آن دادم، آن را از جا کندم و چهل گام دور افکندم، و وارد قلعه شدم. مرحب به نبرد من آمد، به هم حمله کردیم. من او را کشتم و زمین را از خونش سیراب کردم. با آن که پیش از من دو تن از اصحاب خود (عمر و ابوبکر) را فرستاده بود و شکست خورده و کثیف برگشته بودند. (این آثار معجزه آسای ولایت است، که چنین شده است).

(۱۲۴) ولایت

پنجاه و پنجم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: عمرو بن عبدود که برابر هزار مرد بود، را من کشتم. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله درباره کشتن او فرمود: یک ضربت علی در روز خندق، بهتر از عمل تمام جنّ و انس است. فرمود: همه اسلام با همه کفر در نبرد شد.

پنجاه و ششم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که می‌فرمود: ای علی! مثل تو در میان امّتم، چون (سوره قُل هُواللّه است، هر که از دل تو را دوست داشته باشد، مثل این است که ثلث قرآن را خوانده، و هر کس به دل دوست دارد و با زبان ترا یاری کند، مثل این است که دو ثلث قرآن را خوانده و هر کس به دل تو را دوست دارد، با زبان و با دست به تو کمک دهد، چنان است که همه قرآن را خوانده باشد.

ولایت (۱۲۵)

پنجاه و هفتم: امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرماید: من (علی علیه‌السلام) در همه جنگ‌ها نگریختم و کسی با من نبرد نکرد، جز

آن که زمین را از خونش سیراب کردم.

پنجاه و هشتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: یک مرغ بریانی از بهشت برای رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آوردند، از خدا خواست که محبوب‌ترین خلقش را بر او وارد کند. خداوند به‌من‌توفیق‌داد که بر او وارد شدم و از آن مرغ با آن حضرت خوردم.

پنجاه و نهم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: من در مسجد نماز می‌خواندم که گدایی آمد و چیزی خواست. انگشتری که در انگشت داشتم به او دادم، خدای تبارک و تعالی این آیه را فرستاد: «فَاَنْزَلَ اللّه تَبارَکَ وَ تَعالی": اِنَّما وَلِیُّکُمُ اللّه‌وَ رَسُولُهُ وَ الَّذینَ اٰمَنُوا الَّذینَ یُقیمُونَ الصَّلوةَ وَ یُؤْتُونَ الزَّکوةَ وَ هُم راکِعُونَ». "همانا ولیّ شما، خدا و رسولش صلی‌الله‌علیه‌وآله است و کسانی که ایمان آوردند و نماز می‌خوانند و در حال رکوع تصدّق می‌دهند.

شصتم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام می‌فرماید: خدای تبارک و تعالی دو بار آفتاب

(۱۲۶) ولایت

را برای من برگردانید، و برای احدی از امّت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله برنگردانید. (این از کرامات خاص و معجزات‌ویژه‌حضرت‌حقّ‌است،که درخصوص ولیّ خودانجام‌داده‌است).

شصت‌ویکم: امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام می‌فرماید (فرموده است): رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود مرا (علی علیه‌السلام را) در زندگی و پس از وفاتش (یعنی بعد از شهادت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) امیر مؤمنان بخوانند و این لقب را به هیچ‌کس دیگر نداد. (در حقیقت لقب امیرالمؤمنین که به علی علیه‌السلام داده شده است، رسول گرامی اسلام این لقب را چه در حیات ظاهری علی علیه‌السلام و چه در ممات ظاهری آن حضرت، به ایشان (علی علیه‌السلام) اختصاص داده‌اند، که این از خصوصیاتِ قوّی ولایت است).

شصت و دوم: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرموده است: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ای علی! در روز قیامت، جارچی حق از میان عرش فریاد کند که: سیّد پیغمبران کجا است؟ من جلو می‌ایستم. سپس آن جارچی جار می‌کشد: سیّد وصیان کجا است؟ تو جلو می‌ایستی. رضوان کلیدهای بهشت را پیش من می‌آورد و می‌گویند:

ولایت (۱۲۷)

به راستی خدای جلّ جلاله به ما فرمان داده که این کلیدها را به تو تسلیم کنیم، و به تو فرمان داده که آن‌ها را به علی بن ابیطالب علیه‌السلام بدهی. پس ای علی علیه‌السلام ! تو قسمت کننده بهشت و دوزخی.

شصت‌وسوم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده‌است: به راستی‌از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم، می‌فرمود: ای علی علیه‌السلام ! اگر تو نبودی، مؤمنان از منافقان شناخته نمی‌شدند.

شصت‌وچهارم: امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام فرموده‌است: به‌راستی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا و همسرم فاطمه علیهاالسلام را و دو فرزندم حسن و حسین علیهم‌السلام را زیر یک عبای قطوانی قرار داد و خداوند تعالی این آیه را فرستاد «اِنَّما یُریدُ اللّه‌ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتَ وَ یُطَهِّرَکُم تَطْهیرا» .(۱) همانا خداوند خواسته از شما خاندان پلیدی را ببرد، و شما را کاملاً پاک گرداند. جبرئیل علیه‌السلام عرض کرد: ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ! من هم با شما هستم و ششمین ما جبرئیل علیه‌السلام شد.

۱- ۳۳ / احزاب .

(۱۲۸) ولایت

(همان‌گونه که در اوایل شرح مناقب امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آوردم، که حضرتش دارای هفتاد منقبت می‌باشد و این مناقب به عنوان ترسیم ولایت نبوی برای ولایت علوی شمرده شده است. از (کتاب خصال شیخ صدوق" ره "استخراج شده است)(۱) و لذا شصت و چهار منقبت که به بحث ولایت از لسان ولایت در کتاب حاضر ارتباط نزدیکتری داشت، آورده شده است. خوانندگان

گرامی، چنانچه مایلند بقیه مناقب را بدانند به آن منبع رجوع فرمایند).

۱- خصال، شیخ صدوق، شرح فارسی آیهٔالله کوه کمره‌ای، ج ۲، ص ۳۶۸.

ترسیم ولایت از ناحیه حضرت حقّ عزّ اسمه

ترسیم ولایت از لسان مبارک پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در حدیث طولانی که از ابن عباس در خصال شیخ صدوق نقل شده است به شرح ذیل می‌آید:

ابن عباس می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: جبرئیل علیه‌السلام شاد و خندان نزد من آمد. گفتم: «دوستم جبرئیل علیه‌السلام ، با این شادی که داری، بگو بدانم مقام پسر عمّم و برادرم علی بن ابیطالب علیه‌السلام نزد پروردگارم چیست؟» گفت: «سوگند بدان که تو را به پیغمبری گماشته و به رسالت برافراشته، اکنون به زمین فرود نشدم، مگر برای همین مطلب. ای محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله ! خداوند علی اعلی به شما دو تن سلام می‌رساند و می‌فرماید: محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله پیغمبر رحمت من است و علی علیه‌السلام مقیم حجّت من. کسی که علی را دوست دارد، عذاب نکنم، اگرچه گناه مرا ورزد. به دشمن علی علیه‌السلام رحم

نکنم، اگر چه مرا اطاعت کند. ابن عباس گوید: سپس رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «چون روز قیامت شود، جبرئیل علیه‌السلام با پرچم حمد که هفتاد شقه دارد و هر شقه آن از آفتاب و ماه پهن‌تر است، نزد من آید. من بر یکی از کرسی‌های رضوان، بالای منبری از منبرهای قدس نشسته باشم، آن پرچم را بگیرم و به دست علی بن ابیطالب علیه‌السلام بسپارم». (در این جا ابن عباس گوید) عمربن خطاب ازجاجست و عرض کرد: «یا رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ! با آن که هفتاد شقه دارد که هرکدام از آفتاب و ماه پهن‌تر است، چگونه علی علیه‌السلام تاب می‌آورد که آن را بکشد؟» پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «چون روز قیامت شود، خداوند به علی علیه‌السلام توانایی جبرئیل علیه‌السلام و نور آدم علیه‌السلام و حلم رضوان و زیبایی یوسف و نزدیک به آواز داود را عطا فرماید. و اگر نه آن که داود ناطق بهشت است، همان آواز داود را هم به او می‌داد. به راستی علی علیه‌السلام نخستین‌کسی است که‌از حوض‌سلسبیل و زنجبیل‌می‌آشامد. هرگامی که علی علیه‌السلام از صراط بردارد، گام دیگرش بر آن استوار بماند. برای علی علیه‌السلام و شیعیانش در پیش خداوند مقام و مرتبه‌ای است، که خلق اوّلین و آخرین بر آن غبطه برند» .(۱)

تمامی آنچه به صورت‌های گوناگون و تعابیر مختلف در آیات قرآن کریم و روایات اسلامی (ائمه هدی معصومین) در خصوص اهل بیت آمده است، ویژگی‌های بارز و حکیمانه‌ای است که شگفتی همگان، خصوصا دانشمندان و اندیشمندان را فراهم آورده است. خواننده گرامی عنایت دارد که (آیه تطهیر) به وضوح و روشنی جایگاه اصلی و حقیقی اهل بیت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بیان می‌فرماید و خاندان گرامی پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله را پاک و منزّه از هر پلیدی و رجس معرّفی فرموده: «اِنَّما یُریدُاللّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْلَ الْبَیْتِ وَ یَطَّهِرَکُم تَطْهیرا» (۱) به درستی که خداوند تبارک و تعالی اراده فرموده است که اهل بیت پیامبر، پاک و طیب و طاهر باشند از هرگونه پلیدی و ناپاکی، و آن بزرگواران را پاک و مطهّر قرار داده است.

۱- خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۷۰.

وصیّت و وراثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و پیشوایی خلق، فقط به اعتبار مشیّت بالغه حضرت حق (عزّ اسمه)، و (یُطَهِرّکُم تَطهیرا) آن بزرگواران است، (یعنی ائمه هدی سلام اللّه علیهم اجمعین) که این خود از ویژگی‌های خاصّ آنان محسوب می‌شود،

۱- ۳۳ / احزاب به نقل از نهج البلاغه آیهًاللّه ناصر مکارم شیرازی .

ولایت (۱۳۳)

نـه بـه خـاطـر مسئلـه پیونـد خویشاوندی و نسب.

بنابراین اگر می‌بینیم حضـرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام در خطبه مبارکش می‌فرماید: اینان (خاندان پیامبر که جانشـینان حضرت رسول صـلی‌الله‌علیه‌وآله می‌باشند). «اَساسُ الدّینِ وَ عِمادُ الْیَقینِ وَ خَصائِصُ حَقِّ الْوِلایَهًِ». جانشینان حضرتش اساس دین و ستون یقین و خصوصـیات حق بودن ولایت و رهبری را دارنـد، تنها همان مسأله خلافت و جانشـینی رسول‌اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله مطرح است که غیر از این خانـدان، دیگران شایسـتگی چنین منصب و مقامی را ندارند. همچنین در آیه مباهله، چطور و چگونه خدای سـبحان (جلّ جلاله) از خانـدان عصـمت و طهارت و خصوصا امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام را به عنوان نفس و جان پاک پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله معرّفی فرموده، و فرزندان گرامش را مثل فاطمه زهرا علیهاالسـلام و امامان معصوم، حضـرات امام حسن و حسـین علیهم‌السـلام را از نزدیکـان آن حضـرت و مقرّبین پیشـگاه خداونـد سـبحان که دعایشان مستجاب است می‌شـمرد: «فَقُلْ تَعالَوْا نَـدْعُ اَبْناءَنا وَ اَبْناءَکُمْ وَ نِساءَنا وَ

(۱۳۴) ولایت

نِساءَکُمْ وَ اَنْفُسَـنا وَ اَنْفُسَـکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّهِ عَلَی‌الْکاذِبینَ»(۱) می‌فرمایـد: بگو بیائیـد ما و شـما بخوانیم، فرزندان و زنان و نفوس خود را، تـا بـا هم به مباهله برخیزیم (یعنی در حقّ یکـدیگر نفرین کرده، و در دعا و التجاء به درگاه خداونـد اصرار کنیم) تا دروغگـو و کـافران را به لعن و عذاب خدا گرفتار سازیم.

ترسیم‌نبوّت‌ازلسان ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که وجود مبارکش تجلّی عینی و حقیقی ولایت است، در

۱- ۶۱ / آل عمـــــــــــران .

ولایت (۱۳۵)

کلمات و نصایـح و خطبه‌های گوناگون خودشان به گونه‌ای تجلیل از نبوّت و ولایت نموده‌اند، که در هیچ کلامی جز کلام وحی و از زبان مطهّر معصومین علیهم‌السـلام شـنیده نشده و نمی‌شود. اکنون به شرح و تفسیر و تحلیل این موارد، به حول و قوّه حضرت حق و اسـتعانت از روح مطهّر و مبـارک اوّلیـن امـام همـام و جانشــین حقیقی رسـول گرامی اسـلام یعنی امیرالمـؤمنین علی علیه‌السـلام می‌پردازیـم. حضـرتش در اولیـن خطبـه از خطب نهـج‌البلاغه، شـرح بلیغ و جـامعی از خصوصـیات آمـدن پیـامبر و شـرایط و جوّ و ویژگی‌هـای مردم آن زمـان، و لزوم آمـدن پیـامبر و بشـارت بـه ظهـور حضـرتش در وضـعیّت خـاصّ آن سامـان را به تفصـیل بیـان می‌فرمایـد: «اِلی اَن بَعَثَ سُبْحانَهُ مُحَمَّدا رَسُولَ اللّه صـلی‌الله‌علیه‌وآله لِاِنْجازِ عِـدَتِهِ، وَ تَمامِ نُبُوتِهِ، مَاْخُوذا عَلَی النَّبیّینَ میثاقُهُ، مَشْهُورَهًً سِماتُهُ، کَریما میلادُهُ، وَ اَهْلُ الاَرْضِ یَوْمَئِـذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَهًٌ، وَ اَهْواءٌ مُنْتَشِـرَهًٌ، وَ طَرائِقُ مُتَشَتِّتَهًٌ، بَیْنَ مُشَبِّهٍ لِلّهِ بَخَلْقِهِ، اَوْ مُلْحِدٍ فِی اسْـمِهِ، اَوْ مُشیرٍ اِلی غَیْرِهِ، فَهَداهُم بِهِ مِنَ الضَّلالَهًِ، وَ أَنْقَذَهُم بِمکانِهِ مِنَ

(۱۳۶) ولایت

الْجَهالَهًِ...»(۱) می‌فرماید: (زمینه آمدن پیامبران، فریب دادن مردم از طریق شیطان بوده، که مردم به عهد و پیمان فطریشان وفا نکردند و به حقّ و حقیقت نـادان شدنـد. همین امر موجب شـد خداونـد تعـالی پیـامبران را یکی پس از دیگری بفرسـتد، تا مردم را هـدایت نمایند). تا این که خداوند سبحان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را برانگیخت و به پیامبری مبعوث فرمود، برای این که وعده خود را انجام دهد، زیرا به اعتبار پیامبران گذشته که از آمدن آن بزرگواران خبر داده بودند وفا نماید. و

۱- شرح و تفسیر نهج البلاغه، آیهٔاللّه العظمی مکارم شیرازی، ج اول، ص ۲۲۸، بخش سیزدهم و نهج البلاغه فیض الاسلام، ص ۳۶
.

ولایت (۱۳۷)

این در حالی است که از پیامبران گذشته عهد و پیمان گرفته بود، تا آنان به رسالت او اقرار کنند و مبعوث شدن حضرتش و خاتمیّت او را به امّت‌های خود خبر دهند.

و لذا به سبب مشخّص شدن علامت‌ها و نشانه‌های حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شهرت یافت، و موقع ولادتش با ظهور آثار و براهین قوّی و متقن، به عنوان بهترین معجزات واضح (شناخته شد). این موارد شاید که به طور قطع و یقین چنین است که مطابق تواریخ، همزمان با تولّد آن بزرگوار، بت‌ها در خانه کعبه فروریختند، آتشکده فارس خاموش شد، دریاچه ساوه که مورد پرستش گروهی بود، خشکید، و قسمتی از قصر شاهان جبّار در مدائن درهم شکست و فرو ریختند، که تمامی این‌ها آغازی برای شکوفاشدن عصر جدیدی در ارتباط با وحدانیّت و توحید و مبارزه با شرک و کفر بود.

(۱۳۸) ولایت

«وَ اَهْلُ الاْرْضِ یَوْمَئِذٍ مِلَلٌ مُتَفَرِّقَه، وَ اَهْواءٌ مُنْتَشِرَهٌ، وَ طَرائِقُ مُتَشَتِّتَهٌ»(۱) و اهل زمین در آن روز دارای مذهب‌های مُتَشَتّت و بدعت‌های زیاد و رویه‌های مختلف بودند. گروهی خداوند تعالی را به خلقش تشبیه می‌کردند و خداوند را مثل خلق، صاحب اعضاء و جوارح می‌دانستند، و برخی دیگر در اسم او تصرّف می‌کردند و نام‌هایی از اسماءاللّه را با تغییر روی بت‌های ساختگی خود می‌نهادند و عدّه‌ای دیگر حرکات و امور فلکیه را، مؤثّر در امور می‌دانستند، «بَیْنَ مُشَبِّهٍ لِلّهِ بِخَلْقِه، اَوْ مُلْحِدٍ فِی اسْمِهِ، اَوْ مُشیرٍ اِلی غَیْرِهِ». آن‌گاه می‌فرماید: خداوند تعالی آن‌ها را (مردم را)، به وسیله حضرتش از گمراهی و ضلالت رهایی بخشید و با

۱- پیام امام، حضرت آیهٔاللّه العظمی مکارم شیرازی، همان مدرک، ص ۲۲۸ و ۲۲۹ .

ولایت (۱۳۹)

وجود پر برکت پیامبرش، آن‌ها را (مردم را) از جهالت، نجات عنایت فرمود. (۱)

ترسیم خصوصیات مردم زمان قبل از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

و مردم در آن روزگار (زمان قبل از بعثت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) دارای مذهب‌های متفرّق و متشتّت و بدعت‌های زیاد و رویّه‌ها و روش‌های گوناگون بودند. گروهی خداوند متعال را به خلقش تشبیه می‌کردند، و خداوند را به صورت مجسمه و اعضاء و جوارح قلمداد می‌کردند، مردم جاهلی آن زمان، بت‌پرستانی بودند از عرب، که اجرامی از چوب و خرما و غیره انتخاب می‌کردند و اسم‌هایی از (اللّه

۱- همان مدرک، ص ۲۳۰ .

(۱۴۰) ولایت

اتّخاذ می‌کردند و بر بت‌های خود می‌نهادند مثل (لات) که از اللّه گرفته بودند و (عزّی) که از عزیز گرفته شده بود و (منات) که از (منّان) استفاده کرده بودند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: آن حضرت (رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله) آن مردم را از گمراهی رهایی داد و به اعتبار شخصیّت آن بزرگوار، آنان را از نادانی نجات داد. (یعنی " حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله" مردم را هدایت فرمود و ایشان را به معارف الهی آشنا نمود و سود و زیان آن‌ها را بیان فرموده است) و حق تعالی به آن بزرگوار منتهی درجه قرب و نزدیکی و رحمت خود را عطا فرمود، و مقام و مرتبه و منزلتی که برای احدی متصوّر نیست را برای او پسندید، و میلش را از دنیا به جانب خود متوجّه گردانید و از مصیبت و بلا رهایش کرده و قبض روحش فرمود، که درود خداوند تعالی بر او

و خاندانش باد، و در میان شما گذاشت ؛ آن چیزی را که پیامبران سَلَف و گذشته در میان امّت خویش گذاشتند. زیرا پیامبران، آنان را بدون راه روشن و نشانه صریح، سر خود وانگذاشتند ؛ یعنی پیامبر برای هدایت و راهنمایی امّت خود تا روز قیامت، سیره و سنّت و روشی به نام اجرای قوانین و مقرّرات اسلامی، به عنوان کتاب (قرآن) و مفسّرین حقیقی آن، پیش از رحلت خود به امانت در بین امّت گذارد. تا بدین‌وسیله، امّت از طریق اجرای دستورات قرآنی و سیره و روش حقیقی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که از آن بزرگوار به یادگار مانده است، بهره‌مند گردند و با بهره‌مندی هدایت شوند. (۱)

ولایت (۱۴۱)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در ادامه می‌فرماید: آن حضرت (رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله) کتاب پروردگار شما را در دسترس شما گذارد، و حلال و حرام و واجبات و مستحبّات و ناسخ و منسوخ و رخصت‌ها و عزیمت‌ها و خاصّ و عامّ و عبرت‌ها و مثل‌ها و مطلق و مقیّد و محکم و متشابه آن را بیان کرد، مجمل‌هایش را تفسیر و مشکل‌هایش را آشکار نموده است.

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه اول، ص ۳۷ .

(۱۴۲) ولایت

«ثُمَّ اخْتارَ سُبْحانَهُ لِمُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله لِقاءَهُ، وَ رَضِیَ لَهُ ما عِنْدَهُ وَ اَکْرَمَهُ عَن دارَ الدُّنْیا، وَ رَغِبَ بِهِ عَن مُقارَنَةِ الْبَلْوی، فَقَبَضَهُ اِلَیْهِ کَریما صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَلَّفَ فیکُم ما خَلَّفَتِ الاَنْبیاءُ فی اُمَمِها، اذْ لَم یَتْرُکُوهُم هَمَلاً: بِغَیْرِ طَریقٍ واضِحٍ، وَ لا عَلَمٍ قائِمٍ، کِتابَ رَبِّکُم: مُبَیِّنا حَلالَهُ وَ حَرامَهُ وَ فَرائِضَهُ وَ فَضائِلَهُ، وَ ناسِخَهُ وَ مَنْسُوخَهُ، وَ رُخَصَهُ وَ عَزائِمَهُ وَ خاصَّهُ وَ عامَّهُ، وَ عِبَرَهُ وَ اَمْثالَهُ، وَ مُرسَلَهُ وَ مَحْدُودَهُ، وَ مُحْکَمَهُ وَ مُتَشابِهَهُ، مُفَسِّرا جُمَلَهُ، وَ مُبَیِّنا غَوامِضَهُ». تمام فرازهای ترسیم شده خطبه در بالا، حکایت از تبیین برنامه‌های تدوین شده حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که توسط حضرت مولای متّقیان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به صورت یک سند گویا و زنده و به عنوان یک برنامه مدوّن سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و تربیتی و اقتصادی و فردی و خانوادگی برای رشد و پویایی انسان‌ها و مسلمان‌ها تدوین شده است که به شرح ذیل می‌باشد :

ولایت (۱۴۳)

تبیین احکام اسلام

۱ ـ (حلال) کتاب خداوند تبارک و تعالی.

«اُحِلَّتْ لَکُمْ بَهیمَةُ الاَنْعامِ»(۱) (حکم حلال)

خوردن گوشت چهارپایان بر شما حلال است و در آن منعی نیست. بدیهی است که تمامی چهارپایان شامل حال نمی‌شود، چهارپایانی که خصوصیّات آنان در کتب روائی به طور مشروح وارد شده است و از آن‌ها به حلال گوشت تعبیر گردیده، حلال می‌باشد.

۲ ـ (حرام)، «حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَةُ وَ الدَّمُ وَ لَحْمُ الْخِنْزیرِ»(۲) (حکم حرام) خوردن گوشت مردار (حیوان به صورت شرعی ذبح نشده باشد، یا خود به خود

۱- ۱ / مائده .

۲- ۳ / مائده .

(۱۴۴) ولایت

و یا به وسایل دیگر، حیوان حلال گوشت کشته شده باشد) و خون و گوشت خوک بر شما حرام است، خصوصیّات و مشخّصات گوشت مردار و ذبح شرعی در کتب روایی به طور مشروح بیان شده است.

۳ـ وجـوب احکـام: «اَقیمُـو الصَّلـوةَ وَ اتُـوا الـزَّکـوةَ»(۱)

نماز را برپادارید و زکوة بدهید (چگونه نمازگزاردن، اعمّ از مقدّمات و مقارنات و کیفیّت برگزاری آن، در کتب فقهی کاملاً شرح شده است).

۴ـ مستحبات: مـوجـب قـرب انسـان بـه درگـاه بـاری تعـالی است.

«وَ مِنَ اللَّیْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً»(۲). بـرای نمـاز نـافلـه، پـاره‌ای از شـب را بـه خـــوانـــدن نـــافلـه (نمـاز شـب) بیـــــدار شـــویـد.

۱– ۴۳ / بقره .

۲– ۷۹ / اسراء .

۵ـ در برخورد با مشرکان مقابله با دشمن می‌فرمایـد: «فَاقْتُلُوا الْمُشْرِکینَ حَیْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ»(۱) یعنی مشرکین را در هر جا یافتیـد، بکشید. (در حقیقت مشرکینی که از روی عنـاد و لجاج توطئه می‌کننـد و بر علیه جـامعه مسلمین نقشه‌هـای شوم می‌کشند و علیه مسلمین جنگ برپا می‌کنند) .

۶ـ دادن رخصـت‌های احکـامی، بـرای بنـدگان خــود

«فَمَـنْ کـانَ مِنْکُـمْ مَـریضـا اَوْ عَلـی سَفِرٍ فَعِـدَّةٌ مِـنْ اَیّامٍ اُخَـرَ»(۲)

یعنی: هر کس از شما در ماه رمضان بیمار یا مسافر بود، پس به عدد آن روزهائی که در بیماری یا مسافرت روزه نگرفته، در غیر ماه رمضان روزه بگیـــــــرد .

۱– ۵ / توبه .

۲– ۱۸۴ / بقره .

۷ـ احکامی که نمی‌توان از آن تجاوز نمود.

«فَمَـنْ شَهِـدَ مِنْکُـمُ الشَّهْرَ فَلْیَصُمْـهُ»(۱) یعنی: هر که مسـافـر نبود و در وطـن حـاضـر است، بـایـد روزه بگیـرد.

۸ـ احکـامی که به صورت خاصّ وارد شـده است، امّا معنی عمومیّت دارد «مِنْ اَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنی اِسْراآئیلَ اَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسا بِغَیْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسادٍ فِی الاَرْضِ فَکَاَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمیعا وَ مَنْ اَحْیاها فَکَاَنَّمااَحْیَاالنّاسَ جَمیعا»(۲) بدین سبب بر بنی‌اسرائیل چنین نوشتیم و حکم کردیم، بر این که هر کس نفسـی را بـدون حقّ قصاص و یا بی‌آن که فتنه و فسادی در زمین کرده باشد او را بکشـند، چنان باشد که تمام مردم را کشته است. و هر کس نفسی را حیات بخشد، (از مرگ

۱– ۱۸۵ / بقره .

۲– ۳۲ / مائده .

نجـات دهـد) هماننـد آن است که تمام مردم را حیات بخشـیده است. که یک نفر می‌توانـد منشأ حیات خلقی شود، خواه جسـمی و خـواه روحی باشـد. در این آیه مبـارکه وجه اختصـاص آن، به بنی‌اسـرائیل و درجهت کشـته شـدن هابیـل به دست برادرش قابیـل و پشیمان شـدن اوسـت، کـه به بنی‌اسـرائیل چنین حکـم و دسـتوری داده شـده است. و وجه عـامّ آن به تمـام پیروان ادیـان آسـمانی و خصوصا مسلمانان می‌باشد.

مـــواعـــظ قرآنی

۹ ـ عبرت‌های قرآنی که تفسیر آن به وسیله ائمه معصومین علیهم‌السلام انجام شده است. بدیهی است تمامی قرآن کریم به وسیله آن بزرگواران تفسیر و تبیین و تحلیل گردیده و دیگران (مراجع، علما و اندیشمندان) به اعتبار صاحبان اصلی قرآن که همان امامان معصوم علیهم‌السلام می‌باشند، استفاده و بهره‌مند می‌شوند.

(۱۴۸) ولایت

«فَاَخَذَهُ اللّهُ نَكالَ الْاخِرَةِ وَ الْاُولی، اِنَّ فی ذلِكَ لَعِبْرَةً لِمَنْ یَخْشی»(۱) خداوند متعال فرعون را به عذاب آخرت که سوختن باشد و به عذاب دنیا که غرق شدن است، مبتلی نمود. و این غرق شدن در دنیا و معذب شدن به عذاب آخرت، برای کسانی که می‌ترسند، هر آینه عبرت و پند است.

خواننده گرامی این‌ها برخی از احکام و حدود و مقرّرات اسلامی است، که توسط رسول گرامی اسلام به اعتبار نزول قرآن، برای مردم تبیین شده و امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مقداری از آن را بیان فرموده است. درحقیقت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به طور مشخص این‌گونه آیات را بیان نفرموده، بلکه مرحوم فیض‌الاسلام در انتخاب آیات، ذوق و سلیقه خوبی به کار برده‌اند، که اینجانب هم برخی موارد را متذکّر شده‌ام.

۱ـ ۲۵ و ۲۶ / نازعات .

ولایت (۱۴۹)

امثلـــه قرآنی

۱۰ـ مثل‌های قرآنی یعنی آیاتی که مشتمل بر تشبیهات است.

«مَثَلُ الَّذینَ حُمِّلُوا التَّوْریةَ ثُمَّ لَمْ یَحْمِلُوها كَمَثَلِ الْحِمارِ یَحْمِلُ اَسْفارا»(۱)

مثل کسانی که به آموختن و خواندن تورات مأمور شدند، (خواندن و قرائت قرآن را هم دربرمی‌گیرد) و به آن عمل نکردند، مانند الاغی است که کتاب‌های بزرگ درباره او وجود دارد. (یعنی همان‌گونه که آن حیوان از کتاب‌هایی که روی آن گزارده‌اند هیچ‌گونه بهره‌ای نمی‌برد، افرادی که اظهار می‌نمایند که ما مسلمان هستیم، امّا به حقیقت آیات قرآن کریم عمل نمی‌نمایند، همانند همان حیوان می‌باشند.

۱ـ ۵ / جمعه .

(۱۵۰) ولایت

۱۱ـ مطلق، برخی آیات قرآن مجید، مقیّد به قید خاصّی نیست. (اطلاق قرآن)

«یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِذا قُمْتُمْ اِلَی الصَّلوةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»(۱)

(ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز حاضر می‌شوید روهای خود را بشوئید).

۱۲ـ مقیّد آن، یعنی لفظی که مقیّد به‌قیدی باشدمانند «وَاَیْدِیَكُمْ اِلَی الْمَرافِقِ» (۲) (هنگام وضو گرفتن دست‌های خود را با مرفق بشوئید).

۱۳ـ و محکم آیات قرآنی یعنی الفاظی که در معنی آن اشتباه و تردیدی

۱ـ ۶ / مائده .

۲ـ ۶ / مائده .

ولایت (۱۵۱)

نیست. «وَ اعْلَمُوا اَنَّ اللّهَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلیمٌ»(۱) یعنی (بدانید که خداوند متعال به هر چیزی داناست).

۱۴ـ متشابه قرآن، یعنی الفاظی از کتاب آسمانی که معانی آن‌ها واضح نیست. «وَ الْمُطَلَّقاتُ یَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ ثَلاثَةَ قُرُوءٍ»(۲) یعنی: زن‌هایی که طلاق داده شده‌اند، سه طهر را که دو حیض در میان باشد، یا سه حیض را انتظار داشته باشند. (قُرء، مفردِ قرُوُ است که نزد اهل حجاز به معنی طهر آمده، و نزد اهل عراق به معنی حَیْض) .

۱- ۲۳۱ / بقره .

۲- ۲۲۸ / بقره .

(۱۵۲) ولایت

۱۵ـ و چیزهایی که در قرآن وجوبش ثابت گشته و در سنّت نَسْخ و رفع آن معلوم گردیده: «وَ اللاّتی یَأْتینَ الْفاحِشَةَ مِنْ نِسآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَیْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْکُمْ فَاِنْ شَهِدُوا فَاَمْسِکُوهُنَّ فِی الْبُیُوتِ حَتّی یَتَوَفّیهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّهُ لَهُنَّ سَبیلاً»(۱) یعنی: زنانی که عمل ناشایسته انجام دهند، بر آن‌ها چهار شاهد مسلمان بخواهید، چنانچه شهادت دادند، در این صورت آنان را در خانه نگه دارید، تا زمان عمرشان به پایان رسد، یا خداوند تعالی برای آن‌ها راهی پدیدار گرداند. (یا توبه کنند و یا حدّ اسلامی در مورد آن به اجراء درآید) .(۲)

۱۶ـ و چیزی که عمل به آن در سنّت واجب است، و عمل نکردن به آن اجازه داده شده است. (همانند نماز خواندن در اول اسلام به طرف بیت المقدّس، که در سنت واجب بود و در کتاب نسخ شده) «فَوَلِّ وَجْهَکَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ حَیْثُ

۱- ۱۵ / نساء .

۲- نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ص ۳۹ .

ولایت (۱۵۳)

ما کُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَکُمْ شَطْرَهُ»(۱) یعنی به طرف مسجدالحرام که خانه کعبه است نماز بخوان و هر جا که باشید، روهای خود را به آن سو بگردانید.

۱۷ـ و احکامی که در وقت بخصوص واجب شده و در غیر آن وقت واجب نیست. «یا اَیُّهَا الَّذینَ امَنُوا اِذا نُودِیَ لِلصَّلوةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا اِلی ذِکْرِ اللّهِ»(۲) یعنی: ای گروه مؤمنین! هنگامی که برای نماز روز جمعه ندا داده شد، شتاب کنید برای خواندن نماز. بنابراین خواندن نماز جمعه مخصوصِ روز جمعه است و در غیر آن وجوبش (انجامش) ساقط می‌شود.

۱- ۱۴۴ / بقره .

۲- ۹ / جمعه .

(۱۵۴) ولایت

۱۸ـ درکتاب آسمانی حضرت حق تعالی، بین چیزهایی که حرام شده فرق گذارده شده است. الف: کسی که گناه کبیره‌ای مرتکب شود، او را به عذاب‌ها وعده داده است: «وَ مَنْ یَقْتُلْ مُؤْمِنا مُتَعَمِّدا فَجَزآؤُهُ جَهَنَّمُ خالِدا فیها»(۱) یعنی: هرکه از روی‌عمد مؤمنی‌رابکشد، کیفراو جهنّم‌است و در آنجا جاوید خواهد بود.

ب: و چنانچه از کسی گناه صغیره‌ای سر زند، خداوند تعالی آمرزش را برای او مهیّا نموده است. «وَ اِنَّ رَبَّکَ لَذُو مَغْفِرَةٍ لِلنّاسِ عَلی ظُلْمِهِم»(۲) یعنی: پروردگار تو صاحب آمرزش است، زیرا مردمی که ظلم و ستم (چنانچه به طور مقطعی و از روی سهو مرتکب ظلمی شده باشند) کرده‌اند، می آمرزد.

این‌ها نمونه‌هایی از احکام و ایقاعات و حقوق و مبانی و اصول و فروع و موارد اجتماعی، اخلاقی، فرهنگی و سیاسی و اقتصادی اسلام است، که در قرآن کریم وارد شده است و توسط پیامبر عالیقدر اسلام بر مردم عرضه شده و به وسیله امیرالمؤمنین علی

علیه‌السلام و فرزندان گرامش، تمامی امور قرآنی برای امّت اسلامی تفسیر و تبیین گردیده است. (بدیهی است آنچه به عنوان معارف و حقایق قرآن کریم از ناحیه مقدّسه پیامبر و حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام رسیده است، در خور شأن و فهم دریافت بشر بوده است) .

۱- ۹۳ / نساء .

۲- ۶ / رعد .

ولایت (۱۵۵)

فضیلت ولایت

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بعد از جنگ نهروان، با تعابیر زیبا و شکننده‌ای و به صورت مظلومانه، مطالبی را در راستای نگهداشتن اقتدار حقّ و حقیقت توسط خودش، و زبونی و ذلّت کشیدن اطرافیانش بیان می‌فرماید، که گویای مظلومیت ولایت حقیقی اسلام، بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. از آن جمله است: «فَقُمْتُ بِالْاَمْرِ حینِ فَشِلُوا، وَ تَطَلَّعْتُ حینَ تَقَبَّعُوا، وَ نَطَقْتُ حینَ تَعْتَعُوا، وَ مَضیتُ بِنُورِ اللّهِ

(۱۵۶) ولایت

حینَ وَقَفُوا، وَ کُنْتُ اَخْفَضَهُم صَوْتا وَ اَعْلاهُم فَوْتا»(۱) .

برای یاری دین خداوند تعالی قیام کردم، هنگامی که مسلمین ضعیف بودند، (زمان حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و در معیت و همگام حضرتش از کیان اسلام و مسلمین دفاع نمود و هم بعد از ایشان تا هنگام شهادت از هیچ‌گونه کوششی درجهت تبلیغ و هدایت و ارشاد و راهنمایی امّت فروگذار نفرمود، که این موارد از واضحات تاریخ اسلام است که منصفین و حق‌گویان، اعمّ از شیعه و سنّی در کتاب‌های خود آورده‌اند.

۱- نهج‌البلاغه، فیض‌الاسلام، ص۱۲۱.

ولایت (۱۵۷)

و زمانی که مسلمین سر در گریبان بودند و نمی‌دانستند که از احکام و دستورات اسلامی بهره‌وری صحیح و کاربردی قوی از روی اصول داشته باشند، همچنین قدرت مقابله با دشمن را نداشتند، خود را آشکار نمودم.

و از مسایل و امور دین، هر آنچه دیگران وا می‌ماندند، به طور واضح و گویا جوابگو بودم. زمانی که دیگران از جواب صحیح دادن عاجز می‌شدند و یا اظهار عجز و ناتوانی می‌نمودند. به یاری و کمک حضرت حق تعالی و با استمداد از نور متجلّی خداوند، از ظلمات جهل عبور می‌کردم و هر مجهولی نزد من آشکار و معلوم بود. امّا با تمام این موارد، در مطرح کردن خود و تعریف و تمجید خود، از همه خاموش‌تر و ساکت‌تر بودم و در پیشی گرفتن به مراتب کمال، (از آن‌ها که در وجود خود احساس فضل و بزرگی می‌کردند) برتر بودم.

«فَطِرْتُ بِعِنانِها، وَ اسْتَبَدَدْتُ بُرْهانِها، کَالْجَبَلِ لا تُحَرِّکُهُ الْقَواصِفُ، وَ لا تُزیلُهُ

(۱۵۸) ولایت

الْعَواصِفُ» (۱) ، زمام و مهار فضیلت‌ها گرفته و حرکت نمودم. (یعنی حضرتش می‌فرماید: با احاطه کامل به امور، از نظر علمی و اخلاقی و فقهی و اجتماعی و غیره، برای گشایش مشکلات به چابکی حاضر می‌شدم) و گرد تمامی آن فضائل را بردم (در حقیقت مرتبه هیچ‌کس در فضل و کمال به من نرسید) ودر هر امری ثبات قدم داشتم و مانند کوه که بادهای شکننده و تند آن را نمی‌جنباند و از جا نمی‌کَنَد، «لَم یَکُن لِاَحَدٍ فی مَهْمَزٌ وَ لا لِقائِلٍ فی مَغْمَزٌ»(۲) هیچ‌کس نتوانسته از من

۱- نهـــــج البــــــلاغـــــه، خطبــــــــه ۳۷، ص ۱۲۱ .

۲- نهـج البـــلاغـه، فیـض الاسـلام، خطبـه ۳۷، ص ۱۲۱ .

ولایت (۱۵۹)

(در انجام امور و حضور و غیاب) عیب و نقصی بگیرد.

داستــــــانی در فضـــــــل علـــــــی علیه‌السلام

هنگامی که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در رجبه (زمینی وسیع و سبز در اطراف کوفه) تشریف داشتند و مردم گرد او را فراگرفته، برخی از وی سؤال می‌پرسیدند و برخی دیگر در انتظار فرصت بودند، تا مسایل خود را مطرح کنند، مردی برخاست و سلام داد. امام علیه‌السلام به او نگاهی انداخت (۱) و ضمن دادن جواب سلامش پرسید: کیستی؟ مرد گفت: من یکی از رعایای شما هستم. فرمود: تو از رعایا و مردم شهر ما نیستی. و اگر یک بار تو را دیده بودم، یا به من سلام کرده بودی، بر من مخفی نمی‌ماند. مرد از امام علیه‌السلام زنهار خواست و عرض کرد (۲): من

۱- پـرتـوی از بیکـران علـم علی علیه‌السلام ، ص ۹۰ .

۲- پرتوی از بیکران علم علی علیه‌السلام ، ص ۹۰ و ۹۱ .

(۱۶۰) ولایت

از طرف معاویه، به طور ناشناس بدین جایگاه آمدم، تا سؤالاتی راکه ابن اصفر از معاویه پرسید و او نتوانست پاسخ آن‌ها را بدهد، از شما بپرسم. ابن اصفر به معاویه گفته است: تو که می‌گویی جانشین رسول خدایی، پس مرا از این مسایل آگاه کن، چون اگر پاسخ صحیح بدهی، از تو متابعت خواهم کرد، یا به تو جزیه خواهم داد. و بالاخره پس از آن که سؤالاتش را برای معاویه طرح کرد، او نتوانست آن‌ها را پاسخ گوید و فکرش آشفته و درماند که چکار کند. تااین که مرا به طور ناشناس بدین جا فرستاد، تا جواب سؤالات را از شما بپرسم و برایش ببرم.

امام علیه‌السلام فرمود: پرسش‌ها را مطرح کن، مرد گفت:

۱ ـ فاصله بین حقّ و باطل چند است ؟

ولایت (۱۶۱)

۲ ـ فاصله بین زمین و آسمان چقدر است ؟

۳ ـ فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است ؟

۴ ـ اوّل چیزی که در زمین به حرکت درآمده ؟

۵ ـ چشمه‌ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست ؟

۶ ـ چشمه‌ای که ارواح کفّار بدان تمایل دارد کدام است ؟

۷ ـ مؤنث (خنثی) چیست ؟

۸ ـ و بگو ده چیزی که یکی سخت از دیگری است کدام می‌باشد ؟(۱)

چون پرسش‌های آن مرد تمام شد، علی علیه‌السلام فرمود: خداوند پسر (آکلةالاکباد) (هند جگرخوار) را بکشد، او چقدر گمراه است و پیروان خود را نیز به گمراهی افکنده است. به خدا سوگند که او با من قطع رحم کرد و روزگار مرا تباه ساخت و

۱- پرتوی از بیکران علم علی علیه‌السلام ، ص ۹۰ ـ ۹۱ .

(۱۶۲) ولایت

حقّم را پایمال نمود و منزلت و جایگاه رفیع مرا ضایع ساخت و برای جنگ با من با دشمنانم همدست شدند. حال، فرزندانم حسن علیه‌السلام و حسین علیه‌السلام و محمّد حنیفه را بخوانید، تا بدین جا آیند. وقتی که آمدند، امام علیه‌السلام رو به آن مرد کرد و فرمود: این حسن و حسین علیهم‌السلام فرزندان رسولند و محمّد پسر من است، حال این پرسش‌هارا از هریک که می‌خواهی بپرس.

مرد شامی به حضرت مجتبی علیه‌السلام اشاره کرد. امام حسن علیه‌السلام فرمود:

۱ ـ جواب سؤال اوّل: ای برادر شامی! فاصله میان حقّ و باطل همان فاصله بین چشم و گوش است، که چهار انگشت می‌شود. آنچه را که با چشم می‌بینی حقّ است، در صورتی که بسیاری از چیزها را فقط با گوش می‌شنوی، که ممکن است دروغ باشد. مرد شامی تصدیق کرد.

۲ ـ جواب سؤال دوّم: سپس حضرت مجتبی علیه‌السلام فرمود: امّا فاصله بین آسمان

ولایت (۱۶۳)

و زمین، دعای مظلوم است و دید چشم و هر که غیر از این گوید، تکذیبش کن.

مرد شامی تصدیق کرد .

۳ ـ جواب سؤال سوّم: سپس حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمود: امّا فاصله بین مشرق و مغرب، فاصله طلوع و غروب خورشید است.

۴ ـ جواب سؤال چهارم: امّا چشمه‌ای که ارواح مسلمین متمایل به آنست، چشمه‌ای است به نام سلمی .

۵ ـ جواب سؤال پنجم: امّا چشمه‌ای که ارواح کفّار بدان تمایل دارد (چشمه‌ای است به نام برهوت جواب سؤال مؤنّث (خنثی) در تاریخ نیامده است (مؤلف ندیده است).

و امّا جواب دو سؤال باقیمانده که یکی سخت از دیگری است.

سنگ سخت‌ترین چیزهاست و سخت از آن آهن است، که سنگ را می‌بُرد و

(۱۶۴) ولایت

سخت از آهن، آتش است که آهن را ذوب می‌کند و از آتش سخت‌تر، ابر است و سخت‌تر از ابر، بادها هستند و از باد سخت‌تر، مَلَک می‌باشد و سخت‌تر از هر مَلَکی، مَلَک الْمُوت است، و سخت‌تر از مَلَک الْمُوت، خود مَوْت است و سخت‌تر از موت، امر و فرمان رب‌العالمین است.

مرد شامی پس از استماع جواب‌های امام حسن علیه‌السلام به سخن آمد و گفت: شهادت می‌دهم که فرزند رسول خدایی، و علی علیه‌السلام وصیّ بر حقّ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله است، و نسبت به معاویه بر حکومت کردن اولی است.

آنچه که از کلام مبارک امام علیه‌السلام در حدّ مقدورات خویشتن می‌توان استنباط نمود، و از آن برمبنای درک خویش می‌شود استفاده کرد، به شرح ذیل است:

۱ ـ در جوابِ درخواست دشمن، بدون این که کوچک‌ترین و کمترین شائبه دشمنی از ناحیه معاویه در برخورد به وجود آورد، نسبت به پاسخ سؤال

ولایت (۱۶۵)

اغماض نکردند و برای جواب سؤالات، فرزندان عزیز خود را معرّفی فرمودند. امّا حضرتش برای روشن کردن ذهن فردی که از طرف معاویه آمده است، خصوصیّات معاویه را برمی‌شمرد.

۲ ـ تعیین نمودن خطّ مشی خود بر مبنای حقّ و حقیقت، و مطرح نمودن مظلومیّت ولایت خود، و غصب نمودن امر ولایت، از

ناحیه معاویه و به طور کلی بنی‌امیّه.

۳ـ برای ماندگاری اسلام در متن جامعه با وجود تحجرهای گوناگون افراد مختلف جامعه آن روز، با تقیّه، مطالبی بس جالب و زیبا بیان فرمود.

۴ـ معرّفی فرزندان جهت پاسخگویی سؤالات فرد جاسوس ، یا خبر گیرنده از ناحیه معاویه، همچنین معرفی ویژه حسن و حسین علیهم‌السلام .

۵ـ واگذاری جواب‌های سؤالات به امامان بعد از خود، تا بدینوسیله بتواند به

(۱۶۶) ولایت

تاریخ و مسلمان‌ها، ولایت اسلام را معرّفی کرده باشد و مردم، امامان بعد از خود را (امامت بعد از خود را) بشناسند و به گمراهی نروند و یا حدّاقل حجّت شرعی را بر همگان تمام نماید.

۶ـ و موارد دیگر که از حوصله این نوشتار خارج است و یا در حد مقدورات بیان گردیده.

داستانی دیگر در فضل علی علیه‌السلام

۲ـ مراجعه‌معاویه به‌امیرالمؤمنین‌علی علیه‌السلام :

ابن شهر آشوب در مناقب، با سند از اصبغ بن نباته نقل کرده است که: پادشاه روم به معاویه نامه‌ای نوشت که اگر به پرسش‌هایم پاسخ گویی، برایت خراج می‌فرستم وگرنه تو باید خراجگزار من شوی. معاویه نتوانست جواب بدهد و لذا پرسش‌های او را برای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرستاد

ولایت (۱۶۷)

و امام جواب‌های سؤالات را داد.

پاسخ‌های علی علیه‌السلام این‌گونه بود:

سؤال اوّل: اوّلین چیزی که تحرّک پیدا کرد چه بود ؟

جواب سؤال اوّل: حضرت فرمودند نخل بود.

سؤال دوّم: نخستین آبی که روی زمین جاری شد کجا و چه بود ؟

جواب سؤال دوّم: وادی ایمن بود، که آب در آن‌جا جوشید.

جواب سوال سوّم: در مورد قوس و قزح؟ حضرت فرمودند: قوس و قزح، امان زمینیان است. سؤال چهارم: کهکشان‌ها چگونه اجرامی هستند؟

جواب سؤال چهارم: کهکشان‌ها درهایی بود که خداوند آن‌ها را گشود، و بعد آن‌ها را بست و دیگر باز نشد. آن گاه جواب‌ها را برای معاویه فرستاد و معاویه هم آن‌ها را برای فرمانروای روم ارسال کرد. پادشاه روم بعد از دیدن جواب‌ها

(۱۶۸) ولایت

گفت: به خدا قسم که این جواب‌ها از سرچشمه نبوّت، یعنی حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته شده است و سپس خراج برای معاویه فرستاد. (۱)

داستان سوم از علم علی علیه‌السلام

صاحب مناقب در مورد سؤال دیگر معاویه از امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین می گوید: پادشاه روم نامه‌ای برای معاویه نوشت و

در آن سؤالاتی را مطرح کرد. یکی از سؤالات وی این بود که به من بگو «لا شیء» یعنی چه؟ معاویه متحیّر ماند. عمروبن عاص به او پیشنهاد کرد که یک اسب سوار را به اردوگاه علی علیه‌السلام بفرستد، تا اسب را بفروشد. از او خواهند پرسید که بهای این اسب چند است؟ و او در جواب بگوید: (لا شیء) در این صورت شاید علی علیه‌السلام ، لغت (لا شیء) را معنی

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام ، نقل از مناقب ابن شهر آشوب ص ۹۲ .

ولایت (۱۶۹)

کند. آن مرد به اردوگاه علی علیه‌السلام آمد، اتفاقا علی علیه‌السلام و قنبر با او برخورد کردند. امام علیه‌السلام به قنبر فرمود: اسبش را بخر، قنبر پرسید: قیمت آن چند است؟ سوار گفت: (لا شیء)، علی علیه‌السلام دست آن مرد را گرفت و به بیابان برد، سرابی از دور نمایان گشت. علی علیه‌السلام فرمود: این همان (لاـ شیء) است. حال برگرد و معاویه را از معنی این کلمه مطّلع کن. مرد پرسید: از کجا چنین می گویید؟ علی علیه‌السلام فرمود: مگر قرآن نخوانده‌ای که می‌فرماید: «یَحْسَبَهُ الظَّمْآنِ ماءَ حَتّی اذا جاءَ لَم یَجِد شَیَئا»، تشنه لب سراب را چون از دور می‌بیند، خیال می کند آب است و چون بدان نزدیک می‌شود، چیزی نمی‌بیند .(۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام ، ص ۹۳ .

(۱۷۰) ولایت

ولایت از دیدگاه امام رضا علیه‌السلام

در ارتباط با فضایل امام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و دیگر ائمه هدی (سلام‌اللّه علیهم) بحثی طولانی به وسیله سؤالاتی که عبدالعزیز بن مسلم از حضرت امام رضا علیه‌السلام در مرور کرده است، مسائل امامت و ولایت را ادامه می‌دهیم .

حضرت امام رضا علیه‌السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم این‌چنین فرموده‌اند: (ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند). «یا عَبْدُالْعَزیزِ (بن مسلم) جَهِلَ الْقَوْمُ وَ خُدِعُوا عَنْ اَرائِهِم، اِنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَم تَقْبِض نَبِیَّهُ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتّی اَکْمَلَ لَهُ الدّینَ وَ اَنْزَلَ عَلَیْهِ الْقُرْآنَ فیهِ تِبْیانُ کُلِّ شَیْءٍ بَیَّنَ فیهِ الْحَلالَ وَ الْحَرامَ وَ الْحُدُودَ وَ الاْحکامَ وَ جَمیعَ ما یَحْتاجُ اِلَیْهِ النّاسُ کُلاًّ، فَقالَ عَزَّ وَ جَلَّ: ما فَرَّطْنا فِی الْکِتابِ مِن شَیْءٍ، وَ اَنْزَلَ فی حَجَّةِالْوِداعِ وَ هِیَ

ولایت (۱۷۱)

اخِرُ عُمْرِهِ (رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله) اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُم دینَکُم وَ اَتْمَمْتُ عَلَیْکُم نِعْمَتی وَ رَضیتُ لَکُمُ الْاِسْلامَ دینا وَ أَمْرُالْاِمامَةِ مِن تَمامِ الدّینِ وَ لَم یَمْضِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتّی بَیَّنَ لِاُمَّتِهِ مَعالِمَ دینَهُم وَ اَوْضَحَ لَهُم سَبیلَهُم وَ تَرَکَهُم عَلی قَصْدِ سَبیلِ الْحَقِّ وَ اَقامَ لَهُم عَلَیَّ عَلَما وَ اِماما تَرَکَ (لَهُم) شَیْئا یَحْتاجُ اِلَیْهِ الاْمَّةُ اِلاّ بَیَّنَهُ، فَمَن زَعَمَ أَنَّ اللّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَم یُکْمِل دینَهُ فَقَد رَدَّ کِتابَ اللّهِ وَ مَن رَدَّ کِتابَ اللّهِ فَهُوَ کافِرٌ بِهِ»(۱)

امام رضا علیه‌السلام در جواب سؤال عبدالعزیز بن مسلم فرموده‌اند: ای عبدالعزیز! این مردم نفهمیدند، و از آراء صحیح خود فریب خورده و غافل گشتند. همانا خدای عزّ و جلّ، پیامبر خویش را قبض روح نفرمود، تا دین را برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود، که بیان هر چیز در اوست. حلال و حرام و حدود و

۱- اصول کافی، کتاب الحجة، ج ۱، ص ۲۸۴، شرح مصطفوی .

(۱۷۲) ولایت

احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان کرده و در کتابش (قرآن، سوره ۶ آیه ۳۸) فرموده: چیزی را در این کتاب فروگذار نکردیم. و در حجّةالوداع که سال آخر عمر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، این آیه (سوره ۵ آیه ۳) را نازل فرمود: امروز دین شما

را کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام را برای شما پسندیدم. (موضوع امامت از کمال دین حکایت دارد و تا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله جانشین خودش را معرفی ننماید، رسالت تبلیغ را به پایان نرسانده است).

و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا نرفت، تا آن که نشانه‌های دین را برای امّتش بیان کرد و راه ایشان را روشن ساخت، و آن‌ها را بر مسیر حقّ واداشت، و علی علیه‌السلام را به عنوان پیشوا و امام منصوب کرد، و همه احتیاجات امّت را بیان کرد. پس هر که گمان کند خدای عزّ و جلّ دینش را کامل نکرده، قرآن را رد کرده، و هر که قرآن را رد کند، به آن (قرآن) کافر است.

ولایت (۱۷۳)

فضایل امامت

فرمایش علی علیه‌السلام در راستای تنظیم امور جامعه و هدایت امت اسلامی، بعد از رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله که هیچ‌کس جز حضرتش که از ناحیه حضرت حقّ و به وسیله پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله معرفی شده ، قدرت انسجام و وحدت و هدایت و تنظیم امور اجتماع را ندارد و آنچه حضرت امام رضا علیه‌السلام در جواب عبدالعزیز بن مسلم بیان فرموده است، همان مطلبی است که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام به صورت عملی، حاکمیّت علی الاطلاق امامت و ولایت را پیاده نموده است.

پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام را فقط برای نماز خواندن و یا شرح برخی احکام و دستورات که دیگران از آن غافل و یا جاهل باشند معرفی نکرده است، بلکه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله امیرالمؤمنین علیه‌السلام ، و به تبع آن سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام و جانشینان به حقّ آنان را، من جمیع الجهات و برای اجرای امور و احکام و

(۱۷۴) ولایت

دستورات اسلام در متن زندگی مسلمان‌ها و جوامع، به عنوان امم و ولیّ مطلق معرّفی فرموده است. و این است حکومت اسلامی، که اجرای حدود و مقرّرات اسلامی به تمام معنی الکلمه، در ادامه سخنان حضرت امام رضا علیه‌السلام آمده است.

امام رضا علیه‌السلام در ادامه مطالب مربوط به امامت چنین فرموده است: مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امّت می‌دانند، تا روا باشد که به اختیار و انتخاب ایشان واگذار شود. همانا امامت، قدرتش والاتر و شأنش بزرگ‌تر و منزلتش عالی‌تر و مکانش منیع‌تر و عمقش گودتر از آن است که مردم با عقل خود به آن دست یابند ، یا به آرائشان آن را دریابند، و یا به انتخاب خود، امامی منصوب کنند. همانا امامت مقامی است که خدای عزّ و جلّ بعد از رتبه نبوّت و خُلَّتْ، در مرتبه سوم به ابراهیم (علی نبینا و آله و علیه السلام) اختصاص داده و به آن فضیلت مشرفش ساخته، و نامش را بلند و استوار نموده و فرموده:

ولایت (۱۷۵)

«اِنّی جاعِلُکَ لِلنّاسِ اِماما قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظّالِمینَ»(۱) .

در این آیه مبارکه، حضرت امام رضا علیه‌السلام زیربنای امامت و ولایت را مطرح و تبیین فرموده است، که خداوند تعالی به ابراهیم می‌فرماید: همانا من تو را امام مردم گردانیدم. در این جا امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: ابراهیم خلیل علیه‌السلام از نهایت شادیش، به آن مقام عرض کرد: از فرزندان من هم؟! خدای تبارک و تعالی فرمود: پیمان و فرمان من به ستمکاران نمی‌رسد. بنابراین، این آیه مبارکه، امامت را برای ستمگران تا روز قیامت باطل ساخت، و در میان برگزیدگان گذاشت.

سپس خدای تعالی ابراهیم علیه‌السلام را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود: «وَ وَهَبْنا لَهُ اِسْحقَ وَ یَعْقُوبَ نافِلَةً وَ کُلًّا جَعَلْنا

۱- ۱۲۴ / بقره، همان مدرک .

(۱۷۶) ولایت

صالِحینَ»(۱) و اسحق و یعقوب را اضافه به او بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم. و همچنین در آیه دیگر چنین فرموده است: «وَ جَعَلْناهُمْ اَئِمَّةً یَهْدُونَ بِاَمْرِنا وَ اَوْحَیْنا اِلَیْهِمْ فِعْلَ الْخَیْراتِ وَ اِقامَ الصَّلوةِ وَ ایتاءَالزَّکوةِ وَکانُوا لَناعابِدینَ»(۲) و ایشان را (ابراهیم را) امام و پیشوا قرار دادیم، تا به فرمان ما رهبری کند، و انجام کارهای نیک و نمازگزاردن و زکوة دادن را به ایشان وحی نمودیم، و آنها پرستندگان ما بودند. در ادامه وصف امامت، حضرت علی‌بن موسی الرّضا علیه‌السلام این چنین می‌فرماید: «فَلَم تَزَل فِی ذُرِیَّتِهِ یَرِثُها بَعْضٌ عَن بَعْضٍ قَرْنا فَقَرْنا حَتّی وَرَّثَهَا اللّه تَعالی النَّبِیَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقالَ جَلَّ وَ تَعالی: «اِنَّ اَوْلَی النّاسِ بِاِبْراهیمَ لَلَّذینَ اتَّبَعُوهُ وَ هذَا النَّبِیُّ وَالَّذینَ امَنُوا

۱– ۷۲ /انبیاء .

۲– ۷۳ /انبیاء .

ولایت (۱۷۷)

وَاللّه وَلِیُّ الْمُؤْمِنینَ» (۱) پس امامت در فرزندان او همیشه بود و زایل نگشت و در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می‌بردند ، تا خدای تعالی آن را به پیامبر ما به ارث داد و خود او (جلّ و علا) این چنین فرمود: همانا سزاوارترین مردم به ابراهیم علیه‌السلام و پیامبر آخرین یعنی حضرت محمّدبن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله پیروی می‌کنند و اینان اهل ایمانند و خداوند ولیّ مؤمنان است. «فَکانَ لَهُ خاصَّةً فَقَلَّدَها صلی‌الله‌علیه‌وآله بِاَمْرِ اللّهِ تَعالی عَلی رَسْم ما فَرَضَ اللّه، فَصارَت فی ذُرِیَّتِهِ الْاَصْفِیاءُ الَّذینَ اتاهُمُ اللّه الْعِلْم وَ الْایمانَ، وَ قالَ

۱– ۶۸ / آل‌عمران .

(۱۷۸) ولایت

الَّذینَ اُوتُو الْعِلْمِ وَ الْایمانَ: «لَقَد لَبِثْتُم فی کِتابِ اللّهِ اِلی یَوْمِ الْبَعْثِ»(۱) فَهِیَ فی وُلْدِ عَلیٍّ علیه‌السلام خاصَّةً اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ» .(۲) حضرت گشت، و او به فرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آن را به گردن علی علیه‌السلام نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او، که خدا به آنها علم و ایمان داده، جاری گشت و خدا فرموده: آنها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز به سربرده‌اید. پس امامت تنها درمیان فرزندان (امیرالمؤمنین) علی علیه‌السلام است، تا روز قیامت.

امام‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام درادامه چنین‌می‌فرماید: «اِذْلانَبِیَ‌بَعْدَ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله

۱– همان مدرک، ص ۲۸۵ ـ سوره ۳۰ آیه ۵۶.

۲– همان مدرک، ص ۲۸۵ ـ سوره ۳۰ آیه ۵۶.

ولایت (۱۷۹)

فَمِن اَیْنَ یَخْتارُ هؤُلاءِ الْجُهّالُ؟!» زیرا بعد از پیامبر (حضرت‌محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیامبری نیست، این نادانان از کجا و به چه دلیل برای خود امام انتخاب می‌کنند. «اِنَّ الاِمامَةَ خِلافَةُ اللّه‌وَ خِلافَةُ الرَسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ مَقامُ اَمیرِالمؤمنینَ علیه‌السلام وَ میراثُ الْحَسَنِ علیه‌السلام وَ الْحُسَیْنِ علیه‌السلام » به درستی که امامت، جانشینی خداوند و جانشینی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و مقام امیرالمؤمنین علیه‌السلام و میراث حسن و حسین علیهم‌السلام است.

«اِنَّ الاِمامَةَ زِمامُ الدّینِ، وَ نِظامُ الْمُسْلِمینَ، وَ صَلاحُ الدُّنْیا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنینَ اِنَّ الْاِمامَةُ اُسَّ الْاِسْلامِ النّامی وَ فَرْعُهُ السّامی، بِالْاِمامِ تَمامُ الصَّلاةِ وَ الصِیامِ وَ الْحَجِّ وَ الْجِهادِ وَ تَوْفیرِ الْفَیءِ وَ الصَّدَقاتَ وَ اِمْضاءِ الْحُدُودِ وَ الاَحْکامِ وَ مَنَعَ الثُغُورِ وَ الاَطْرافِ»

همانا امامت، زمام و کنترل دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزّت

(۱۸۰) ولایت

مؤمنین است. همانا امامت، ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آن است، کامل شدن نماز و زکوهٔ و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور اسلامی به وسیله امام است.

«أَلْإمام یُحِلُّ حَلالَ اللّهِ وَ یُحَرِّمُ حَرامَ اللّهِ وَ یُقیمُ حُدُودَ اللّهِ وَ یَذُبُّ عَن دینِ اللّهِ وَ یَدْعُوا الی سَبیلِ رَبِّهِ بِالْحِکْمَهِٔ وَ الْمَوْعِظَهِٔ الْحَسَنَهِٔ وَ الْحُجَّهُٔ الْبالِغَهِٔ»(۱)

حضرت امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: امام است که حلالِ خدا را حلال، و حرامِ او را حرام می‌نماید و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندرز و حجّتِ رسا و روشن و واضح، مردم را به طریق پروردگارش دعوت می‌نماید.

۱- همان مدرک .

ولایت (۱۸۱)

و در ادامه مشخصات حکومت و حاکمیت امامت و ولایت، و معرّفی امامی که بر مردم حاکمیت دارد، چنین می‌فرماید :

«اَلْإمامُ کَالشَّمْسِ الطّالِعَهِٔ الْمُجَلَّلَهِٔ بِنُورِها لِلْعالَم وَ هِیَ فِی الْاُفُقِ بِحَیْثُ لا تَنالَها الاَیْدی وَ الاَبْصارُ الْإمامُ الْبَدْرِ الْمُنیرُ وَ السِّراجُ الزّاهِرُ وَ النُّورُ السّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهادی فی غَیاهِبِ الدُّجی وَ أَجْوازُ الْبُلْدانِ وَ الْقِفارِ وَ لُجَجِ الْبِحار». (۱) امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: امام مانند خورشید طالع است، که نورش عالم را فراگیرد و خودش در افق قرار دارد، به نحوی که دست‌ها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان، چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره‌ای است راهنما، در شدت تاریکی‌ها و

۱- همان مدرک، ص ۲۸۶ .

(۱۸۲) ولایت

رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی در هنگام گمراهی و زمان جهل و نادانی و فتنه‌ها و سرگردانی‌ها، امام راهنمای عمیق و بزرگی است، که انسان و فرد و جامعه را در راستای حق و حقیقت و صراط مستقیم ولایت، هدایت می‌نماید «اَلْإمامُ النّارُ عَلَی الْیِفاعِ، اَلْحارُّ لِمَنِ صْطَلی بِهِ وَ الدّلیلُ فِی الْمَهالِکِ مَن فارِقَهُ فَهالِکٌ اَلْإمامُالْمائِرِ الْعَذْبُ عَلَی الظَّلماءِ وَالدّالُّ عَلیالْهُدی وَالْمُنْجی مِنَ‌الرَّدی» (۱)

حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام می‌فرماید: امام، آب گوارای زمان تشنگی، و رهبر به سوی هدایت و نجات بخش از هلاکت است. امام آتش روشن روی تپه (رهنمای گمگشتگان) است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت

۱- همان مدرک، ص ۲۸۶ کتاب الحجه .

ولایت (۱۸۳)

گاه‌هاست. هرکس از او جدا شود، هلاک‌می‌شود.

در این جا لازم است مجدّدا از خصوصیات بارز علمی و حکومتی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را که از زبان دوست و دشمن صادر گردیده بیاوریم، تا بهتر و بیشتر کلام مبارک امام علی بن موسی‌الرضا علیه‌السلام بر خوانندگانِ گرامی روشن شود. اما قبل از ورود به بحثِ راهگشای هدایتی و حکومتی آن بزرگواران، از خصوصیات علمی و معجزاتی مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مطالبی را می‌آوریم، تا از این طریق بتوانیم مشخّصات بارز عملی و حکومتی آن عزیز دوران‌ها را آشکار سازیم .

فیلسوف شهید و صاحب رصدخانه مراغه، که اوّلین رصدخانه به ابتکار او در جهان اسلام ساخته شد، یعنی خواجه نصیرالدّین طوسی (ره)، کسی که قرن‌ها کتاب‌هایش در دانشگاه‌های اروپا تدریس می‌شد و شاید اکنون ادامه دارد، در توصیف ولایت مولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چه زیبا نگاشته است.

(۱۸۴) ولایت

او گفته است اگر کسی همه اعمال صالحه را به جای آورد، و همه پیامبران و اوصیا را دوست بدارد، و بدون احساس خستگی نماز بگزارد و روزه بگیرد و حجّ مستحب به جای آورد، و برهنه و پیاده طواف کند، و در هوا به پرواز بال بگشاید، و در دریا غوطه‌ور گردد، بی‌آن که از تر شدن بهراسد، و دیبا و حریر به تن ایتام بپوشاند، و گرسنگان را غذا دهد و کامشان را به عسل شیرین کند و هزاران سال با مردم به سر بَرَد، و مرتکب گناه و لغزش نگردد... این همه روز قیامت او را در درگاه خدا سودی نتواند رساند، مگر به شرط حُبّ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام . (۱)

۱- به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام ، ص ۱۳ .

ولایت (۱۸۵)

شاعری در مورد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین نگاشته است:

وِلایَتی لِاَمیرِالْمُؤْمِنینَ تَکْفینی عِنْدَالْمَماتِ وَ تَغْسیلی وَ تَکْفینی

وَ طینَتی عَجَنَتَ مِن قَبْلِ تَکْوینی بِهِ حُبُّ حَیْدَرٍ کَیْفَ النّارِ تَکْوینی

دوستی من نسبت به امیرالمؤمنین، به هنگام مرگ و غسل و کفنم مرا کفایت می‌کند سرشت من، پیش از آن که به وجود آیم، به عشق حیدر (سلام اللّه سرشته شد. پس چگونه آتش مرا می‌سوزاند؟!

این نهایت نگرشی است، که از یک عالم دینی و اسلامی و محقّق و پژوهشگر ژرف‌اندیش، در عشق به ولایت می‌توان یافت و در حقیقت ترسیم یک روایت متقن قدسی، از حضرت حق جلّ و علا می‌باشد، آری! تمامیِ ابعاد

(۱۸۶) ولایت

وجودی ولایت، که متجلّی از ساحت مقدّس کبریایی (عزّ اسمه) می‌باشد، دارای ابعاد گوناگون فکری، عقیدتی، فردی، اجتماعی و خانوادگی و سیاسی، اقتصادی، و به طور کلّی دنیایی و آخرتی است، که تمامی ابناء بشر به سیر تکاملی معنوی رهنمون می‌شوند.

ترسیم امیرالمؤمنین علیه‌السلام از زبان پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

از عبداللّه بن مسعود، صحابیِ بزرگ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نقل کرده‌اند که گفت: نزد رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رفتم و به ایشان عرض کردم، حق را به من نشان ده، تا به آن واصل شوم. فرمود وارد آن اتاقک شو. وارد شدم، ناگهان امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را دیدم، که به نماز ایستاده است و در رکوع و سجود این چنین می گوید: «اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ عَبْدِکَ اِغْفِر لِلْخاطِئینَ مِن شیعَتی» خدایا! به حقّ محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله که بنده

ولایت (۱۸۷)

توست، شیعیان خطاکارم را ببخشای. از اتاقک بیرون آمدم، تا به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آنچه را دیده بودم بیان نمایم، امّا شنیدم که آن حضرت هم می‌فرماید: (۱) «اَللّٰهُمَّ بِحَقِّ عَلِیِّ بْنِ اَبیطالِبِ عَبْدِکَ اِلاّ ما غَفَرْتَ لِلْخاطِئینَ مِن اُمَّتی» پروردگارا! به حقّ بنده‌ات علی بن ابیطالب علیه‌السلام ، مگر این که خطاکاران از امّتم را ببخشی. ابن مسعود می گوید: از مشاهده‌این‌حالات، دچارحالت جزع‌شدم. دراین هنگام رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نمازش را به اختصار گزارد و به من فرمود: ابن مسعود! آیا پس از آن که ایمان آوردی، کافر شده‌ای؟ گفتم: هرگز هرگز! امّا دیدم علی علیه‌السلام خدا را به حقّ تو سوگند می‌دهد، و تو را دیدم که خدا را به حقّ علی علیه‌السلام سوگند می‌دهی و ندانستم که کدامین شما دو تن در پیشگاهِ خدا افضلید. در این جا حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: بنشین ابن مسعود. رو به روی آن حضرت نشستم و او فرمود: «بدان که خداوند، من و علی علیه‌السلام را دو

هزار سال قبل از خلقت این جهان، آن گاه که هیچ تسبیح و تقدیس و تهلیلی نبود، بیافرید. آن گاه از نور من، آسمان‌ها و زمین را آفرید و من، به خدا سوگند از کلّ آسمان‌ها و زمین افضلم.

۱- پرتوی‌از علم‌بیکران علی علیه‌السلام ،ص۲۱ به‌نقل‌از انوارنعمانیه، ص۱۷، ج۱.

(۱۸۸) ولایت

همچنین از نور علی علیه‌السلام عرش و کرسی را آفرید، و به خدا سوگند که علی علیه‌السلام از عرش و کرسی برتر است. سپس از نور علی علیه‌السلام ، نور حسن علیه‌السلام بالاتر است از لوح و قلم. و سپس نور حسین علیه‌السلام را شکافت، و از آن نور حسین علیه‌السلام بهشت و حوریان بهشتی را آفرید و حسین علیه‌السلام ، به خدا برتر از بهشت و زنان سیه‌چشم آن است. سپس تاریکی، از خاور تا باختر جهان را درخود فراگرفت، ملائکه به خداوند شکایت بردند، که آن تاریکی را از ایشان برطرف کند. خداوند (جلّ جلاله) نیز کلمه‌ای دیگر بگفت و از آن نوری بیافرید، و نور را به آن کلمه اضافه کرد و در برابر عرش، آن را برپای داشت. خاور و باختر در اثر این نور، روشن و تابناک گشتند. این نور همان فاطمه زهرا علیهاالسلام است و از همین رو، او را زهرا نامیدند».(۱)

ولایت (۱۸۹)

در این جا مجددا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: ابن مسعود! چون رستاخیز فرارسد، خداوند (جلّ و جلاله) به من و علی علیه‌السلام فرماید: هر که را شما دوتن می‌خواهید، به بهشت وارد کنید و هر که را شما دوتن می‌خواهید، به دوزخ وارد کنید. و این همان فرمایش الهی است که گفت: «اَلْقِیا فی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنیدٍ» بنابراین کافر او است،

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام ، ص ۲۲ به نقل از انوار نعمانیه، ص ۱۷، ج ۱ .

(۱۹۰) ولایت

که نبوّت مرا انکار می‌کند و (عنید) کسی است، که ولایت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را منکر می‌شود .(۱)

بنابراین پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در جواب ابن مسعود که یکی از اصحاب بزرگ اوست، حقیقت معنوی و آسمانی و لدنّی خویش و خاندان گرامش را، با ویژگی‌های مرتبط با خلقت کلّ آفرینش ترسیم می‌فرماید، تا همگان بدانند که این ارتباط و اتّصال، حکایت از حقیقت یک ولایت متقن، در ساماندهیِ کلّ جهان بشریت است.

در حدیثی دیگر به نقل از صعصعهٔ بن صوحان چنین آمده است که: وقتی

۱- همان مدرک، ص ۲۲ .

ولایت (۱۹۱)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، به دلیل ضربت خوردن به دست ابن ملجم مرادی، در بستر افتاده بود، صعصعهٔ به دیدار آن حضرت مشرف می‌گردد. در این ملاقات از حضرتش سؤال می‌نماید، می‌گوید گفتم: «ای امیرالمؤمنین! علیه‌السلام

۱ـ توبرتری یا آدم ابوالبشر علیه‌السلام » ؟

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام در جواب فرمود: «خودستایی کردن شایسته نباشد. امّا خداوند به آدم فرمود: ای آدم علیه‌السلام تو و همسرت در بهشت، مأوا گزینید و از آن هر چه می‌خواهید بخورید، اما نزدیک این درخت نشوید، که از زیانکاران خواهید بود. امّا من کسی هستم که بیشتر چیزها برایم مباح و روا شده، ولی از همه خودداری کرده‌ام».

۲ـ در سؤال دوم صعصعه پرسید: «ای امیرالمؤمنین! تو برتری یا نوح علیه‌السلام »؟

(۱۹۲) ولایت

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «نوح علیه‌السلام بر قوم خویش نفرین فرستاد، ولی من بر کسانی که در حقّم ستم روا داشتند، و نفرین نکردم و پسر نوح کافر شد، در صورتی که پسران من، سروران بهشتیانند.»

۳ـ در سؤال سوّم صعصعه پرسید: «تو برتری یا موسی علیه‌السلام »؟

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جواب فرمود: «خداوند موسی علیه‌السلام را پیش فرعون فرستاد، موسی علیه‌السلام گفت: می‌ترسم فرعون مرا بکشد. درجواب موسی خداوند تعالی فرمود: نگران نباش که رسولان در پیشگاه من هراسان نمی‌شوند. موسی گفت: پروردگارا! من از ایشان کسی را کشتم، و می‌ترسم آن‌ها هم مرا بکشند. ولی وقتی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مرا روانه کرد، تا سوره برائت را در موسم حج بر قریش بخوانم، با این که بسیاری از سرشناسان آن‌ها را کشته بودم، سوی آن‌ها

ولایت (۱۹۳)

رفتم و سوره را بر آن‌ها خواندم و از ایشان باک به دل راه ندادم».

۴ـ صعصعه در سؤال چهارم پرسید: «ای امیر المؤمنین علیه‌السلام ! تو برتری یا عیسی بن مریم علیه‌السلام »؟

فرمود: «مادر عیسی علیه‌السلام در بیت المقدّس بود. چون وقت زادنش نزدیک شد، خطاب آمد که از این جا بیرون شو، که این خانه، خانه عبادت است. درصورتی که چون هنگام زادن مادر من فاطمه دختر اسد نزدیک شد، دیوار کعبه شکافت (شکافته شد) و شنید که کسی می‌گوید وارد شو. مادرم وارد خانه شد و من در آن جا به دنیا آمدم و این افتخاری است که هیچ‌کس، چه آن‌ها که قبلاً بوده‌اند و چه آن‌ها که بعدا می‌آیند، به شرف آن نائل نخواهند شد» .(۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

(۱۹۴) ولایت

پیامبر عظیم الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ، در مورد شأن و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، در طول ایام نبوّت خود مطالبی بس گران سنگ فرموده‌اند، که ما به بخشی از آن‌ها می‌پردازیم. در این جا لازم است متذکّر شویم، که احادیث و روایات فراوانی از بزرگی و عظمت علمی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ، به نقل از ائمه هدی علیهم‌السلام و صحابی بزرگوار و راستین و غیره نقل شده است، که در این مقال معترّض آن نمی‌شویم. بدون تردید و از زبان علمی، بر تمامی صحابه افضلیت و برتری داشته، و صحابه در تمامی مشکلات و مسایل مختلف خویش، به حضرتش مراجعه می‌کردند و حضرت امیر علیه‌السلام حتّی یک مورد، در هیچ‌گونه مطلب و مسئله‌ای به آنان رجوع نکرده است، زیرا قطره آبی در برابر اقیانوس موّاج بیکران علم امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام محسوب می‌شدند. (۱)

ولایت (۱۹۵)

اوّل شخصِ جهان بشریت و اسلام یعنی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ، خود نخستین کسی است که به اعلمیّت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام اذعان و اعتراف می‌نماید. در زمان ازدواج به دختر گرامش حضرت زهرا علیهاالسلام چنین می‌فرماید: «آیا خوش نداری که من تو را به همسری کسی درآورم، که از همه زودتر به اسلام گروید و از همه دانشمندتر است» .(۲) در حدیث دیگر از آن حضرت نقل شده است که فرمود: «فاطمه جان! تو را به همسری بهترین فرد امتّم درآوردم، و او کسی است که از همه داناتر و صبورتر، و همچنین نخستین کسی است که رسالتم را تصدیق نمود» .(۱)

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از مناقب ابن شهر آشوب .

۲- مستدرک‌حاکم، ج۳، کنزالعمّال، ج۶، ص۱۲ به‌نقل‌از پرتوی‌از علم‌بیکران‌علی علیه‌السلام ، ص ۲۴.

(۱۹۶) ولایت

در احادیث متواتر که در کتب شیعه و سُنّی فراوان نقل شده است، پیامبر عظیم‌الشأن اسلام حضرت محمّد بن عبداللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله در مورد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام چنین فرموده است: «علی، اعلم امت من است.

علی باب مدینهٔ‌العلم، و وصی من است و مردم باید از این در وارد شوند.

علی، خـازن علـم من است .

علی، جـایگـاه علـم است.

۱- همان مدرک به نقل از جمع‌الجوامع سیوطی، ج ۶، ص ۳۹۸ .

ولایت (۱۹۷)

علی، مبیـن علـوم من، و دروازه علـم من، و بیـانگر تمام معارف الهی است.

علی، در قضـاوت تـوانـاتـرین و دانـاترین است» .(۱)

و در جائی دیگر پیامبر صـلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده‌انـد: «حکمت به ده بخش تقسیم شـده که ۹ بخش آن در علی علیه‌السـلام ، و یک بخش دیگر در سایر مردم» (۲)

تـوصیـف امـامـت امـام

این چنین است که در توصیف امامت امام علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام ، با شرح گسترده و طولانی در جواب آن اعرابی، مطالبی بس قوی و متقن در مورد

۱- مناقب خوارزمی / شمس الاخبار، ص ۳۹، کنزالعمال، ج ۶، ص ۱۵۶ / شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید به نقل از همان مدرک .

۲- الجامع الصغیر / سیوطی به نقل از پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام .

(۱۹۸) ولایت

مشـخصّات و مختصـاتِ امـامت و ولایت بیان می‌فرمایـد، که دوست و دشـمن در بـرابـر سـخنـان پـرگهر و نغز و شـیوای امام هشـتم علیه‌السلام سر تعظیم فرودمی‌آورد.

حضـرتش می‌فرماید: «اَلْإِمامُ النّارُ عَلَی الْیَفاعِ، اَلْحارُّ لِمَنِ اصْطَلی بِهِ وَ الدَّلیلُ فِی الْمَهالِکِ، مَن فارَقَهُ فَهالِکٌ» (۱) امام آتش روی تپه است. یعنی رهپویان را راهنمای حقیقی است. وسیله گرمی سرمازدگان و رهنمای هلاکت‌گاه‌هاست. (یعنی هر آنچه موجب سردی راه و مسیر و جداشدن از راه و مسیر امامتِ امّت است و سـقوط در درّه و پرتگاه‌های ضـلالت است توسط امام اصلاح می‌شود) هر که از او (امام) جدا شود، هلاک می‌شود. باز هم حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ .

ولایت (۱۹۹)

از خصوصـیات امـام در هـدایت و راهبری مردم این چنین می‌فرمایـد: «اَلْإِمـامُ السَّحـابُ الْمـاطِرُ وَ الْغَیْثُ الْهاطِلُ وَ الشَّمْسُ الْمُضـیئَةُ وَ السَّماءُ الظَّلیلَةُ وَ الاْرْضُ الْبَسیَةُ وَ الْعَیْنُ الْغَریزَةُ وَ الْغدیرُ وَ الرَّوْضَةُ» (۱) امام ابری است بارنده، بارانی است شـتابنده، خورشیدی است فروزنده، سـقفی است سایه دهنده، زمینی است گسترده، چشمه‌ای است جوشنده، و برکه و گلستان است. امام معصوم جسم و جـان مبـارکش، بـرای هـدایت و راهنمـایی امّت تعیین و تـرسیـم شـده است.

وقتی امـام رضـا علیه‌السـلام می‌فرمایـد: «امـام هماننـد آتش روی تپه است»، یعنی در تمـامی پستی و بلنـدی‌های فکری و عقیـدتی و اندیشه‌ای، و تضادهای مختلف علمی و فرهنگی که در اقشار گوناگون جامعه به وجود می‌آید، او (امام) همچون

۱- همان مدرک کتاب الحجهٔ .

(۲۰۰) ولایت

مشـعلی فروزان ، یا به تعبیر دیگری نورافکن وجودش، راه روشن و واضـحی را بر همگان، برای هـدایت صـحیح آشـکار می‌نماید و رهپویان را به مسیر حقیقی فضـیلت‌ها رهنمون می‌گردد. امام و راهنمای بشـریّت، در سـرمای طاقت‌فرسای اظهارنظرهای مختلف در

ارتباط با وحدانیّت و توحید و ایجاد تشکیک در مسیر خدایی مردم، توسط بی‌خدایان ظاهری که در اعماق جانشان به طور فطری حاکمیت خدا برقرار است، گرمای حقیقی فطری خدایی را، در اذهان مشکوک و دل مرده به ارمغان می‌آورد. و فکر و اندیشه انسان‌های مستغرق در اعماق شبهات و ذهنیّات متحجّر را از پرتگاه‌های ضلالت نجات می‌بخشد. و در مسیر امامت به حقّ ، امّت را از ورطه سقوط حتمی نجات می‌دهد. و با ریزش باران‌های فضیلت و بزرگی و عظمت روح و ایثار و شهامت و دگرگونی در کالبد وجودی

ولایت (۲۰۱)

انسان‌ها، با شتاب وصف‌ناپذیری حرکت به سوی کمال انسانیّت را برای افراد جامعه به ارمغان می‌آورد و خورشیدگونه با تابش انوار حریّت و آگاهی و بینش، در زوایای تاریک زندگی پر از درد و رنج آنان که در بیراهه‌های جهل و فتنه سرگردانند، فروزان و درخشان، روشنایی حقیقت می‌بخشد. و افق آینده مجهول و بی‌رمق دستان و دیدگان را به طریق حکمت و اندرز و حجّتِ گویا رهنمون می‌شود. امامتِ امّت که منصوب از قِبَلِ حضرت حقّ (جلّ و علا) می‌باشد، حدود احکام و مقرّرات خداوند تعالی را پاس می‌دارد و از دین حق با تمام وجود دفاع می‌نماید. امامت در جامعه اسلامی، پاسدار رشد و نمو اسلام، و همچون خورشید طالع، احکام و مقرّرات فروع و اصول آن را از کوچک‌ترین امور در ارتباط با نماز و زکوهٔ و روزه و حج و جهاد و غنیمت و صدقات و اجراء تمامی

(۲۰۲) ولایت

حدود و غیره را نگهداری، و مرزبان دقیق و حسّاس است که نورافشانی و پیاده می‌نماید و با استحکام سقف وجودی دین از حیاط ساختمان دین، به عنوان یک اهرم قوی به طور گسترده نگهبانی می‌کند.

امام کارشناس امر دین است، که به گمان و ظنّ و اشتباه نمی‌افتد، و خطا برایش رخ نمی‌دهد. کارشناسان حضرت حق که از ناحیه خودش با اسم و نشان و مشخصات معرفی شده‌اند، توسط پیامبر برای کارشناسی امور دینی به مردم معرفی می‌گردد، و این لطفی است که از جانب حق تعالی به مردم ارزانی داشته شده است، زیرا تعبیر لطف برای هدایت بشر مفید، و عنایتی خاص محسوب می‌شود که باید وجود داشته باشد. امام که حافظ و نگهبان شریعت و مرجع مردم در شناساندن دین است، از عصمت گرانمایه‌ای که حضرت حق اعطا

ولایت (۲۰۳)

فرموده برخوردار است که به اعتبار همین عصمت، از هرگونه خطا و لغزش مصون و محفوظ است و هیچ‌گاه در محدوده جایزالخطا راه نمی‌یابد. و فردی که می‌خواهد واقعا حافظ شرع اطهر باشد، باید دارای چنین خصوصیت قوی و متقن باشد. و بر همین مبنا، مردم در انتخاب یا انتصابش هیچ‌گونه نقشی نداشته و ندارند. (۱) بنابراین عصمت امام، موضوعی نیست که تشخیص آن به عهده مردم باشد، تشخیص عصمت امام و معرّفی او به عنوان امام هم به عهده خداوند است خصوصیات مهمّ عصمت امامت و علم امام است. که می‌تواند در تمامی ابعاد علمی تحقیقی، فرهنگی و پژوهشی، همچون زمینی گسترده و چشمه‌ای جوشان

۱- به نقل از کتاب امامت و رهبری استاد شهید مطهری، ص ۹۴ و ۹۵ .

(۲۰۴) ولایت

که دائم در حال فوران و جوشندگی می‌باشد، عمل نماید و تمامی انسان‌ها و مسلمان‌ها از علوم مختلف و مواهب دیگر بهره‌مند گردند.

قال علی بن موسی الرضا علیه‌السلام : «اَلْاِمامُ الاَنیسُ الرَّفیقُ وَ الْوالِدُ الشَّفیقُ وَ الاَخُ الشَّقیقُ وَ الْاُمُّ الْبَرَّةُ بِالوَلَدِ الصَّغیرِ وَ مَفْزَعُ الْعِبادِ فِی الدّاهِیةِ النّارِ» (۱) حضرت امام علیه‌السلام می‌فرماید: امام، همدم و رفیق، پدر مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک،

پناه بندگان خدا در گرفتاری‌های سخت است.

در مراجعه عمر به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در مورد اختلاف دو زن بر سر تصاحب بچه‌ای، همدم بودن و مهربان بودن پدری و مادری دلسوز، که

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۶ .

ولایت (۲۰۵)

حضرت رضا علیه‌السلام فرموده‌اند مشخص می‌شود. در مناقب چنین آورده‌اند که: دو زن در روزگاری که عمر خلافت می‌کرد، بر سر تصاحب بچه‌ای، با هم به نزاع برخاستند. و هر یک ادّعا داشتند که صاحبِ نوزادِ پسر، خود اوست نه دیگری. هیچ‌کدام از آن دو نزاع خود را پیش عمر مطرح کردند، امّا عمر نتوانست بین آن‌ها داوری کند. ناچار جهت حلّ مشکل به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مراجعه کردند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرموده: «ارّه‌ای برای من بیاورید». آن دو زن گفتند: «ارّه برای چه کار؟» فرمود: «می‌خواهم بچه را به دونیم کنم، تا هر نیمه آن را به یکی از شما بدهم». یکی از زن‌ها سکوت کرد، ولی دیگری فریاد برآورد که: «یا علی! اللّه اللّه اگر فقط همین راه باقی است، من از ادّعای خود صرف‌نظر می‌کنم. بچه را به آن زن بدهید». امام علیه‌السلام فرمود: «اللّه اکبر بچه از توست، او را بردار و ببر. چرا که اگر او واقعا مادر بچه بود، چنین خاموش و بی‌اعتنا نمی‌نشست، بلکه رقّت و شفقتی به حال بچه از خود نشان می‌داد». آن زن نیز اعتراف کرد که این بچه از آنِ من نیست و به این زن تعلّق دارد. (۱)

(۲۰۶) ولایت

در زمان خلافت عثمان، مردی که جمجمه‌ای از یک انسان مرده به دست داشت، به او (عثمان) مراجعه کرد و گفت: شما ادّعا می‌کنید که آتش بدین جمجمه می‌رسد و آن (صاحب جمجمه) در قبر معذّب است. حال آن که من دست روی آن گذارده‌ام، ولی هیچ گرما و حرارتی را از آن احساس نمی‌کنم. عثمان خاموش ماند و شخصی را به دنبال امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرستاد، تا آن حضرت را برای حلّ

۱- پرتوی‌از علم‌بیکران‌علی علیه‌السلام ، ص۷۸، به‌نقل‌از مناقب‌وبحارالانوار مجلسی، ج ۹، ص ۴۸۳ .

ولایت (۲۰۷)

این معضل بیاورد. حضرت علی علیه‌السلام آمد و در حالی که عده‌ای از صحابه هم حضور داشتند، به آن مرد فرمود: دوباره سؤالات را مطرح کن. مرد از نو، سؤالِ خود را مطرح کرد. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: دو سنگ آتش زنه (چخماق) بیاورید.آن‌مرد و جمعیّت به‌آن حضرت‌می‌نگریستند، سنگ‌هارا آوردند. علی علیه‌السلام سنگ‌ها را گرفت و بر هم زد و آتشی از آن‌ها برافروخت. سپس به مرد رو کرد و فرمود: دست خود را بر آن سنگ‌ها گذار. مرد چنان انجام کرد، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام پرسید: آیا احساس گرما و حرارت می‌کنی؟ مرد مبهوت ماند، دراین جا عثمان گفت: اگر علی علیه‌السلام نبود، عثمان هلاک شده بود. (۱) یعنی همان‌گونه که

۱- پرتوی‌از علم‌بیکران‌علی علیه‌السلام ،ص۷۸،به‌نقل‌ازمناقب‌وبحارالانوارمجلسی،ج۹،ص۸۶ و ۸۷ .

(۲۰۸) ولایت

حرارت دو سنگ چخماق را که در جلوی رویت بابه هم خوردن جرقه ایجاد کرد و تو آتش آن را درک نکردی، یقینا و به طور قطع، قدرتِ درک عذاب و آتش این جمجمه را هم نخواهی فهمید. (این استدلال فهم و درک مؤلّف است. حال مفاهیم و استدلالات دیگر هم هست، که حضرات ائمه معصومین علیهم‌السلام می‌دانند).

ولایت (۲۰۹)

داستانی دیگر از علم امیر المؤمنین علیه‌السلام

زن و مردی را پیش عمر آوردند، که آن مرد به زن گفته بود: ای زنا کار! و زن هم بدو گفته بود: تو زناکارتر از من هستی. عمر دستور داد، هر دو را شلاق بزنند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام که حاضر بود، فرمود: عجله نکنید. بر این زن دو حدّ هست، و بر مرد چیزی نیست. اوّل به خاطر افترایی که به مرد زده است، و دوّم به خاطر اقرار به زنای خود و همچنین زن شلاق می‌خورد، امّا نه به طور کامل بلکه فقط چند ضربه. (۱)

آنچه از زبان مبارك امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام و همچنین امام علی بن

۱- همان مدرك، ص ۸۴ به نقل از بحارالانوار، ج ۹، ص ۴۷۵ .

(۲۱۰) ولایت

موسی‌الرّضا علیه‌السلام صادر شده است، بر پاسداری و حفاظت از شرع مطهّر و دین حضرت حقّ (جلّ و جلا) است. امام حافظ و مبقی دین و برپادارنده و نگهدارنده شریعت خواهد بود. اگر ساختمانی با استحکام قوی، توسّط مؤسّس بی‌نظیری بنا و تأسیس شده است، باید نگهدارنده‌اش و ادامه دهنده راه مؤسّس هم، در همان حد و قریب به همان حد باشد، تا بتواند همان‌گونه که اهداف مؤسّس و بنیانگذار بوده، ادامه مسیر و طیّ طریق نماید.

شهید مطهری (ره) در ارتباط با همین موضوع چنین نگاشته است: ولی حقیقت این است که وقوع خلل در دین به این سادگی‌ها نیست، بلکه بنابر یك اصل روانشناسی و جامعه‌شناسی، یك نهضت و انقلاب همین که موفّق شد و دشمن از مواجهه رو در روی مأیوس گشت، حرکتش در جبهه دشمن متوقّف می‌شود. و

ولایت (۲۱۱)

دشمن بدون آن که واقعا تحت تأثیر واقعی نهضت قرار گرفته باشد، بلکه صرفا برای بهره‌برداری و بر اساس تشخیص سود خود، به نهضت می‌پیوندد بدون آن که به روح و معنی و هدف نهضت ایمان داشته باشد. دشمن که با این قیافه به ظاهر سالم به نهضت پیوسته است، شکل و پوسته و ظاهر و قیافه نهضت را حفظ می‌کند، بلکه آرایش بیشتری می‌دهد. امّا روح و هسته و باطن و حقیقت آن را حفظ می‌نماید. اکثریت قریب به اتّفاق مردم که ظاهربین و صورت پسندند، راضی و خشنود و شاکر و دعاگو می‌شوند و می‌مانند، زیرا شعارها در حدّ اعلی باقیمانده و اصول از بین رفته است. این‌جاست که نیاز به نوعی رشد و روشن‌بینی به معنی درون‌نگری لازم می‌آید، که ائمه معصومین علیهم‌السلام یا علماء دین باید مراقبت نمایند، و عقاید مردم را از دسترس مغرضانه دشمن منافق حفظ کنند. و این بدان معنا نیست که کسی علنا سنّت و قانونی را به دین نسبت دهد و به قول مشهور: (اِدْخالَ ما لَیْسَ مِنَ الدّینِ فِی الدّینِ) نماید. (۱)

(۲۱۲) ولایت

گاهی تدریجا طرز تفکّر مردم نسبت به دین آنچنان عوض می‌شود، که تفکّر اصلی دین و نهضت مورد استهزاء مردم قرار می‌گیرد و اصول اولیه دین و نهضت که به وسیله همان اصول دین و نهضت اقامه شده است، مورد تعرّض و نابودی قرار می‌گیرد، بدون این که مردم ساده‌دل کوچه و بازار و غیره بفهمند. از خارج دنیای اسلام و نهضت نباید ترسید، بلکه از داخل باید ترسید. ترس از داخل هم فقط منحصر به این نیست که مردم به علل خاصّ شهوانی و غیره فسق و

۱- کتاب امامت و رهبری شهید مطهری، ص ۲۵ و ۲۶ .

ولایت (۲۱۳)

فجور کنند، بلکه از نفاق داخلی و از نیروهایی که از مواجهه علنی با اسلام و نهضت می‌ترسند و ماسك اسلامی، و انقلابی به چهره

زده و می‌زننـد و هـدف‌های پلید خود را زیر پوشـش شعارهای انقلابی و اسـلامی آن هم باشـعارهای غلیظ و شدید مردم مداری و جامعه مدنی، با تهی کردن اسـلام از درون و محتوا، و ابقاء اندام و پوست‌ها و با هدف تغییر دادن اهداف و آرمان اسـلام و نهضـت نوعی تحریف معنوی را به جامعه و اسـلام و انقلاب تحمیل می‌نمایند و با فریب دادنِ ساده‌دلان مسـلمان، حقیقت اسلامی و انقلابی جـامعه را از درون تهی می‌نماینـد. در این جـا نقش حسـاس و بـارز ولایـت، در هـدایت و رهـبری جـامعه‌ای که به دست طرح‌هـای منافقانه و ظاهر فریب دچار انحراف و تزلزل می گردد، بیش از پیش روشن می گردد. اکنون تبیین گسترده و واضـح امامت و رهبری در جامعه

(۲۱۴) ولایت

مسلمین، که تاکنون در این نوشتار بحث گردیده، ضرورت آن آشکارتر می گردد، که امام رضا علیه‌السلام چگونه ضرورت حساس رهبری جامعه مسـلمین را بررسـی می‌فرمایند و ویژگی‌های خاصّ امامت مسلمین را برای هدایت و رهبری، تعیین و ترسیم می‌نمایند «اَلْإمامُ اَمینُ اللّهِ فی خَلْقِه وَ حُجَتُهُ عَلی عِبادِهِ وَ خَلیفَتُهُ فی بِلادِهِ وَ الدّاعی اِلَی اللّهِ وَ الذّابُّ عَن حَرَمِ اللّهِ»(۱)

حضـرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام می‌فرماید: «امام امین خداست در میان خلقـش، و حجّـت او بـر بنـدگـانش و خلیفــه او در بلادش، و دعوت کننده به ســوی او، و دفــاع کننده از حقــوق او است» .

۱- اصـــــول کـــــافـی، ج ۲، بـــاب الحجـــــه .

ولایت (۲۱۵)

امیرالمؤمنین علی علیه‌السـلام در یکی از سـخنان گرانقـدر خود می‌فرمایـد: «ما پاسداران دین خدائیم و چراغ‌های علم هستیم. هرگاه یکی از ما برود، دیگری به جای او می‌آید. هر که از ما پیروی کند، گمراه نمی‌شود و هر که انکار ما کند هدایت نخواهد شد. و هر که دشـمن ما را علیه ما یاری کند، راه نجاتی برای او نخواهد بود. و هر که ما را تسلیم دشمن کند، هیچ یاوری ندارد. به خاطر طمع به دنیـا و متاع ناپایـدار آن، از ما تخلف نورزیـد». بنابراین عصـمت و پاکی امام است که مورد وثوق و اطمینان خالص حضـرت حقّ (جـلّ و علاـ) می‌باشـد که می‌توانـد به عنوان حجّت قاطع درمیان بنـدگانش، خلیفه به حقّ او در بلاد و شـهرها محسوب گردد. و بر همین مبنـاست که امـام بـا قـاطعیت، مردم را به سوی خداونـد دعوت می کنـد و با تمام وجود ، از حقوق باریتعالی دفاع می‌نمایـد و زندان و شکنجه و زجـر و شــلاق و زخــم زبــان و طعنــه دیگـران را، به جان و دل خریدار است.

(۲۱۶) ولایت

امام علیه‌السـلام در معرّفی مصادیق بارز امامت و خصوصـیات برجسـته امام معصوم این چنین می‌فرماید: «اَلْإمامُ المُطَّهِرَ مِنَ الذُّنُوبِ وَ الْمُبَرّاءِ عَنِ الْعُیُوبِ اَلْمَخْصُوصُ بِـالْعِلْمِ، اَلْمُوسُومُ بِـالْحِلْم، نِظـامُ الـدّینِ وَ عِزُّ الْمُسْـلِمینَ وَ غَیْـظُ الْمُنـافِقینَ وَ بَوارُ الْکـافِرینَ»(۱) امـام از گناهـان، پاک و از عیب‌ها برکنار است به دانش مخصوص، و به خویشـتن داری نشانه‌دار (معروف) است، موجب نظام دین و عزّت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین است.

طهارت و پاکی، جزء ذاتِ حقیقی امام معصوم علیه‌السـلام و از اهداف خاصّ حضرت حقّ (جلّ و علا) می‌باشد. آیه تطهیر در قرآن کریم یکی از رموز بارز طهارت و

۱-اصول کافی، ج ۲، باب الحجه .

ولایت (۲۱۷)

پـاکی ائمه هـدی (صـلوات اللّه علیهم اجمعین) می‌باشـد. «اِنَّمـا یُریـدُاللّهُ لِیُـذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اَهْـلَ الْبَیْتِ وَ یَطَّهِرَکُمْ تَطْهیرا»(۱) به درستی که حضـرت حقّ اراده کرده است، که شـما اهل بیت را از هر پلیـدی و ناپاکی، جدا و پاکیزه و پاک نماید و پاک و منزّهتان قرار دهـد. که این طهـارت، نوع خاصّـِی تطهیر و پاکیزگی می‌باشـد. و این نه به آن معنای عرفی که اهل‌بیت را از نوعی بیماری‌ها و

میکروب‌ها جدا و پاک نماید. (رِجْس) یعنی چیزهایی که از نظر قرآن کریم نهی شده است .قرآن می‌خواهد بگوید ائمه معصومین از گناه اعتقادی، اخلاقی و عملی و اقتصادی و سیاسی و غیره، به طور کلّی پاک و پاکیزه شده‌اند و این نوع یا انواع این پلیدی‌ها

۱- ۳۳ / احزاب .

(۲۱۸) ولایت

به آن‌ها راه ندارد. و در حقیقت عصمت اهل بیت، یعنی منزّه بودن آن‌ها از هرنوع آلودگی محرز شده است. که این خواست و اراده و مشیت بالغه حضرت حق نسبت به ائمه معصومین (صلوات اللّه علیهم اجمعین) می‌باشد. امام معصوم دارای علوم مخصوصی است، که هیچ‌کس از ابناءِ بشر عادّی حتی برخی از پیامبران، از آن علوم بهره‌مند نیستند. و در حقیقت خدای سبحان، افراد دیگر را شایسته داشتن چنین مقام علمی ندانسته که مثل آن بزرگواران باشند. امام معصوم دارای مراتب علمی فوق‌العاده‌ای است، که دیگران از آن مواهب برخوردار نیستند به عنوان نمونه مواردی را در ذیل می‌آوریم: در آغاز خلافت، عمربن خطّاب که عهده‌دار خلافت گردید، عدّه‌ای از دانشمندان یهود نزد او آمدند و اظهار داشتند تو رئیس مسلمانان هستی، و ما در نظر داریم سؤالاتی از تو بپرسیم. اگر پاسخ‌های تو برای ما قانع کننده بود، به این نتیجه می‌رسیم که اسلام بر حقّ است و پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله پیغمبر ما هم خواهد بود. امّا اگر جواب قانع‌کننده ندادی، درمی‌یابیم که اسلام بر باطل است و محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله هم پیامبر نمی‌باشد.

ولایت (۲۱۹)

عمر در جواب آن‌ها گفت: سؤالات خود را مطرح نمائید . افراد یهودی سؤالات خود را مطرح نمودند.

پرسیدند: ۱ ـ قفل آسمان‌ها چیست و کلید آن‌ها کدامست ؟

۲ ـ قبری که صاحب خود را سیر داد کدام بوده است ؟

۳ ـ آن کس که قوم خود را بیم داد، ولی از جنّ و انس نبود که بوده ؟

۴ ـ پنج موجود زنده‌ای که روی زمین قدم نهادند، ولی در رحمی قرار نگرفته بودند کدامند ؟

(۲۲۰) ولایت

۵ ـ پرنده درّاج و اسب با شیهه خود و همچنین غورباغه و الاغ و قمری، در آوازهای خود چه می‌گویند ؟

عمر با شنیدن سؤالات افراد یهودی، سر به زیر انداخت و گفت: عیبی بر عمر نیست، اگر از او بپرسند و نداند. دانشمندان یهودی از روی استهزا گفتند: پس پیامبر اسلام هم بر باطل بوده، و اسلام دین حق نیست؟! در این جا سلمان از جابرخاست و به دانشمندان یهود گفت: «اندکی درنگ نمائید» آنگاه شتابان خود را به علی علیه‌السلام رساند و گفت: «اباالحسن! به فریاد اسلام برس».

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام ماجرا را جویا شدند، سلمان داستان را به عرض آن حضرت رسانید. علی علیه‌السلام آنچنان شتابان به سوی مسجد حرکت کردند، که عبای مبارکش روی زمین کشیده می‌شد.

ولایت (۲۲۱)

عمر همین که نگاهش به امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام افتاد، از جابرخاست و با آن حضرت مصافحه کرد و اظهار داشت: علی! تو حلاّلِ مشکلاتی. آنگاه علی علیه‌السلام دانشمندان یهود را احضار کرد و فرمود: هر سؤالی که دارید بپرسید، زیرا رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هزار بخش از علم را به من تعلیم فرمود که از هر بخش، هزار بخش جدید بر من کشف شده. سپس علمای یهود سؤالات خود را این‌چنین مطرح کردند. امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «من به یک شرط جواب شما را می‌دهم، که اسلام را بعد از شنیدن جواب سؤالات خود بپذیرید» آن‌ها این شرط را پذیرفتند، آن گاه امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام

فـرمـود: حالا ـ مسایـل خـود را یکی یکی مطـرح کنیـد. دانشـمنـدان یهود بـدین ترتیب سؤالات را گفتنـد و حضـرتش جـواب فـرمـودنـد:

(۲۲۲) ولایت

۱ ـ بگو قفل‌های آسمان‌ها چیست؟ حضرت فرمود: «قفل‌های آسمان شرک به خـداست: زیـرا اگـر مـردی یا زنش مشـرک باشد، عمل آن‌ها بالا نمی‌رود». (۱)

۲ ـ پرسـیدند کلیـدهای آسـمان کدامنـد؟ جـواب فرمـود: «شـهادت دادن بـه یگـانگی خـداونـد تعـالی و رسـالـت پیـامـبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، که بنـده و فـرستاده خداوند است».

بعـد از پاسـخ سؤال دوم، دانشـمندان یهود به یکـدیگر نگریسـتند و اظهار داشـتند این جوان به سؤالات پاسـخ صـحیح می‌دهـد و به پـرسش‌های خود ادامـه دادنـد.

۳ ـ پرسیدند: قبری که صاحب خود را سیر داد چه بود؟ فرمود: «ماهی‌ای بود، که یونس بن متی را در دریاهای هفتگانه سیر داد» .

۱– نقل‌از پرتوی‌از علم‌بیکران علی علیه‌السلام به نقل‌از الغدیر، (ثعلبی درکتاب العراش، ص ۴۶ تا ۵۶.

ولایت (۲۲۳)

۴ ـ پرسـیدند: کـدام کسـی بـوده که قـوم خود را بیم داد، در حـالی که نه از جن بود، و نه از انس؟ فرمود: «همـان مورچه‌ای بود که چون باسـلیمان و سـپاهیانش مواجه شد، مورچگان را ندا درداد و گفت: ای مورچگان! به خانه‌های خویش وارد شوید، تا سـلیمان و لشکریانش شما را پامال نکنند»

۵ ـ سؤال کردنـد: پنـج موجودی که روی زمین قـدم نهادنـد، بی‌آنکه در رحمی بـوده بـاشـنـد کـدامند؟ فرمود: «آن‌ها عبارتند از: آدم و حوّا، و نـاقه صالـح و قـوچ ابـراهیـم و عصـای مـوسـی». امیر المؤمنین علی علیه‌السـلام در جواب دانشـمندان یهودی فرمـود: امّا درّاج بـا آواز خـود می گویـد: «اَلرَّحْمنُ عَلَی الْعَرْشِ اسْتَوی» حضـرت فرمود: خروس این چنین می گویـد: «اُذْکُرُوا اللّه یا غافِلِینَ» فرمود: اسب با شیهه خود می گوید: «اللّهُمَّ انْصُرُ

(۲۲۴) ولایت

عِبـادَکَ الْمُـؤْمِنیـنَ عَلَـی الْکـافِـرینَ» و الاغ می گـوید: «لَعَنَ اللّه الْعِشارَ»

و قورباغه می گوید: «سُبْحانَ رَبِّی الْمَعْبُـودِ الْمُسَبَّحِ فی لُجَجِ الْبَحارِ»

و قمری در بـانـگ خـود می گـویـد: «اللّهُمَّ الْعَن مُبْغِضی مُحَمَّدٍ وَ ال مُحَمَّدٍ».

بـه اصـطلاح دانشـمندان یهـودی کـه ایـن سؤالات را مطرح نمودنـد، سـه نفر بودنـد کـه دونفر از آنهـا پس از شـنیدن پاسـخ‌های امیرالمؤمنین علیه‌السـلام شهادتین را بر زبان جاری ساختند و اسلام آوردند. امّا آن سوّمی عرضه داشت: یا علی! دو تن از ما، به مقام ایمان و تصدیق نائل آمدند، امّا هنوز یک سؤال باقی است، که می‌خواهم آن را نیز مطرح کنم.

علی علیه‌السـلام فرمود: «هر چه می‌خواهی بپرس». یهودی گفت: کـدام قوم بودنـد که ۳۰۹ سال مردنـد و آن گاه خداونـد، آن‌ها را مجدّدا زنده فرمود؟» امیرالمؤمنین

ولایت (۲۲۵)

علی علیه‌السـلام فرمود: «ای یهودی! اینان همان اصـحاب کهف هستند، که ماجرای آن‌ها در قرآن پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یاد شده و اگر بخواهی، داسـتان آن را برای تو بیان کنم». یهودی عرض کرد: آن داسـتان را مکرّر شـنیده‌ایم، امّا اگر شما از آن اطلاع دارید و اسامی آنان و اسامی پـدرانشان و اسم شـهر و پادشاه زمانشان و نام آن سـگی که همراهشان بود و نام آن کوه و اسم آن غار و قصـه ایشـان را از سـر تـا پایـان آن را برای مـا بیان فرما. علی (امیرالمؤمنین) علیه‌السـلام در حالی که عبای رسول خـدا را بر دوش داشت،

فرمود: «ای برادر عرب! حبیبم رسول خـدا برایم بیان فرمود، که در کشور روم شـهری بود به نام" اِفسوس، "که آن را (طَرطوس) هم می گفتنـد": اِفسوس "نـام آن شـهر در زمـان جـاهلیت بود و چون اسـلام آمـد، آن جـا را" طَرطوس "خواندنـد. در آن جا پادشاهی حکومت می کرد، صالح و درستکار. این

(۲۲۶) ولایت

پادشـاه از دنیـا رفـت، و امـور مردم دسـتخوش تشـتّت شـد. یکی از سـلاطین فُرس که" دقیـانوس "نـام داشت و به غـایت سـتمگر و کـافرپیشه بود، با لشگری انبوه به طرف" افسوس "حرکت کرد و آن جا را به تصـرّف خود درآورد و به عنوانِ پایتخت خویش قرار داد و قصری بزرگ در آن جا بناکرد» .

یهودی از جا جست و گفت: اگر شـما واقعا عالمید، آن قصـر و خصوصـیّات آن را توصـیف نمائید. حضـرت امام علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهودی! او در آن جا قصری ساخته بود از ساروج، که طول آن یک فرسخ و عرض آن نیز یک فرسخ بود، و ۴ هزار ستون طلا۔ و هزار چراغـدان نیز از طلا داشت. در چراغـدان‌ها، چراغ‌هایی تعبیه شـده بود، که هر شب با روغنی معطّر روشن می‌شـد. برای بخش شرقی و غربی این قصر، هر یک ۸۰ روزنه بود، و خورشید از صبح تا شام از این

ولایت (۲۲۷)

روزنه‌ها می‌تابیـد. تختی در این قصـر گذارده بودند از طلا، که ۸۰ ذراع طول و ۴۰ ذراع عرض داشت و جواهرنشـان بود. در طرف راست آن تخت، ۸۰ صندلی طلایی بود، که اطرافیان و درباریان شاه روی آن‌ها می‌نشستند. ۸۰ صندلی نیز در طرف چپ آن تخت نهـاده بودنـد کـه فرمانـدهان و خاصـان او روی آن‌هـا می‌نشسـتند. دقیـانوس خـود نیز تـاجی بر سـر می گـذاشت، و روی آن تخت می‌نشست».

باز یهودی از جا جست و گفت: «اگر شـما عالمیـد، اوصاف آن تاج را نیز بیان کنید». امام علیه‌السـلام فرمود: «ای برادر یهودی! تاج او از زرنـاب بود، که ۹ پـایه داشت و بر روی هر پـایه مرواریـدی بود، که مثل چراغی در شب ظلمانی می‌درخشـید. ۵۰ غلام نیز از بزرگ زادگان در کنار او بودند، که هر یک لباس‌هایی از ابریشم سبز

(۲۲۸) ولایت

بر تن داشـتند. هر یک تاجی بر سـر نهاده بودند، و اورنج‌هایی از طلا به دست داشتند. (۱) و ۶ غلام دیگر که از فرزندان علمای آن روز بودند، به عنوان وزیر در کنار او قرارداشتند، به طوری که دقیانوس بدون مشورت با آن‌ها تصمیمی نمی گـرفت .

سـه تـن از آن‌هـا در طرف راسـت، و سـه تـن دیگر در سـمت چـپ او بودنـد». دوبـاره یهودی‌ازجـا بلندشـد و گفـت: «اگرشـماعالمید،اسـامی‌آن شـش وزیر رابگو». امام علیه‌السـلام فرمود: «حبیبم رسول خـدا صـلی‌الله‌علیه‌وآله به من گفت که سه وزیر دست راست او (تلمیخا و مکسلمینا و محسلمینا) نام داشتند، و سه وزیر دست چپ او (مرطلیوس و

۱- الغدیر، به نقل از ثعلبی، پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام ، ص ۴۹ .

ولایت (۲۲۹)

کشـطوس و سـادینوس) نـام داشـتند، که بـا آن‌هـا به رایزنی و مشورت می‌پرداخت. این پادشاه ۳۰ سال سـلطنت کرد، بـدون آن که بیماری یا دردی عارض او شود. در نتیجه مغرور شد، و سر به اسـتکبار برداشت و ادّعای خدایی کرد و سـران قوم را به خود خواند. هر که او را اجابت می کرد و به خدایی می‌پذیرفتش، به آن‌ها جایزه می‌داد و به درگاهش تقرّب می‌یافت، و دقیانوس نیز خلعت‌های فـاخر به آن‌هـا می‌داد. امّـا اگر کسـی به خـدایی او معتقـد نمی‌شـد، وی را از میان برمی‌داشت. سـران قوم نیزاز ترس، اورا به‌خـدایی پذیرفتند. زمانی شرایط به همین منوال سپری شد.

روزی به هنگـام جشن، دقیـانوس روی تخت نشسـته و تـاج بر سـر نهاده بود، که به او خبر دادنـد لشـکریان (فُرس) به سویش هجوم

آورده، قصد کشتن او را دارند. دقیانوس از شنیدن این خبر متأثّر و هراسان شد، و تاج از روی سرش افتاد و

(۲۳۰) ولایت

خودش هم از روی تخت واژگون گردید. یکی از آن سه وزیر دست راست، که تملیخا نام داشت و فردی عاقل و دانا بود، این منظره را دید و به فکر فرورفت، و با خود اندیشید که این دیگر چه خدایی است؟! اگر او چنان‌که ادّعا می‌کند خدا باشد، پس چرا غُصّه می‌خورد، چرا می‌خوابد، و چرا ادرار و مدفوع از او خارج می‌شود؟ در صورتی که خدا نباید دارای چنین صفاتی باشد. عادت وزیران این بود، که هر روز نزد یکی جمع می‌شدند و آن روز نوبت تملیخا بود. همه پیش او بودند و مشغول خوردن و آشامیدن، اما خود تملیخا نه چیزی می‌خورد و نه چیزی می‌نوشید. بقیه وزرا علّت این امر را از او جویا شدند و تملیخا گفت: در دل مسئله‌ای دارم، که مرا از خواب، و خورد و خوراک باز داشته است. گفتند: مگر چه شده؟ گفت: من درباره این آسمان بزرگ بسیار اندیشیده، با

ولایت (۲۳۱)

خود گفتم: چه کسی آن را چنین بی‌ستون، بر فراز سر ما برافراشته؟ خورشید و ماه را می‌بینیم و می‌گوییم چه کسی آن‌ها را روان می‌دارد؟ و چه کسی این آسمان را به ستارگان مزیّن ساخته است؟ سپس اندیشه‌ام معطوف به زمین شد، و با خود گفتم: چه قدرتی آن را چنین مسطّح و هموار قرار داده، و کوه‌های سر به فلک کشیده را روی آن استوار ساخته است؟ آن‌گاه درباره خود، به تفکّر پرداختم و پرسیدم: چه کسی مرا که به صورت جنین بودم، از شکم مادرم بیرون آورد؟ چه کسی غذایم داد و مرا تربیت کرد؟ حتما این همه را، صانع و مدبّری جز دقیانوس به انجام رسانده است. بقیه وزرا روی پاهای تملیخا افتاده، شروع به بوسیدن پاهایش کردند و گفتند: همین افکار در دل‌های ما نیز خلجان می‌کرد. حال چاره چیست و چه باید کرد؟ تملیخا پاسخ داد: چاره‌ای جز فرار نیست.

(۲۳۲) ولایت

باید هر چه زودتر از دست این پادشاه جبّار گریخت، و به خداوند بزرگ پناه برد. وزرای دیگر رأی او را پسندیدند. تملیخا از جا پرید و مقداری خرما به سه درهم خرید و در ردای خود مخفی کرد، همه سوار بر اسب‌هاشان شدند و از شهر بیرون رفتند، حدودا سه میل رفته بودند که تملیخا گفت: دوستان! ما که از وزارت و مظاهر لذّت بخش زندگی دیده پوشیدیم، باید از این اسب‌ها نیز دست برداریم. بهتر است پیاده شوید و پیاده به راه خود ادامه دهیم، تا خداوند گشایشی برای ما پدید آورد.

همگی پیاده شدند، و با پای پیاده به حرکت ادامه دادند و حدود هفت فرسخ راه پیمودند، به طوری که از پاهایشان خون می‌چکید، چرا که عادت به پیاده رفتن نداشتند. در این اثنا، شبانی به آن‌ها رسید. از او پرسیدند: ای چوپان! آیا قدری آب برای نوشیدن، و یا کمی شیر داری، تا به دان سدّ جوع کنیم ؟

ولایت (۲۳۳)

شبان گفت: آری همه چیز موجود است، امّا من خصوصیّات شهزادگان را در چهره‌های شما مشاهده می‌کنم، و فکر می‌کنم در حال فرار هستید، ماجرای شما چیست؟ گفتند: ما دینی را پذیرفته‌ایم، که دروغ در آن جائز نیست. آیا اگر راست بگوییم، اهل نجاتیم؟ شبان گفت: آری. جوان‌ها قصه خود را برای او بازگفتند. شبان خود را به دست و پای آن‌ها انداخت و گفت: مرا هم در میان خود بپذیرید. زیرا اندیشه‌ای که شما دارید، به ذهن من نیز خطور کرده است. اندکی رخصتم دهید، تا گوسفندان را به صاحبشان بازپس دهم و پیش شما برگردم. جوان‌ها به او اجازه دادند، شبان رفت و پس از مدّتی با سگش پیش آن‌ها بازگشت.

سخن امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام بدین‌جا که رسید، مرد یهودی مجددا از جا

(۲۳۴) ولایت

برخاست و گفت: ای علی! اگر شما به راستی از داستان آنها آگاهی داری، به من بگو که نام آن سگ چه بوده است؟» فرمود: «نامش قطمیر بود.» و در ادامه سخنان خویش فرمود: «تملیخا و همراهان او که دیدند سگ هم آمده، گفتند: می‌ترسیم این سگ ما را رسوا کند، لذا بر آن شدند، تا با پرتاب سنگ به سوی سگ، او را از خود دور کنند. سگ در حالی که به هر دو دست خود تکیه داده بود، التماس کنان به آنها نگاه می‌کرد، تا این که قفل خموشی از زبان او باز شد و اظهار کرد: ای قوم! چرا مرا از خود دور می‌کنید؟ من به وحدانیّتِ خداوند شهادت می‌دهم. مرا همراه خود بپذیرید، تا در تمام وقت از شما حراست و نگاهبانی کنم، و شما را از شرّ دشمن در امان دارم، و با این کار به خدا تقرّب می‌جویم. آن جماعت با شنیدن گفتارِ سگ، او را رها کردند و اجازه دادند که همراهشان شود. شبان

ولایت (۲۳۵)

شاهزادگان را به بالای کوه برد، و به غاری که در آن جا بود راهنمایی نمود».

یهودی در این جا باز سؤالات گذشته خود را تکرار کرد: که یا علی نام آن کوه چه بود و نام آن غار چه بود؟ امام امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «ای برادر یهود! نام آن کوه" ناجلوس "و نام آن غار" وصید "بود. در آستانه غار، درختان میوه‌دار و چشمه ساری جاری و پرآب بود. اصحاب کهف، از میوه‌ها خوردند و از آن آب نوشیدند. شب از راه رسید، آنها به همان غار پناه بردند و سگ نیز در درگاه غار نشسته، و دو دست خود را دراز کرده بود. خداوند، ملك الموت را امر فرمود، تا آنها را قبض روح کند. خداوند بر هر یک از آنها، دو ملك را مأمور کرده بود، تا آنها را از این پهلو، بدان پهلو بگرداند و نیز خورشید را فرموده بود، که صبح و غروب بر آنها بتابد.

(۲۳۶) ولایت

دقیانوس که از مراسم عید برگشت، جوانان را طلبید، درباریان به او پاسخ دادند که آنها خدایی جز تو برای خویش گرفته‌اند و از کشور تو گریخته‌اند. دقیانوس با هشتاد هزار سواره، در پی آنها به راه افتاد، تا بر فراز کوه رسیدند و مشاهده کردند که همه افتاده‌اند. چنین به نظر می‌رسد که خوابند. پادشاه به همراهانش گفت: اگر بخواهم آنها را مجازات کنم، سخت‌تر از چیزی که خودشان برای خود درست کرده‌اند، نخواهد بود. آنها در واقع خود را در این غار زندانی کرده‌اند. سپس دستور داد چند بنّا آوردند، تا با سنگ و گچ درِ غار را مسدود کنند و سپس گفت: به این‌ها بگویید، اگر راست می‌گویند، به خدایشان بگویند تا از این غار بیرونشان آورد.

اصحاب کهف ۳۰۹ سال در آن حال به سر بردند. خداوند قادر توانا، مجدّدا

ولایت (۲۳۷)

روح در بدن آنها دمید، و در نتیجه ایشان از خواب گران برخاستند و دیدند که خورشید سر زده است. آنها به یکدیگر روی کرده، گفتند: دیشب از عبادت خداوند غافل ماندیم. برخیزید و به طرف چشمه آب برویم. ناگهان دیدند که چشمه خشکیده است و درخت‌ها از بین رفته است. یکی از آنها گفت: عجیب است که خدا در عرض یک شب، چشمه را خشک کرده و درخت‌ها را از بین برده است. خداوند، گرسنگی را بر آنها مسلّط ساخت. از یکدیگر پرسیدند: چه کسی حاضر است با این پول‌ها به شهر رود، و مقداری غذا تهیه کند، و ضمنا مواظب باشید که گوشت، آلوده به گوشت خوك نباشد. تملیخا به همراهانش گفت: برادران! جز من کسی خوراك و غذا تهیه نمی‌کند. و به چوپانی که همراهش بود، گفت: لباست را به من بده و من نیز جامه‌ام را به تو می‌دهم. تملیخا لباس‌های شبان را پوشیده، و

(۲۳۸) ولایت

به راه افتاد. در طول راه از مکان‌هایی عبور می‌کرد، که به نظرش غریب و ناشناخته می‌آمد. راه‌ها را بلد نبود. بالاخره به دروازه شهر

رسید. ناگهان چشم تملیخا به پرچمی افتاد، که روی آن نوشته شده بود: «لااله الاّ اللّه عیسی روح اللّه (صلی اللّه علی نبیّنا و اله و علیه السلام) .

تملیخا تعجّب زده به نوشته روی پرچم می‌نگریست و دیدگان خود را می‌مالید و با خود می گفت: آیا خوابم یا بیدار؟ مدّتی گذشت، تا این که وارد شهر شد. با مردمی برخورد کرد که مشغول خواندن انجیل بودند. مردمی به استقبال او آمدند، که آن‌ها را نمی‌شناخت. رفت و رفت تا به بازار رسید و با یک نانوایی مواجه شد. از نانوا پرسید: اسم این شهر چیست؟ نانوا گفت: اِفِسوس، پرسید: نام پادشاهتان چیست؟ گفت: عبدالرّحمن. تملیخا گفت: اگر حرف‌های تو درست

ولایت (۲۳۹)

باشد، پس ماجرای عجیبی برای ما پیش آمده. بیا این پول‌ها را از من بگیر، و چند عدد نان به من تحویل بده. پولی که تملیخا با خود داشت، از رواج افتاده بود و بسیار سکه‌های سنگین و قطوری بودند. نانوا با دیدن آن پول‌ها شگفت‌زده شد.

سخن که به این جا رسید، مجددا یهودی از جا پرید و گفت: ای علی علیه‌السلام ! اگر تو واقعا از این داستان آگاهی، بگو که وزن آن درهم‌ها چقدر بود؟ علی علیه‌السلام فرمود: ای برادر یهودی! حبیبم به من فرمود: که وزن هر درهم به اندازه ده درهم و ۱۳ بود. نانوا صدا زد: ای مرد! تو حتما به گنجی دست پیدا کرده‌ای. حال باید بخشی از آن را به من بدهی، وگرنه تو را تحویل پادشاه می‌دهم. تملیخا در پاسخ گفت: من گنجی نیافته‌ام و این پول میوه‌ای است که من سه روز پیش آن را فروخته، و از شهر بیرون شده بودم. در آن زمان، مردم شهر، دقیانوس را می‌پرستیدند. نانوا

(۲۴۰) ولایت

خشمگین شد و گفت: راضی نمی‌شوی که قسمتی از گنج خود را به من بدهی و آن‌گاه نام مرد ستمگری را می‌بری، که ادّعای خدایی می کرد، در حالی که او سیصد سال پیش مرده است، آیا مرا ریشخند می کنی ؟

نانوا تملیخا را گرفت، مردم ازدحام کردند و آن‌گاه او را گرفته، نزد شاه خود بردند. پادشاه که مردی عاقل و دانا بود، و عدل و داد را پیشه خود ساخته بود پرسید: داستان این جوان چیست؟ گفتند: او گنجی پیدا کرده است. پادشاه گفت: ای جوان نترس، حضرت عیسی علیه‌السلام پیامبر ما فرموده است، که فقط ۱۵ گنج را از یابنده آن بگیریم. اکنون خمس گنجی را که یافته‌ای بده و به سلامت از این جا برو. تملیخا گفت: پادشاها! درباره من تحقیق کن. من گنجی نیافته‌ام، بلکه خودم اهل این شهر و دیار هستم. شاه پرسید: تو از مردم این شهری؟ گفت: آری. پادشاه به

ولایت (۲۴۱)

حاضران اشاره کرد و پرسید: آیا از مردم این شهر کسی را می‌شناسی؟ تملیخا حدودا نام هزار تن را برد، به او گفتند: ما هیچ کس از این اشخاص را نمی‌شناسیم و این‌ها اصلاً از اهل زمان ما نیستند. آیا تو در این شهر خانه‌ای داشته‌ای؟ تملیخا گفت: آری. پادشاها! کسی را با من روانه کن، تا به شما نشان دهم. شاه جماعتی را با او فرستادند، تا رسیدند به خانه‌ای که دیواری بلند داشت. تملیخا گفت: این خانه من بود. همراهان در زدند، پیرمردی فرتوت که ابروانش روی چشم‌هایش را پوشیده بود، ترسان و لرزان در را گشود و فریاد برآورد: ای مردم! از جان من چه می‌خواهید؟ فرستاده شاه به او گفت: این جوان ادّعا می کند که این خانه، خانه اوست. پیرمرد عصبانی شد و به تملیخا رو کرد و از او پرسید، نام تو چیست؟ گفت تملیخا پسر فلسین، پیرمرد گفت: دوباره بگو. تملیخا نام خود و پدرش را

(۲۴۲) ولایت

تکرار کرد، ناگهان پیرمرد خود را روی دست و پای تملیخا انداخت و فریاد زد: این شخص جدّ من است، به خدای کعبه سوگند که این شخص یکی از همان افرادی است، که از دربار دقیانوس، آن پادشاه جبّار گریختند و عیسی هم داستان آن‌ها را برای ما بیان

فرمود و گفت که دوباره زنده می‌شوند. همراهان آنچه را که شنیده بودند، به پادشاه بازگفتند و تملیخا را در دادگاه شاه حاضر کردند.

وقتی شاه تملیخا را دید، از اسب پیاده شد و تملیخا را روی دوش خود سوار کرد. مردم دسته دسته می‌آمدند، و دست و پای تملیخا را می‌بوسیدند و از او می‌پرسیدند: دیگر یارانت چه شدند؟! تملیخا گفت: آن‌ها در غار هستند. شهر در آن زمان دو فرمانده داشت، یکی مسلمان و دیگری نصرانی. از طرف هر دو فرمانده، گروهی با تملیخا به طرف غار روانه شدند، چون به نزدیک غار رسیدند،

ولایت (۲۴۳)

تملیخا گفت: اگر دوستان من صدای شیهه اسب‌ها و سلاح‌های شما را بشنوند، خیال می‌کنند که دقیانوس جبّار به سراغ آن‌ها آمده و ممکن است همه از ترس بمیرند. اندکی درنگ کنید، تا من بروم و آن‌ها را از ماجرا مطلّع نمایم.

همراهان در بیرون غار توقّف کردند، تملیخا وارد غار شد، دوستانش او را در آغوش خویش گرفتند و بوسیدند و گفتند: سپاس خدا را، که از شرّ دقیانوس آسوده گشتی. تملیخا در جواب آن‌ها گفت: دیگر نام دقیانوس را بر زبان نیاورید. شما فکر می‌کنید چه مدّتی است که در این غار به سر می‌برید؟ پاسخ دادند: یک روز یا نصف روز. تملیخا گفت: چنین نیست، بلکه شما ۳۰۹ سال است که در این غار خوابیده بودید. اینک نیز دقیانوس مرده، و دو قرن است که منقرض شده است. مردم این شهر به خدا ایمان آورده‌اند، و هم اکنون نمایندگانشان قصد دیدن

(۲۴۴) ولایت

شما را دارند. دوستان تملیخا همه یک زبان گفتند: ای تملیخا آیا می‌خواهی ما را فتنه جهانیان کنی؟ تملیخا گفت: پس چه باید کرد؟ گفتند: ما همه دست به دعا بلند می‌کنیم و می‌گوییم: خداوندا! تویی که توانستی ما را ۳۰۹ سال در خواب کنی و دوباره زنده فرمایی، جان ما را بگیر، تا کسی بر سرّ ما مطلّع نگردد. خداوند به ملک الموت فرمان داد، تا بیاید و جان آن‌ها را بگیرد. در غار را نیز مسدود کردند و آن دو پادشاه یک هفته تمام دور و بر غار می‌گردیدند، تا مگر راهی و منفذی بیابند، امّا نیافتند. سرانجام پی بردند که این یک راز آسمانی، و از ظرایف صنع الهی بوده، تا عبرتی برای جهانیان باشد.

پادشاه مسلمان گفت: اینان بر دین من بوده‌اند، و من مسجدی در این جا بنا می‌کنم. شاه نصرانی نیز گفت: اینان بر دین من بوده‌اند، لذا من در این جا دیری بنا

ولایت (۲۴۵)

می‌کنم. اختلاف این دو زمامدار بالا گرفت، و با هم درگیر شدند و در پایان، زمامدار مسلمان غالب گردید و مسجدی در آن جا بنا نهاد، این ماجرا همان است که قرآن درباره آن می‌فرماید: «قالَ الَّذینَ غَلَبُوا عَلی اَمْرِهِمْ لَنَتَّخِذَنَّ عَلَیْهِمْ مَسْجِدا»(۱) (۲)

امیر المؤمنین علی علیه‌السلام آن گاه فرمود: «ای یهودی ! آیا آن چه گفتم، با گفتار تورات شما موافق بود؟» یهودی گفت: «تماما درست بود، نه یک حرف کم و نه یک حرف بیش. و اینک ای ابوالحسن! تو هم دیگر مرا یهودی نخوان، که من به

۱- ۲۱ / کهف .

۲- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام ، ص ۵۶، به‌نقل از الغدیر به نقل از ثعلبی در کتاب الغرائس .

(۲۴۶) ولایت

یکتایی خدا و رسالت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهم و اقرار می‌کنم که تو، (علی علیه‌السلام) اعلم این امّتی».

این داستان شگفت‌انگیز پیام‌های مختلفی را به ما می‌دهد، که هر کدام از آن پیام‌ها، در هدایت انسان‌ها به سوی حضرت حق (جلّ و علا) کفایت می‌کند.

ویژگی‌های اصحاب کهف

۱ ـ اوّلین برداشتی که از این داستان شگفت‌انگیز می‌شود، مشیت و قدرت لایزال حضرت حق است، که اراده فرموده، عدّه‌ای در آن شرایط سخت، به عنوان الگو و سرمشقِ انسان‌های موحّد و خداخواه واقعی در جهان آفرینش و قرآن و اسلام مطرح گردند. زیرا آنان با این حرکت (انذار و خروج از محلّ کفر) تعلّق خود را به صورت یک عمل خالص معنوی، در قالب وحدانیّت حضرت حقّ (عزّ اسمه) به اثبات برسانند.

ولایت (۲۴۷)

۲ ـ دارا بودن اخلاص واقعی در ضمیر باطنی، که توانست حقیقت فطری خداپرستی و یکتاپرستی حضرت حق را در آنان به تحرّک آورد، تا به اعتبار این دُرّ گرانمایه، خود را از مهلکه کفر و زندقه نجات دهند.

۳ ـ تصمیم و اراده قوی و متقن در راستای ایمان فطری، آن‌چنان نیرویی به آنان بخشید، که چشم از ظواهر فریبنده دنیا پوشیدند و خود را از تعلّقات مادّی جدا ساختند و به صورت هماهنگ و منسجم، برای همیشه از زیر بار یوغ استثمار و استبداد فرعونیِ آن زمان (دقیانوس) رهایی یافتند، که این رهایی و نجات آن‌ها هم به حول و قوّه حضرت حقّ (جلّ و علا) تحقّق یافت.

۴ ـ وحدت رویه و همدلی و وفادار بودن در انجام یک تصمیم جمعی، از

(۲۴۸) ولایت

ویژگی‌های خاصّ اصحاب کهف است. اینان با یک دل و یک زبان و قاطعیت وصف‌ناپذیر، همگی برای رهایی خود، یک صدا و هماهنگ، بدون کوچک‌ترین تزلزل ، تمامی افراد با انسجام و درایت و آگاهی، به طور یک جا و یکنواخت از شهر خارج شدند، تا به دیگران بفهمانند که انسان مصمّم و با ایمان و قاطع، برای جواب گفتن به ندای باطنی توحیدی و فطری خود، می‌تواند با وحدت کلمه، خود را از زیر بار ذلّت و خواری و ذبونی و وابستگی غیرخدا نجات دهد.

بنابراین امامی که از زبان مبارک امام‌هشتم حضرت علی‌بن‌موسی‌الرّضا علیه‌السلام معرّفی شده است، همان خصوصیّات است که در وجود نازنین علی علیه‌السلام و سایر ائمه هدی (صلوات‌اللّه علیهم اجمعین) موجود می‌باشد. اینک ادامه سخنان امام علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را در ارتباط با امامت و ولایت ادامه می‌دهیم. قالَ

ولایت (۲۴۹)

ابُوالْحَسَنِ اِمامُ عَلِیُّ بْنُ مُوسَی‌الرِّضا علیه‌السلام اَلْاِمامُ واحِدُ دَهْرِه، (۱) لا یُدانیهِ أَحَدٌ وَ لا یُعادِلُهُ عالِمٌ وَ لا یُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ وَ لا مِثْلٌ وَ لا نَظیرَ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ کُلِّهِ مِن غَیْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لا ـ اِکْتِسابٍ، بَل اِخْتِصاصٌ مِنَ الْمُفَضِّلِ الْوَهّاب». حضرتش می‌فرماید: امام یگانه زمان خود است، کسی به هم طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد، جایگزین ندارد، مانند و نظیر ندارد، به تمام فضیلت مخصوص می‌باشد، بدون این که خود او (امام) در طلبش برود یا رفته باشد، بلکه امتیازیست که خدا به فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

«فَمَن ذَالَّذی یَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْاِمام أوْ یُمْکِنُهُ اخْتِیارُهُ، هَیْهاتَ هَیْهاتَ ضَلَّتِ

۱– اصول کافی، ج ۱، ص ۲۸۷ به قلم آقای مصطفوی، چاپ دفتر نشر و فرهنگ .

(۲۵۰) ولایت

الْعُقُولُ وَ تاهَتِ الْحُلُومُ وَ حارَتِ الاَلْبابِ وَ خَسِئَتِ الْعُیُونُ وَ تَصاغَرَتِ الْعُظَماءُ وَ تَحَیّرتِ الْحُکَماءُ وَ تَقاصَرَتِ الْحُلَماءُ وَ حَصِرَتِ الْخَطباءُ وَ جَهِلَتِ الاَلِبّاءُ وَ کَلَّتِ الشُعَراءُ وَ عَجَزَتِ الْاُدَباءُ وَ عَییتِ الْبُلَغاءُ عَن وَصْفِ شَأْنٍ مِن شَأنِه اَوْ فضیلَةٍ مِن فَضائِلِه» (۱)

حضرت می‌فرمایند: پس چه کسی است که امام را بتواند بشناسد و یا انتخاب امام برای او ممکن باشد، هیهات (یعنی دور است)! در این جا عقل‌ها و خردها گمگشته، خویشتن داری‌ها بیراهه رفته، و عقل‌ها سرگردان، و دیده‌ها بی‌نور، و بزرگان کوچک شده، و

حکیمان متحیّر، و خردمندان کوتاه فکر، و خطیبان

۱- همـان مـدرک، کتـاب تـوحیـد، ج ۱، ص ۲۸۷ .

ولایت (۲۵۱)

درمانده، و خردمندان نادان، و شعرا وامانده، و ادبا ناتوان، و سخندانان درمـانـده‌انـد، کـه بتـواننـد یکـی از شئـون و فضایل امام را توصیف کنند.

امام علیه‌السلام به امر مهمّ امامت توجّه داده‌اند. فرموده: «وَ اَقَرَّت بِالْعَجْزِ وَ التَقْصیرِ وَ کَیْفَ یُوَصَفُ بِکُلِّهِ اَوْ یُنَعِت بِکُنْهِهِ اَوْ یَفْهَمُ شَیْءٌ، مِن اَمْرِهِ، أَوْ یُوجَدُ مَن یَقُومُ مَقامَهُ وَ یُغْنی غِناهُ، لا...» حضرت ثامن الائمّه علی بن موسی‌الرّضا علیه‌السلام می‌فرماید: همگی به عجز و ناتوانی معترفند. چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد، یا مطلبی از امر امام را فهمید، و جایگزینی که کار او را انجام دهد، برایش پیدا کرد؟! خیر ممکن نیست! آن‌هایی که در صدر اسلام می‌خواستند بر مبنای نظر خودشان، و به طور تحمیلی و شگردهای سیاسی غیرخدایی، و برخلاف دستور صریح حضرت حق و پیامبر بزرگوار اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله ،

(۲۵۲) ولایت

بر اساس نادیده گرفتن یوم الغدیر تثبیت ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام حکومت کنند، در مکان‌ها و زمان‌های مختلف و پیچ و خم‌های گوناگون مسایل حکومتی، دائما به مشکل برخورد می‌کردند و برای رفع مشکل و حلّ معضلات، به آن فردی که به ناحق، از صحنـه حکـومت کنـار گذارده شده بود، (یعنی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام) مراجعه می‌کردند. لذا چند نمونه از مواردی که نتوانستند در هنگام زمامداری تشریفاتی خود، جواب صحیح فقهی و غیره که مورد رضایت حضرت حق و پیامبر اسلام نبوده است بدهند، می‌آوریم تا روشن شود اینان از بهره‌های علمی و فقهی و فرهنگی، برخوردار نبوده‌اند:

۱ـ امیرالمؤمنین علیه‌السلام مشکل‌یک زن‌دیوانه‌راحل کردند:

ابن عباس نقل می‌کند، که زن دیوانه‌ای را که مرتکب زنا شده بود، پیش عمر

ولایت (۲۵۳)

آوردند و عمر با اطرافیانش مشورت کرد و تصمیم گرفت که او را سنگسار کند. به صورت اتّفاقی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از آن جا عبور می‌کردند. عمر پرسید: با این زن چه کنیم؟ حضرت علی علیه‌السلام فرمود: «رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: از سه طایفه رفعِ قلم شده است: الف: بچّه تا بزرگ شود، ب: خواب، تا وقتی که بیدار شود. ج: دیوانه، تا آنگاه که بهبود یابد. در نتیجه زن را آزاد کردند» و عمر هم از این داوری تکبیر گفت (۱)، یعنی در مقابل قضاوت عالمانه و عادلانه و حکیمانه علی علیه‌السلام سر تعظیم فرود آورد. گرچه این نوع تسلیم برای این صورت می‌گرفته است، که مردم در مورد زمامداری او ایراد نگیرند، یا این که بتوانند چند صباحی به حکومت بی‌پایه و اساس خود ادامه دهند.

۱- پـرتـوی از علـم بیکـران علـی علیه‌السلام ، ص ۵۷ .

(۲۵۴) ولایت

۲ـ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام عالم به تأویل اسرار و رموز قرآن است: از یکی از صحابی، به نام ابوسعید خدری نقل شده است که: یک سال در زمان خلافتِ عمر به حج مشرّف شدیم، عمر همین که وارد مطاف شد، رو به حجرالاسود کرد و چنین گفت: من می‌دانم تو سنگی بیش نیستی، نه نفعی می‌رسانی و نه ضرری را دفع توانی کرد، و اگر ندیده بودم که رسول خدا ترا استلام می‌کرد، هیچ‌گاه تو را نمی‌بوسیدم. علی علیه‌السلام که در آن جا حاضر بود، با شنیدن سخنان عمر فرمود: این حجرالاسود، هم سود می‌رساند و هم دفع ضرر می‌کند، و اگر تو از اسرار آیات قرآن آگاه بودی، این سخن جاهلانه را بر زبان نمی‌راندی، زیرا قرآن می‌فرماید: «وَ اِذْ أَخَذَ رَبُّکَ مِنْ بَنی آ ادَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ اَشْهَدَهُمْ عَلی آ اَنْفُسِهِمْ »(۱)، و

۱۷۲-۱ / اعراف .

ولایت (۲۵۵)

هنگامی که پروردگارت از بنی‌آدم از پشت‌های ایشان، برای خودشان گواه گرفت، انسان‌ها به اولوهیت خداوند و این که بنده اویند، اقرار ورزیدند، و شاهد این پیمان و اعتراف، همین حجرالاسود بوده است. و هم اوست که شهادت می‌دهد، و همین حجرالاسود است که در قیامت محشور می‌شود و زبان و دو چشم دارد و شهادت می‌دهد و وفاداران به توحید را معرفی می‌کند. بنابراین حجرالاسود، امین خداوند در این قرآن است. عمر گفت: در سرزمینی که تو نباشی، ای اباالحسن! خداوند مرا زنده نگذارد. در عبارت دیگری آمده است که عمر گفت: به خدا پناه می‌برم از این که در قومی زندگی کنم، که ای ابوالحسن! تو

(۲۵۶) ولایت

درمیان آن‌ها نباشی. (۱) اطلاق لفظ اباالحسن، به عنوان کنیه از زبان عمر، این را می‌رساند که شما، امیرالمؤمنین و ولیّ خدا و منصوب از قِبَل حضرتِ حقّ نمی‌باشید و از سوئی دیگر با این بیان می‌فهماند که آن که‌کس که ولیّ حق هست، احاطه و اشراف کامل به مسایل مختلف فقهی و علمی و حکومتی و غیره دارد، که هر کس جانشین پیامبر هست، باید از خصوصیات کامل برخوردار باشد و من چنین ویژگی‌ها و مشخّصات و خصوصیّات را ندارم...؟!

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از شخصی که در قرآن عالم‌تر از عمر بود، دفاع کرد و از زندان نجاتش داد:

۱- همان مدرک، ص ۵۸ .

ولایت (۲۵۷)

عمر از کسی پرسید: چطوری؟ مرد گفت: من از جمله کسانی هستم، که فتنه را دوست دارم و حق را ناخوش می‌انگارم و به نادیده گواهی می‌دهم. عمر، دستور داد، او را به حبس اندازند. علی علیه‌السلام دستور داد آن مرد را برگردانند و فرمود که: حق به جانب این مرد است، عمر پرسید: چطور؟ امام امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: او به مال و اولاد علاقه‌مند است، و خدا هم در قرآن، مال و اولاد را فتنه خوانده است، و از مرگ کراهت دارد، و به رسالت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شهادت می‌دهد، در حالی که شخصِ پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را ندیده است. عمر باشنیدن استدلال منطقی و قوّیِ امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام آزادیِ آن مرد را صادر کرد و گفت: خدا بهتر می‌داند، که رسالت خویش را در چه موضعی قرار دهد. (۱) آری خداوند تعالی هم می‌دانست،

۱- پرتوی از علم بیکران علی علیه‌السلام به نقل از الطریق الحکیمه / ابن میثم جوزی / ص ۴۶ .

(۲۵۸) ولایت

که ولایت را در چه خانواده‌ای مستقر فرماید. اما دیگران، حقِّ ولایت را به ما هو حقّه رعایت نکردند . و به زبان دیگر ولایت را از حقّ خدائیش جدا نمودند، و حکومت را از بسترِ اصلی آن جدا کردند.

داستان حذیفهٔ‌بن یمان

نقل کرده‌اند که: عمرو بن خطاب را، حذیفه بن یمان ملاقات کرد و عمر از او پرسید: چگونه صبح کردی ای ابن یمان؟ پاسخ داد: چطور می‌خواستی صبح کنم، در حالی که:

۱ـ به خدا قسم، از حقّ کراهت دارم.

ولایت (۲۵۹)

۲ـ فتنه را خوش می‌دارم.

۳ـ شهادت می‌دهم، به چیزی که آن را ندیده‌ام.

۴ـ نماز می گزارم، بی وضو.

۵ـ در زمین چیزی دارم که خدا در آسمان ندارد.

عمر در برابر سخنان حذیفه در خشم شد، و تصمیم گرفت حذیفه را ادب کند، اما به دلیل کارِ فوری، اعتنایی نکرد و رفت. در بین راه، عمر با امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام مواجه شد. امام علیه‌السلام آثار خشم و غضب را در چهره عمر دید و علّت آن را جویا شد. عمر داستان برخورد خود با حذیفه، و سخنان او را برای حضرت بازگفت: امیر المؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «او درست گفته است. جواب اول: مرگ حق است، و از مرگ کراهت دارد. جواب دوم: فتنه در قرآن اموال و اولاد است، و او

(۲۶۰) ولایت

(حذیفه) فتنه را دوست دارد. جواب سوم: حذیفه شهادت به چیزی داده است، که آن را ندیده است. و این سخن هم درست است، زیرا منظورش این است که به وحدانیّت خدا و مرگ و بعث و قیامت و بهشت و جهنّم و صراط گواهی می‌دهم، در صورتی که هیچ‌کدام از این‌ها را ندیده است.

جواب چهارم: عمر به امیرالمؤمنین علیه‌السلام گفت: حذیفه می گوید: بی‌وضو نماز می گزارم. که حضرت این چنین جواب دادند: این سخن حذیفه هم درست است، زیرا منظورش این است که بر پسر عمویم (پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله) صلوات می‌فرستد، و صلوات هم بدون گرفتن وضو جایز است.

جواب پنجم: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جواب سؤال حذیفه فرمود: «این سخن هم درست است، زیرا خداوند از داشتن زن و فرزند و چنین چیزهایی، منزّه و مبرّاست». در این جا عمر مثل موارد گذشته این حرف خود را تکرار کرد که اگر علی نبود، عمر به هلاکت می‌رسید. (بدیهی است منظور عمر، هلاکت اجتماعی در ایّامِ حکومت ظاهری چندروزه دنیا بوده است.

ولایت (۲۶۱)

نقل این داستان‌ها برای بیان حقایق حکومتی است، که هرکس نمی‌تواند ادّعای اجرای حکومت بر اساس اسلام در اجتماع مسلمین را داشته باشد، در حالی که از جواب سؤال‌های اوّلیه مردم، اظهار عجز و ناتوانی می‌نماید. بنابراین آنچه می‌تواند خصوصیّات و مشخّصاتِ یک امام را، برای امامتِ امّت به طور گویا و واضح بیان و مطرح نماید، همان مواردی است که از لسانِ ائمه هدی علیهم‌السلام ، و خصوصا از زبان حضرت ثامن الائمّه علیه‌السلام مطرح شده است، می‌باشد.

حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «امام، از وصف و توصیف غیر امام خارج

(۲۶۲) ولایت

است». یعنی غیر معصوم، که از ناحیه حضرت حقّ بر اساس (یُطَهِّرَکُم تَطْهیرا) معرفی نشده است، و از نظر علم به عالم بالا اتّصال ندارد، و از نظر تقوا و سایر ملکات انسانی، به صورت ویژه برجستگی‌های مخصوص را ندارد نمی‌تواند از خصوصیات معصوم سخن بگوید:

و لذا امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید: «کَیفَ وَ اِنّی»؟ ممکن نیست، چگونه و از کجا؟!! «وَ هُوَ بِحَیْثُ النَّجْم مِن یَدِ الْمُتَناوِلینَ». (۱) در صورتی که (امام) از دست وصف‌کنندگان اوج گرفته، (یعنی در دسترس کلام توصیف‌کنندگان قرار ندارد، و به دیگر سخن این که، دیگران قدرت تبیین و تحلیل امام معصوم را ندارند)

۱- پرتوی‌ازبیکران علم علی علیه‌السلام به نقل از الطریق الحکیمه / ابن میثم جوزی /ج ۱، ص ۲۸۷ .

ولایت (۲۶۳)

«فَأَیْنَ الْاِخْتِیارُ مِن هذا وَ أَیْنَ الْعُقُولُ عَن هذا وَ أَیْنَ یُوجَدُ مِثْلُ هذا»؟! حضرتش می‌فرماید: «امام، مقامِ ستاره در آسمان است، که از دسترس بشر دور است. او (امام) کجا و اختیار و انتخاب بشر کجا؟! او (امام) کجا و خر بشر کجا؟! او (امام) کجا و همانندی برای او

کجا؟!». انتخاب و انتصاب، به طور کلّی برای تعیین امام و به طور کلّی از اختیار بشر عادی خارج است. زیرا آنان که منصوب از ناحیه مقدّسه حضرت حقّ می‌باشند، باید از جمیع جهات، اعمّ از خصوصیات فردی و خانوادگی و شجره اجدادی و ذات جسمانی و روحانی و سایر ویژگی‌ها، تضمین و تثبیت شده از طرف خداوند تبارک و تعالی باشند. بنابراین حضرت رضا علیه‌السلام خودشان در جواب موارد مطرح شده این چنین می‌فرماید: «اَتَظُنُّونَ اَنَّ ذلِکَ یُوجَدُ فی غَیْرَ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ صلی‌الله‌علیه‌وآله کَذَبَتْهُم وَ اللّهِ اَنْفُسُهُم وَ مَنَّتْهُم وَ الْاباطیلُ فَارْتَقَوْا

(۲۶۴) ولایت

مُرْتَقا صَعْبا تَزِّلُ عَنْهُ اِلَی الْحَضیضِ اَقْدامُهُم، رامُوا اِقامَةَ الْاِمامِ بِعُقُولٍ حائِرَةٍ بائِرَةٍ ناقِصَةٍ وَ آراءٍ مُضِلَّةٍ، فَلَم یَزْدادُ مِنْهُ اِلّا بُعْدا» در ادامه حضرتش می‌فرماید: «قاتَلَهُمُ اللّه‌انّی یُؤْفَکُونَ» (۱).

حضرت ثامن‌الائمه علیه‌السلام می‌فرماید: «گمان برند که امام، در غیر خاندان رسول خدا محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله یافت شود؟! سوگند به خدا که ضمیرشان به خودِ آنان دروغ گفته (یعنی ضمیرشان که خودشان است، تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند. به گردنه‌ای بلند و لغزنده دست زدید، که به پائین می‌لغزید، بالا رفتند و خواستند که با خرد ناقص و گمگشته خود و با آراء گمراه‌کننده خویش نصب امام کنند، امّا جز

۱- همان مدرک، ص ۲۸۸، پرتوی از... .

ولایت (۲۶۵)

دوری از حقّ هیچ‌گونه بهره‌ای نبردند». حضرت امام علیه‌السلام در ادامه فرمودند: «خدا آن‌ها را بکشد، به کجا منحرف می‌شوند!؟! آری انحراف و کج‌اندیشی بدان‌جا رسیده، که اصل ولایت تکوینی که بارها از زبان مبارک‌پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صادر شده و در قرآن کریم هم آمده است، منکر شده‌اند». در این جا لازم است چند روایت از اصل انتخاب و انتساب پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام که از ناحیه حضرت حقّ (عزّاسمه) متعیّن و مشخّص شده است بیاوریم تا بیشتر به خصوصیّاتِ ویژه امامت آگاه گردیم: (روایت اول)

۱ـ روایت مشهور و معروف و صحیح جابربن‌عبداللّه انصاری جابربن عبداللّه می‌گوید: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: اوّل چیزی که آفریدگار، آفرید، نور پیامبر است، ای جابر سپس آفرید از او به وسیله او هر چیز نیکی را، مانند عرش و کرسی و قلم و لوح و بهشت و عقل و ملک و غیره را» (این حدیث بسیار مفصل است). (۱)

(۲۶۶) ولایت

۲ـ از حضرت امام صادق علیه‌السلام این نقل شده است، که خلاصه آن این است، که: «بود خداوند قدیم متعال، در حالی که هیچ‌چیزی جز او نبود؟ پس بیافرید نوری، که آن نور محمّد و علی علیهم‌السلام است. و از آن نور، آفریده شد سایر نورها و چیزهای نیک، پیش از آن که چیزی خلق شده باشد». (۲)

۳ـ علاّمه مجلسی (رحمةاللّه علیه) و دیگران، از ابن‌عباس نقل کرده‌اند، که برخی جملات آن این‌گونه آمده است که: رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «خداوند متعال

۱- دلایل الولایه، ص ۹۱، به نقل از بحارالانوار، ج ۶، و ج ۷ قدیم باب ۶۵ .

۲- دلایل الولایه، ص ۹۲ به نقل از وافی جزء ۲ با ۱۰۷ .

ولایت (۲۶۷)

آفرید مرا و علی را، چهل هزار سال پیش از آن که حضرت آدم علیه‌السلام را بیافریند». ابن‌عباس می‌گوید: عرض کردم: یا رسول‌اللّه آیا آفریده شده فرزند پیش از پدر؟ حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «بلی، خداوند متعال نوری بیافرید، و آن نور را

دو قسمت کرد. از یک قسمت آن مرا بیافرید، و از قسمت دیگر علی علیه‌السلام را. سپس خلق فرمود چیزها را، از نور من و نور علی علیه‌السلام ...» تا انتهای حدیث. (۱)

۴ ـ ایضا روایت مفضّل از علامه مجلسی در (بحارالانوار) که از کتاب منتخب‌البصایر نقل شده است، که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود: «ای سلمان! اوّل چیزی که خداوند متعال آفرید، نور من بود و از نور من علی علیه‌السلام را آفرید، و از نور من و علی علیه‌السلام فاطمه علیهاالسلام را آفرید، و از نور من و علی و فاطمه، حسنیین علیهم‌السلام را آفرید.

۱- همان مدرک.

(۲۶۸) ولایت

سپس نامید ما را به پنج نام از نام‌های خود، سپس آفرید از نور «امام» حسین علیه‌السلام نُه فرزندش را، پیش از آن که آسمانی یا زمینی، یا هوایی، یا آبی، یا ملکی، یا بشری را بیافرینند. و ما تسبیح و تقدیس می‌کردیم، خداوند یگانه را (تا انتهای حدیث)...» .(۱)

۵ ـ در حدیث دیگری علامه مجلسی در (بحارالانوار)، از حضرت باقر علیه‌السلام نقل کرده است که: امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمود: «بود خدای یگانه، و هیچ چیز دیگری نبود! پس تکلّم فرمود به کلامی، و بیافرید نور پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و نور من، و ذریّه مرا (حدیث ادامه دارد). (۲)

۱- دلایل الولایه، ص ۹۲ و ۹۳ .

ولایت (۲۶۹)

روایات وارد شده، که بخشی از هزاران روایت در مورد ولایت است، می‌رساند که تمامی موجودات و کلّ جهان هستی، به فیض وجود آن ذوات مقدّسه، هستی خلق گردیده‌اند. برخی علمای عرفان که اهل یقین و معرفت بوده، در کتب معتبره خود مثل (وافی) ملّا محسن فیض کاشانی و (اصول کافی) کلینی (رحمهٔ‌اللّه علیه) و مجالس شیخ صدوق و غیره چنین آورده‌اند که: اولیاءاللّه مظهر تامّ اسم مبارک (الرّحمن ـ والرّحیم) می‌باشند.

زیرا (الرّحمن) به معنی بخشنده عام در دنیا است و آن، افاضه وجود و ایجاد وسایل رشد و زندگی و زیست تمامی موجودات می‌باشد، تا به سر حدّ کمال

۱- دلایل الولایه، ص ۹۲ و ۹۳ .

(۲۷۰) ولایت

خود، که حضرت حقّ مشخص فرموده است نائل آیند. و علّت این که این نام مبارک را به بخشنده در دنیا برای هر مسلم و کافری تفسیر نموده‌اند، بدین جهت است که اولیاء حضرت حقّ، (عزّاسمه) از فرد کامل و گل سرسبد جهان بشریّت، یعنی وجود مقدّس حضرت خاتم‌النّبیّین (صلوات‌اللّه علیهم اجمعین) و بعد از آن بزرگوار، اوصیاء گرامش که دوازده نور مبارک و جانشینان بر حقّ او (علیهم السلامند) وسیله این فیض عام می‌باشند. بنابراین جهان هستی، به طفیل وجود چهارده معصوم (صلوات‌اللّه علیهم اجمعین) برقرار و استوار است.

و (الرَّحیم) که به معنی مهربان در آخرت است و مبنای خصوصیت مؤمنین است و رستگارانِ آن عالمِ معنی می‌باشند، که تمامی مردم با قبول ولایت او و اولیائش، رستگار، و به سعادت ابدی نائل خواهند آمد. و قبول فیض ولایت، موجب افاضه فیوضات دیگری می‌شود، که منتهی به درجات رفیعه‌ای می گردد، که عقل و اندیشه در آن حیران و سرگردان، و هیچ درجه و مقامی به هیچ‌کس، بدون استثناء، حتّی به پیامبران داده نخواهد شد، مگر به اعتبار و به برکت ولایت .

ولایت (۲۷۱)

به موجب آیات و روایات وارده، هر کس اخذ میثاق به ولایت ننماید و در این امر خطیر کوتاهی نماید، دچار لغزش خطرناکی خواهد شد و چنانچه توسّل به ذیل عنایت مقام ولایت نماید، (که واسطه فیض جمیع فیوضات حضرت حقّ است) به درجه رفیع اجتباء و اصطفاء نائل می‌گردد و این است معنی مظهریّت اولیاءاللّه به اسم مبارک «الرّحمن و الرّحیم».
رحمانیّت و رحیمیّتِ حضرت ذوالجلال (عزّاسمه) که هر کدام مربوط به یکی از دو نام مبارک می‌باشد، تعطیلی در افاضه فیض از ناحیه فیاض علی‌الاطلاق،

(۲۷۲) ولایت

یعنی ذات پاک باریتعالی، برای رساندن فیض از طریق وسایط و وسایل فیض‌الهی (چهارده معصوم بزرگوار علیهم‌السلام رخ نداده و نخواهد داد. و امامت و رهبری، همان ولایت تشریعی و رهبری ظاهری بر مردم است در اجرای احکام حضرت حقّ با ایجاد حکومت اسلامی و در صورت قبول ولایت تشریعی، رهبری باطنی و هدایت و ارشاد معنوی تحقق می‌یابد، و انسان را به سعادت ابدی و دائم نایل می‌نماید. و راه ضلالت و شکّ و تحیّر به این مسیر ممکن نمی‌باشد، بلکه دستگیری و هدایت به سر منزل مقصود و سعادت ابدی خواهد بود. همچنان که عدم قبول ولایت، شقاوت و ضلالت و عذاب دائم و مخلّد را در پی خواهد داشت. و لذا آنان که بهشتی می‌شوند، نشان از ولایت دارند، و دوزخیان مردمانی هستند که از درک فیض ولایت محروم شده‌اند. و معنی شفاعت که حقیقت قرآنی ثابت

ولایت (۲۷۳)

است به طور کامل و دقیق و بدون موارد و اشکال‌های پیچیده و گمراه‌کننده، واضح و آشکار می‌گردد. و اثبات حقیقی حدیث شریفِ «و مُسَلَّمٌ عَلیٌّ قسیمُ الْجَنّةِ و اَلنّار» که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام تقسیم‌کننده بهشت و جهنّم است روشن‌تر می‌شود. و این است معنی قبول ولایت، که موجب سعادت دنیا و آخرت می‌گردد و عدم قبول ولایت، ملازم شقاوت و بدبختی و سیه روزی و عذاب دائم است. و امام رضا علیه‌السلام که خود از اولیاء و اوصیاءِ به حقّ پیامبر عظیم‌الشأن اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند با عنایت به زوایای گوناگون امر ولایت در حیطه حکومت اسلامی و غیره، این چنین می‌فرماید: «آن‌ها که با خِرَدِ گمگشته و ناقص خود و با آراء گمراه‌کننده خویش، نصب امام کنند، جز دوری از حق بهره نبردند». و امام علیه‌السلام با لحن بسیار تند و عتاب‌آلود می‌فرماید: «خدا آن‌ها را بکشد، به کجا

(۲۷۴) ولایت

منحرف می‌شوند؟!!» حضرت امام رضا علیه‌السلام از آیات کریمه قرآن جهت روشن شدن امر ولایت و انحراف آنان که از مسیر ولایت جدا شده‌اند استفاده می‌فرماید:
اوّل ـ اِذْ تَرَکُوا الْاِمامَ عَن بَصیرَةٍ «وَ زُیِّنَ لَهُمُ الشَّیْطانُ اَعْمالَهُم، فَصَدَّهُم عَنِ السَّبیلِ وَ کانُوا مُسْتَبْصِرینَ» شیطان، کردارشان را در نظرشان بیاراست، و از راه منحرفشان کرد، با آن که اهل بصیرت بودند». (۱) «رَغِبُوا عَنِ اِخْتِیارِاللّهِ وَ اخْتِیارِ رَسُولِ اللّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ اَهْلِ بَیْتِهِ اِلی اخْتِیارِهِم» روی گردان شدند از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل بیتش، و به انتخاب خود روی آوردند، در صورتی که قرآن چنین ندا داده است. دوم: وَ الْقُرْآنُ یُنادیهِم «وَ رَبُّکَ یَخْلُقُ ما یَشاءُ وَ یَخْتارُ ما کانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُسُبْحانَ اللّهِ وَ تَعالی عَمّایُشْرِکُونَ» (۲) و

۱– ۳۸ / عنکبوت.

۲– ۶۸ / قصص .

ولایت (۲۷۵)

پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند، اختیار به دست آن‌ها نیست. خدا از آن‌چه با او شریک می‌کنند، منزّه و

والاست .

و مجدّدا حضرت امام رضا علیه‌السلام به یکی دیگر از آیات قرآن کریم اشاره فرموده و این چنین بیان داشته‌اند. سوم: و قال عزّ و جلّ: «وَ ماکانَ لِمُؤْمِنٍ وَلا مُؤْمِنَةٍ اذا قَضَی اللّهُ وَرَسُولُهُ‌اَمْرا اَنْ یَکُونَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ مِنْ اَمْرِهِمْ»(۱) هیچ مرد و زن مؤمنی حقّ ندارد، که چون خدا و پیامبرش چیزی را فرمان داده‌اند، هر کاری که خودش بخواهد انجام دهد؟

۱ – ۳۶ / احزاب .

(۲۷۶) ولایت

یعنی تمام افراد مؤمن، باید فقط فرمان حضرت حقّ و پیامبرش را اجراء کنند. به عنوان مثال: پیامبر خدا صلی‌اللّه‌علیه‌وآله روز غدیر، امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را به عنوان ولیّ و سرپرست و حاکم مسلمین معرفی فرمود، می‌بایست تمامی افراد، اگر مسلمان و مؤمن هستند و یا بودند، فرمان پیامبر را دقیقا اجراء می‌کردند و اجرا نمایند.

و ایضا در آیه دیگر، حضرت حقّ (جلّ و علا) این‌چنین می‌فرماید: چهارم: «ما لَکُمْ کَیْفَ تَحْکُمُونَ . اَمْ لَکُمْ کِتابٌ فیهِ تَدْرُسُونَ. اِنَّ لَکُمْ فیهِ لَما تَخَیَّرُونَ. اَمْ لَکُمْ اَیْمانٌ عَلَیْنا بالِغَةٌ اِلی یَوْمِ الْقِیامَةِ اِنَّ لَکُمْ لَما تَحْکُمُونَ . سَلْهُمْ اَیُّهُمْ بِذلِکَ زَعیمٌ. اَمْلَهُمْ شُرَکاءُ فَلْیَأْتُوا بِشُرَکائِهِمْ اِنْ‌کانُوا صادِقینَ»(۱) شما را چه شده است، چگونه قضاوت می‌کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می‌خوانید؟! تا هر چه

۱ – ۳۶ـ ۴۱ / قلم .

ولایت (۲۷۷)

بخواهید انتخاب کنید و در آن کتاب بیابید؟! یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمان‌های رسا هست، که هر چه قضاوت کنید، حقّ شما باشد. (ای پیامبر)! از آن‌ها بپرس که کدامشان متعهّد این مطلب هستند. و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست می‌گویند، شریکان خود را بیاورند. همچنین حضرت علی بن موسی‌الرّضا (علیه آلاف التحیّة و الثّناء) به آیه دیگر استناد فرموده و این چنین ادامه می‌دهند: پنجم: وَ قالَ عَزَّ وَ جَلَّ: «اَفَلا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ اَمْ عَلی قُلُوبٍ اَقْفالُها» (۱) چرا در قرآن اندیشه نمی‌کنید، یا مگر بر دل‌ها قفل دارند.

ششم: «طُبِعَ عَلی قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لا یَفْقَهُونَ »(۲)

۱ – ۲۴/ محمّد به نقل از کتاب الحجه، ج ۱، ص ۲۸۸ .

(۲۷۸) ولایت

و یا فرموده: مگر خدا بر دلهایشان مهر نهاده، که نمی‌فهمند.

و ایضا در ارتباط با انحراف فکری و عقیدتی از مسیر ولایت، از قرآن کریم آیه‌ای مطرح فرموده‌اند:

هفتم: قالَ اللّه (عزّ و جلّ): «قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ . اِنَّ شَرَّ الدَّوآبِّ عِنْدَ اللّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذینَ لا یَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللّهُ فیهِمْ خَیْرا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ اَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ‌مُعْرِضُونَ»(۱) گفتند: شنیدیم، ولی نمی‌شنیدند و همانا بدترین جانوران به نظر خدا، مردم کَر و لالند، که تعقّل نمی‌کنند. و اگر خدا در آن‌ها خیری سراغ داشت، به آن‌ها شنوایی می‌داد.

۱ – ۸۷/ توبه .

۲ – ۲۱ ـ ۲۳ / انفال .

ولایت (۲۷۹)

و اگر شنوایی هم می‌داشتند، پشت می‌کردند و روی گردان بودند. و باز هم در آیه چنین آورده‌اند.

هشتم: وَ قالَ اللّه عزَّ وَ جلَّ: «قالُوا سَمِعْنا وَ عَصَیْنا بَلْ هُوَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتیهِ مَن یَشاءُ اللّه ذُوالْفَضْلِ الْعَظیمِ»، گفتند: شنیدیم و نافرمانی کردیم (منصب امامت و ولایت اکتسابی نیست)، بلکه فضلی است از خدا، که به هر کس خواهد، می‌دهد. پس چگونه ایشان را

رسـد، که امـام انتخاب کنند: «فَکَیْفَ لَهُم بِاخْتِیارِ الْإِمام» .

تعیین مصـــداق امامت و ولایت

قال علی بن موسی الرضا علیه‌السلام :

«وَ الْإِمـامُ عـالِمٌ لا ـ یَجْهَل وَ راعٍ لا ـ یَنْکَل مَعْدَنُ الْقُدْسِ وَ الطَّهـارَةِ وَ النُّسُـکِ وَ الزَّهـادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبـادَة مَخْصُوصٌ بِـدَعْوَةِ الرَّسُول صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ نَسْلُ الْمُطَهَّرَةَ

(۲۸۰) ولایت

الْبَتُولِ» (۱) امام، عالمی است که نادانی نـدارد، سرپرستی است که عقب‌نشینی ندارد. کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبـادت است، دعوت پیامبر به او اختصاص دارد. از نژاد پاک فاطمه بتول است، یعنی امام معصوم، ذاتا از علمی برخوردار است، که هیـچ گونه علمی در نظر او بـدون جواب و پاسخ بـاقی نمی‌مانـد و در حقیقت از پاسخ هرگونه سؤالی عـاجز نمی‌شود. سرپرستی و ولاـیت او، بر قـانون و مردم و حکومت دائمی و حتمی خواهـد بود زیرا امام معصوم است، که به علم گذشـته و حال و آینـده احاطه دارد و می‌تواند به طور فطری و ذاتی بر مقتضیات مردم حاکمیت داشته باشد. و حاکمیت او از منبع پاکی و طهارت و زهد

۱- اصـول کـافـی، ج ۱، ص ۲۸۹ .

ولایت (۲۸۱)

و علم و عبادت سرچشمه گرفته است، چون به حق، جانشین واقعی پیامبر است.

«لا مَغْمَرَ فیهِ نَسَبٍ وَ لا یُدانیه ذُو حَسَبٍ فی الْبَیْتِ مِن قُرَیْشٍ وَ الذَّرْوَةِ مِن هاشِمٍ وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ صـلی‌الله‌علیه‌وآله وَ الرِّضا مِنَ اللّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، شَرَفُ الْاَشْرافِ وَ الْفَـرْعُ مِـن عَبْـدِ مَنافٍ» (۱)

در خانـدان و دودمـان (امـام معصـوم)، جـای طعن و سرزنشـی نیست. هیـچ شـریف نژادی (نژاد برتر و شـریف) به او (امـام معصوم) نمی‌رسد. از خاندان قریش، و کنگره (طایفه) هاشم و عترت پیغمبر و موردپسـند خدای (عزّ و جلّ) است. از تمامی اشـراف، شـرفش افزون‌تر و بالاتر است و از شاخه‌های (زاده)

۱- همان مدرک، ج ۱، ص ۲۸۹ .

(۲۸۲) ولایت

عبـدمناف است. خانـدان امام معصوم از نظر پاکی و طهارت و عصـمت و علم و درایت و فصاحت و بلاغت و سـجایا و عرفان، مثال زدنی و نمونه بارز و به طورکلّی بی‌نظیر است. که این اوصاف و فضایل، شرافت نژادی او را بر دیگران بــرتــری می‌بخشــــد.

انشـاءاللّه بقیـه سجایای امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام در جلد دوّم آورده می‌شود.

ولایت (۲۸۳)

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خـدا جهاد نماییـد؛ این برای شـما بهتر است اگر بدانید حضـرت رضا (علیه السّـلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشـهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹